

تهران، سعدی شمالی، ۲۳۵

بها : ۱۲۵ ریال

مختصری در

تاریخ تحول نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر ذبیح‌الله صفا

استاد دانشگاه تهران



مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

صفا، ذبیح‌الله
مختصری در تاریخ تحول نظم ونثر پارسی
چاپ اول: ۱۳۳۱
چاپ هفتم: ۱۳۵۱
چاپ هشتم: ۱۳۵۳
چاپ: چاپخانهٔ سپهر- تهران
شماره ثبت کتابخانهٔ ملی: ۱۴۶۳-۱۳۵۳/۱۱/۸

فهرست مطالب

مقدمه **(ص۱-۳)**

۱- از انقراض حکومت ساسانی تاپایان قرن سوم هجری (ص۵-۱۲)

ادبیات پهلوی درسه قرن اول هجری (ص۵-۷)

نفوذ لغات‌عربی درلهجات ایرانی (ص۷-۱۰)

آغاز ادب فارسی (ص۱۰-۱۲)

۲- قرن چهارم، عصر سامانی و بویی (ص۱۳-۲۲)

اهمیت قرن چهارم درعلوم وادبیات (ص۱۳-۱۴)

توجه سامانیان بزبان پارسی (ص۱۴-۱۷)

نثر پارسی در قرن چهارم (ص۱۵-۱۷)

شعر فارسی‌درقرن چهارم (ص۱۷-۲۲)

۳- قرن پنجم وششم، عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهان (ص۲۳-۴۹)

آمیزش زبان پارسی بازبان عربی (ص۲۳-۲۴)

رواج زبان ادبی درنواحی مرکزی وجنوبی وغربی (ص۲۴-۲۶)

انتشار زبان فارسی درخارج ازایران (ص۲۶-۲۷)

نثر فارسی در قرن پنجم وششم (ص۲۷-۳۶)

کتب علمی (ص۳۶-۳۷)

شعرفارسی در قرن پنجم وششم (ص۳۷-۴۶)

پاره‌یی از اختصاصات شعرفارسی درقرن پنجم وششم (ص۴۶-۴۸)

عرفان درشعرفارسی (ص۴۸-۴۹)

۴- قرن هفتم وهشتم، ازحملهٔ چنگیز تاحملهٔ تیمور (ص۵۰-۷۱)
وضع عمومی علم وادب درقرن هفتم وهشتم (ص۵۰-۵۳)
زبان‌فارسی درقرن هفتم وهشتم (ص۵۳-۵۴)
نثرفارسی در قرن هفتم وهشتم (ص۵۴-۶۰)
شعرفارسی درقرن هفتم وهشتم (ص۶۱-۷۱)

۵- قرن نهم ، دورهٔ تیموری (ص۷۲-۸۸)
زبان فارسی دردورهٔ تیموری (ص۷۳)
نثرفارسی درعهد تیموری (ص۷۳-۸۱)
شعر دورهٔ تیموری (ص۸۲-۸۸)

۶- ازآغاز قرن دهم تامیانهٔ قرن دوازدهم، دورهٔ صفوی (ص۸۹-۱۱۰)
زبان فارسی در عهد صفوی (ص۸۹-۹۱)
شعرفارسی در عهد صفوی (ص۹۱-۱۰۳)
نثرفارسی درعهد صفوی (ص۱۰۳-۱۱۰)

۷- از میانه قرن‌دوازدهم تااواسط قرن چهاردهم، دورهٔ افشاری وزندی و قاجاری و مشروطیت (ص۱۱۱-۱۲۵)
شعرفارسی (ص۱۱۱-۱۲۰)
نثرفارسی (ص۱۲۰-۱۲۲)
تحولات اخیر زبان وادب فارسی (ص۱۲۲-۱۲۵)

۸- فهرست اعلام تاریخی وجغرافیایی و اماکن واسامی کتب و فرق و اقوام (ص۱۲۷-۱۵۰)
۱- فهرست اعلام رجال (ص۱۲۸-۱۳۸)
۲- فهرست‌اسامی‌کتب ورسالات (ص۱۳۸-۱۴۶)
۳- فهرست نام قبایل وطوایف وفرق وسلسله‌ها (ص۱۴۷-۱۴۸)
۴- فهرست اماکن واعلام جغرافیایی (ص۱۴۹-۱۵۰)

مقدمه

این اوراق معدود بخشی از تاریخ ادبیات ایرانست، حاوی بحث مختصر و کلی در تحول نظم و نثر از آغاز ادبیات فارسی تا دورهٔ معاصر.

در پاییز سال ۱۳۳۱ بدستور هیأت علمی دانشکدهٔ افسری که خواهان تاریخ مختصری از تحول زبان و نظم و نثر فارسی در دورهٔ اسلامی بود، این وجیزه فراهم آمد. مقصود از تنظیم این دفتر آن بود که دانشجویان از سیر نظم و نثر فارسی باختصار و بی‌آنکه وارد مباحث مفصل و دقیق شوند، اطلاعی حاصل کنند و از گذشتهٔ ادبی میهن خود دورنمایی درنظرمجسم سازند. پس خوانندهٔ این دفترنباید این کتاب را بمنزلهٔ یک کتاب مشروح درتاریخ ادبیات‌ایران بپندارد ودایرهٔ انتظار را در قرائت آن بیش از آنچه درخور یک دفتر کوچک کلاسی است وسعت دهد. اگر مراد از نوشتن این مختصر بحث منظم فنی در تاریخ ادبیات ایران می‌بود ناگزیر این کتاب به‌روشی دیگر تألیف و تدوین می‌شد و ذکر مسائل دیگری در آن ضرورت می‌یافت و در آن‌حال دیگر به‌کار مبتدیان نمی‌آمد و از حوصلهٔ وقت و فرصت آنان بیرون می‌افتاد.

بنابراین مقدمه کتاب حاضر با رعایت کمال اختصار نگارش یافت و در آن به‌ذکر اشارات موجز قناعت شد. روش کار در این مختصر آنست که نخست وضع زبان پارسی و سپس چگونگی نثر و نظم در هر عهد بایجاز گفته آید و نام نویسندگان و شاعران برشمرده شود و سبک‌هایی که در هر عصر و زمان در شعر و نثر وجود داشته باختصار مورد بحث قرار گیرد. پس اگر در این صحایف ذکری از شاعر یا نویسنده‌یی رود بدین‌سبب است که سهم او را در تکامل نظم و نثر فارسی یا مرتبتی که در این فنون دارد بیان کنیم و بذکر احوال او و توضیح و تفصیلی در آثارش توجهی نداریم.

در نگاشتن این اوراق حتی‌المقدور از ورود در مباحث دقیق خودداری شد تا مبتدیان را بکار آید وگرنه تحقیق دقیق در موضوعی که انتخاب شده است مستلزم تسوید اوراق کثیر و صرف همتی وافر است خاصه که اینگونه بحث‌ها در مسائل ادبی در زمان ما تازگی دارد و کمتر کسی تاکنون پیراسن آن‌گشته و بسبب صعوبتی که در این کار دقیق است پروای نزدیک شدن بدانرا داشته است.

از خداوند بزرگ و دانا و توانا خواستارم که در این کار دشوار توانایی تحقیق و استواری قدم و صیانت از زلات بهرهٔ من کند و آنرا درنظر ارباب فن و متتبعان فنون ادب بیاراید چنانکه نگارندهٔ این اوراق

را شایستهٔ ارائهٔ طریق بدانند و خطایا و زلل او را برشمارند تا اگر فرصتی و توفیقی باشد نقائص آن که بیقین بسیار است، چنانکه باید از میان برخیزد.

طبعهای دوم (۱۳۳۳) وسوم (۱۳۳٤) وچهارم (۱۳۳۷) و پنجم (۱۳۳۸) این کتاب هم با تغییرات اندك وبخواهش دانشکده افسری انجام گرفت و بعداز آن نیز یک بار بخواهش مدرسهٔ عالی ترجمه (طبع ششم) و بار دیگر یعنی، هفتمین بار بوسیلهٔ بنگاه انتشارات ابن سینا (که طبع خود را باشتباه چاپ چهارم محسوب داشته) به نشر آن مبادرت شد ونسخه یی که اکنون بدست خوانندهٔ گرامی می رسد هشتمین چاپ کتابست که بهمت مؤسسهٔ انتشارات امیر کبیر انجام می‌شود. این بار علاوه بر مختصر اصلاحاتی که در کتاب صورت گرفته فهرست اعلام و اماکن و کتب و فرق و اقوام نیز برای آن ترتیب یافته است تا مطالب کتاب آسانتر در دسترس جوینده قرار گیرد.

برای ناشر محترم کتاب که از بذل جهد در حسن اجراء کار دریغ نورزیده است، و برای خوانندهٔ گرامی که در چشم پوشی از لغزشهایم بر من منت خواهد گذاشت، آرزوی توفیق دارم

تهران، بیست وهفتم بهمن ماه ۱۳۵۳

ذبیح الله صفا

۱

از انقراض حکومت ساسانی تا پایان قرن سوم هجری

دولت ساسانی باشکستهای پیاپی سپاهیان ایران از لشکر اسلام در جنگهای ذات‌السلاسل (۱۲ هجری) وقادسیه (۱۴ هجری) وجلولاء (۱۶ هجری) ونهاوند (۲۱ هجری) واژگون شد، و نفوذ مداوم مسلمین در داخلهٔ شاهنشاهی ایران تا ماوراءالنهر که تا اواخر قرن اول هجری بطول انجامید، سبب استیلای حکومت اسلامی بر ایران گردید و ایرانیان برای قرونی محدود و معدود تحت سیطرهٔ عرب درآمدند.

ادبیات پهلوی درسه قرن اول هجری

چنانکه می‌دانیم زبان رسمی‌وادبی ایران دردورهٔ ساسانی لهجهٔ‌پهلوی جنوبی یا پهلوی پارسی بود. این لهجه در دربار و ادارات دولتی و حوزهٔ روحانی زرتشتی چون یك زبان رسمی عمومی بکار می‌رفت و در همان حال زبان وادب سریانی هم در کلیساهای نسطوری ایران که در اواخر عهد ساسانی تا برخی از شهرهای ماوراءالنهر گسترده شده بود، مورد استعمال داشت.

پیداست که با حملهٔ عرب و برافتادن دولت ساسانیان برسمیت و عمومیت لهجهٔ پهلوی لطمه‌یی سخت خورد لیکن بهیچ روی نمی‌توان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با این حادثهٔ بزرگ تاریخی دانست چه از این پس تا دیرگاه هنوز لهجهٔ پهلوی در شمار لهجات زنده ودارای آثار متعدد ادبی و تاریخی و دینی بوده وحتی باید گفت غالب کتبی که اکنون بخط و لهجهٔ پهلوی در دست داریم متعلق ببعد از دورهٔ ساسانی است.

تا قسمتی از قرن سوم هجری، کتابهای معتبری بخط و زبان پهلوی تألیف شده وتاحدودقرن پنجم هجری روایاتی راجع بآشنایی برخی ازایرانیان با ادبیات این لهجه دردست است ومثلاً گویامنظومهٔ ویس و رامین که در اواسط قرن پنجم هجری بنظم در آمده مستقیماً از پهلوی بشعر فارسی ترجمه شد و حتی در قرن هفتم زرتشت بهرام‌پژدو ارداویرافنامهٔ پهلوی را بنظم فارسی در آورد.

در سه چهار قرن اول هجری، بسیاری از کتب پهلوی درمسائل مختلف ازقبیل منطق، طب، تاریخ، نجوم، ریاضیات، داستانهای ملی، قصص و روایات، و نظایر آنها بزبان عربی ترجمه شد و از آنجمله است: کلیله و دمنه، آیین‌نامه، خداینامه، زیج شهریار، ترجمهٔ پهلوی منطق ارسطو، گاهنامه، ورزنامه و جز آنها.

درهمین اوان، کتبی مانند دینکرت، بندهشن، شایست نشایست، ارداویرافنامه، گجستك ابالش، یوشت‌فریان، اندرزبزرگمهربختکان، مادیگان‌شترنگ، شکند گمانیك ویچار و امثال آنها به زبان پهلوی نگاشته شد که بسیاری مطالب مربوط بایران پیش از اسلام و آیین و روایات مزدیسنا و داستانهای ملی درآنها محفوظ مانده است. مؤلفان این کتب غالباً از روحانیان زرتشتی بوده و باین سبب از تاریخ و روایات ملی و دینی

ایران قدیم اطلاعات کافی داشته‌اند. از این گذشته، در تمام دیوانهای حکام عرب در عراق و ایران و ماوراءالنهر تا مدتی از خط و لهجهٔ پهلوی استفاده می‌شده است.

باهمهٔ این احوال، پیداست که غلبهٔ عرب و رواج زبان دینی و سیاسی عربی بتدریج از رواج و انتشار لهجهٔ پهلوی می‌کاست تا آنجا که پس از چند قرن فراموش شد وجای خود را به‌لهجات دیگر ایرانی داد.

خط پهلوی هم، براثر صعوبت بسیار ونقص فراوان خود، بسرعت فراموش گردید و بجای آن خط عربی معمول شدکه با همهٔ نقصهایی که برای فارسی‌زبانان داشت و باهمهٔ نارسایی بمراتب از خط پهلوی آسانتراست.

بهمان نسبت که لهجهٔ پهلوی رسمیت و رواج خود را از دست می‌داد، زبان عربی در مراکز سیاسی و دینی نفوذ می‌یافت وبرخی از ایرانیان درفراگرفتن وتدوین قواعد آن کوشش می کردند اما هیچگاه زبان عربی مانند یك زبان عمومی در ایران رائج نبود و بهیچ روی برلهجات عمومی و ادب ایرانی شکستی وارد نیاورد و بعبارت دیگر از میان همهٔ ملل مطیع عرب تنها ملتی که زبان خود را نگاه داشت و از استقلال ادبی محروم نماند ملت ایران است.

نفوذ لغات عربی درلهجات ایرانی

پیداست که این نفوذ سیاسی و دینی و همچنین مهاجرت برخی از قبایل عرب بداخلهٔ ایران و آمیزش با ایرانیان و عواملی از این قبیل باعث شد که لغاتی از زبان عربی در لهجات ایرانی نفوذ کند. این

نفوذ تا چند قرن اول هجری بکندی صورت می‌گرفت و بیشتر ببرخی از اصطلاحات دینی (مانند: زکوة، حج، قصاص...) واداری (مانند: حاکم، عامل، امیر، قاضی، خراج...) و دسته‌یی از لغات ساده که گشایشی در زبان ایجاد می‌کرد یا برمترادفات می‌افزود (مانند: غم، راحت، بل، اول، آخر...) منحصر بود وحتی ایرانیان پاره‌یی از اصطلاحات دینی و اداری عربی را ترجمه کردند مثلاً بجای «صلوة» معادل پارسی آن «نماز» و بجای «صوم» روزه بکار بردند.

دراین میان بسیاری اصطلاحات اداری (دیوان، دفتر، وزیر[1]...) و علمی (فرجار، هندسه، استوانه، جوارشنات، زیج، کدخداه...) و لغات عادی لهجات ایرانی بسرعت در زبان عربی نفوذ کرد و تقریباً بهمان نسبت که لغات عربی در لهجات ایرانی وارد شد از کلمات ایرانی‌هم در زبان تازیان راه یافت.

باید بیاد داشت که نفوذ زبان عربی بعد از قرن چهارم هجری و خصوصاً از قرن ششم و هفتم ببعد در لهجات ایرانی سرعت وشدت بیشتری یافت.

نخستین علت این امر اشتداد نفوذ دین اسلام است که هرچه از عمر آن در ایران بیشتر گذشت نفوذ آن بیشتر شد و بهمان نسبت که جریانهای دینی در این کشور فزونی یافت بردرجهٔ محبوبیت متعلقات آن که زبان عربی نیز یکی از آنهاست، افزوده شد.

دومین سبب نفوذ زبان عربی در لهجات ایرانی خاصه لهجهٔ دری، تفنن واظهار علم و ادب بسیاری از نویسندگانست از اواخرقرن پنجم ببعد.

جنبهٔ علمی زبان تازی‌نیز که در قرن دوم و سوم قوت یافت، از

۱. از اصل پهلوی ویچیر یا ویژیر.

علل نفوذ آن در زبان فارسی باید شمرده شود.

این نفوذ از حیث قواعد دستوری بهیچ روی (جز در بعض موارد معدود و بی‌اهمیت) در زبان فارسی صورت نگرفته و تنها از طریق مفردات بوده است وحتی درمفردات لغات عربی هم که در زبان ما راه جست براههای گوناگون از قبیل تلفظ و معنی آنها دخالتهای صریح شد تا آنجا که مثلا بعضی از افعال معنی وصفی گرفت (مانند: لاابالی = بی‌باك. لایعقل = بیعقل، نادان. لایشعر = بی‌شعور، نافهم...) و برخی از جمعها بمعنی مفرد معمول شد و علامت جمع فارسی را بر آنها افزودند (مانند: ملوکان، ابدالان، حوران، الحانها، منازلها، معانیها، عجایبها، موالیان، اوانیها...) چنانکه در شواهدذیل می‌بینیم:

به‌بوستان ملوکان هزار گشتم بیش
گل شکفته برخسارکان توماند
(دقیقی)

و گر بهمت گویی دعای ابدالان
نبود هرگز با پای همتش همبر
(عنصری)

گر چنین حور در بهشت آید
همه حوران شوند غلمانش
(سعدی)

زنان دشمنان در پیش طعنت
بیاموزند الحانهای شیون
(منوچهری)

بیابان در نورد و کوه بگذار
منازلها بکوب و راه بگسل
(منوچهری)

من معانیهای آنرا یاور دانش کنم
گرکند طبع توشاها خاطرم را یاوری
(ازرقی)

گذشته از این، نزدیك تمام اسمها و صفتهای عربی را که بفارسی آوردند باعلامتهای جمع فارسی بکاربردند (مانند: شاعران، حکیمان، زائران، امامان، عالمان، نکته‌ها، نسخها، کتابها...).

بدین جهات باید گفت لغات عربی که در زبان فارسی آمد بتمام معنی تابع زبان فارسی شد واصولاً تا اواخر قرن پنجم جمعهای عربی نیز بنحوی که امروز میان ما معمول است تقریباً مورد استعمالی نداشته است.

آغاز ادب فارسی

اگر چه ادبیات پهلوی دربرابر نفوذ و رسمیت زبان عربی اندك اندك راه ضعف و فراموشی می‌پیمود لیکن لهجات محلی دیگر ایران با آمیزش بازبان عربی آمادهٔ ایجاد ادبیات کامل و وسیعی می گردید واز آنجمله بود لهجهٔ آذری، لهجهٔ کردی، لهجهٔ فارسی (معمول‌درفارس)، لهجات مرکزی ایران، لهجهٔ طبری، لهجهٔ گیلی و دیلمانی، لهجهٔ سگزی، لهجهٔ خراسانی، لهجهٔ سغدی، لهجهٔ خوارزمی و جزآن.

لهجهٔ عمومی مشرق ایران وشعب آن از این میان ثروتمندترین لهجه‌های ایرانی بود وچون بازماندهٔ لهجه‌های ادبی مهمی مانندپهلوی اشکانی (پهلوی شمالی)، سغدی قدیم، تخاری و خوارزمی قدیم بود بزودی و با کوچکترین رسمیت سیاسی می‌توانست بهترین وسیلهٔ ایجاد ادبیات جدیدی در ایران گردد و این امر خوشبختانه بیاری یعقوب پسرلیث صفار (۲۵۴-۲۶۵) مؤسس سلسلهٔ مشهورصفاری در اواسط قرن سوم هجری، بشرحی که درتاریخ سیستان بتفصیل آمده است[۲]، صورت گرفت وبا ظهور شاعرانی مانند محمدبن وصیف‌سگزی

۲. رجوع شود به«تاریخ سیستان»، چاپ تهران، ۱۳۱۴، ص۲۰۹-۲۱۳.

دبیر یعقوب، و بسام کورد (کرد) از خوارج سیستان که بصلح نزد یعقوب رفته بود، و محمدبن مخلد سگزی از فاضلان عهد یعقوب، نخستین اشعار عروضی پارسی سروده شد و در اندك مدت یعنی تا اوایل قرن چهارم، چنان بسرعت طریق تکامل پیمود که در آغاز این قرن شعر پارسی باشعر تازی برابری کرد و در نیمهٔ دوم آن قرن یکی از بزرگترین شاعران جهان یعنی فردوسی طوسی ظهور نمود.

دیگر از شاعران مشهور دورهٔ صفاری در اواخر قرن سوم فیروز مشرقی است که در دستگاه عمرو بن لیث بسر می برد و وفات او را درسال ۲۸۲ نوشته‌اند. درهمین دورهٔ عمرو بن لیث، شاعر بزرگ دیگری می‌زیسته است بنام ابوسلیك گرگانی که نام او در تذکره‌ها بسیار آمده است و ازو چند بیت نغز در تذکره‌ها و کتب ادبی و فرهنگها ذکرشده و از جملهٔ آنهاست:

خون خود را گر بریزی برزمین
به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستنده به از مردم پرست
پند گیر و کار بند و گوش دار

از جملهٔ شاعران منسوب بدربار طاهریان، حنظلهٔ بادغیسی را ذکر کرده‌اند که در اوایل قرن سوم هجری می‌زیست و ازمیان اشعاری که بدونسبت داده‌اند این‌دوبیت شهرت فراوان دارد:

مهتری گر بکام شیر در است
شوخطر کن زکام شیر بجوی
یا بزرگی و عزو نعمت و جاه
یا چو مردانت مرگ روباروی

و دیگرمحمودورّاق هروی که از معاصران محمدبن طاهر بوده است ووفات اورا بسال ۲۲۱ هجری (؟) نوشته‌اند.

از شاعران نام آور اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم که

نـام او در قـرن چهارم شهرت فراوان داشته است، مسعودی مروزی است. وی نخستین کسی است که بنظم داستانهای ملی بشعرپارسی مبادرت کرد و اکنون تنها سه بیت از شاهنامهٔ او بـاقی مانده است.

۲

قرن چهارم، عصر سامانی و بویی

اهمیت قرن چهارم در علوم و ادبیات

قرن چهارم بر تارك تاریخ ایران چون تاجی درخشنده است که بانواع گوهرهای تابان مزین باشد. این گوهرهای درخشان علم وادب مردان بزرگی مانند محمدبن زکریای رازی، ابونصرفارابی، احمدبن عبدالجلیل سگزی، ابونصرعراق، علی‌بن عباس مجوسی اهوازی، ابوسهل مسیحی، رودکی، شهید بلخی، دقیقی، ابن العمید، ابن‌عباد، قابوس، بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی و بسیاری از رجال نامبردار مانند ایشانند که فرصت شمارش همهٔ آنان در این وجیزه نیست. در پایان این قرن، سه تن ازمفاخر عالم انسانی یعنی ابوریحان بیرونی و ابوعلی بن‌سینا و ابوالقاسم فردوسی وارث همهٔ ترقیات و پیشرفتهای ایرانیان در علوم و ادبیات شدند وقسمتی از آغاز قرن‌پنجم را نیز بنور وجود و آثارگرانبهای خود روشن داشتند.

این قرن همانطور که دورهٔ بلوغ علوم اسلامی و ادب عربی است بهمان نحو هم مهمترین و بارآورترین عهد ادب فارسی وعصر ظهور گویندگان بزرگ وفصیح درنواحی شرقی ایران است. درنواحی دیگر ایران، اگرچه‌گویندگانی مانند قابوس، مسته مرد (شاعر طبری-

زبان)، بندار رازی، منطقی رازی وغضائری رازی پدید آمده و بعضی از آنان تا اوایل قرن پنجم نیز زیسته وشاعری کرده‌اند لیکن عدهٔ آنان و اهمیت ایشان بدرجتی نیست که بتوانیم آنان‌را همپایهٔ شاعران خراسان و ماوراءالنهر یعنی حوزهٔ فرمانروایی سامانیان بدانیم.

توجه سامانیان بزبان پارسی

خاندان سامانی یکی از خاندانهای اصیل ایرانیست که نسل آن ببهرام چوبین سردار مشهور ساسانی می‌رسید. شاهان این خاندان در احترام میهن وبزرگداشت مراسم ملی واحیاء سنن قدیم ایران وعلی‌الخصوص در ترویج زبان پارسی حداعلای کوشش را به‌کارمی‌بردند و باین نظر در تشویق شاعران و نویسندگان و مترجمان نکته‌یی را فرونمی‌گذاشتند. مثلا چون دیدند که کلیله و دمنهٔ پهلوی مدروس شده و ممکن است مردم ایران براثر رغبتی که بدان دارند از ترجمهٔ عربی آن که بدست عبدالله پسرمقفع صورت گرفته بود استفاده کنند، بترجمهٔ آن ازتازی بنثر پارسی فرمان دادند و این کار در عهد سلطنت نصربن‌احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ هجری) انجام شد و سپس بهمت وزیر او ابوالفضل بلعمی، رودکی شاعر مشهور آن را از نثر به‌نظم پارسی در آورد، و یا چون دو کتاب مشهور محمدبن جریرالطبری (متوفی بسال ۳۱۰) یعنی تاریخ الرسل و الملوك و جامع‌البیان فی‌تفسیرالقرآن او در خراسان شهرت یافت، ابوصالح منصوربن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶ هجری) نخستین را بهمت وزیر خود ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمی و دومین را بدست گروهی از فقیهان بپارسی در آورد و این هردو ترجمه اکنون در دست و از ذخایر گرانبهای ادب پارسی است.

نثر پارسی این دوره تنها از همین آثار گرانبها بهره‌مند نبود بلکه آثار متعدد دیگری نیز در این عهد بوجود آمده که برخی از آنها هنوز باقی و از آنجمله است.

۱. کتاب عجائب البروالبحر یا عجایب البلدان از ابوالمؤید بلخی که حاوی اطلاعات ذیقیمتی راجع بنواحی مختلف خاصه ایران است.

۲. کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب که مؤلف آن معلوم نیست ولی چنانکه در مقدمهٔ آن ذکر شده تألیف آن بسال ۳۷۲ هجری صورت گرفته است.

۳. کتاب الابنیة عن حقایق الادویة از ابومنصور موفق‌هروی در داروشناسی[1] که نسخه‌یی از آن بخط اسدی طوسی شاعر موجود است.

۴. ترجمهٔ تاریخ طبری که اصل آن یعنی تاریخ الرسل و الملوك از محمدبن جریرالطبری است و ترجمه آن بفرمان ابوصالح منصوربن نوح بدست وزیر او ابوعلی محمدبن‌ابوالفضل محمد بلعمی بسال ۳۵۲ با اضافات و استفاداتی از منابع دیگر صورت گرفته است.

۵. ترجمهٔ تفسیر طبری از جامع‌البیان محمدبن جریرالطبری معروف به «تفسیر کبیر» که بامر ابوصالح منصوربن نوح و بدست گروهی از فقهای خراسان و ماوراءالنهر انجام شد.

۶. مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری از ابومنصور المعمری. این‌مقدمه که اکنون در دست است بنابر شرحی که خواهد آمد، بر شاهنامهٔ ابو- منصور محمدبن عبدالرزاق سپهسالار خراسان نوشته شده است.

۱. این کتاب را معمولاً از آثار قرن چهارم می‌شمرند لیکن بنابر برخی‌ازقرائن از آثار اوایل قرن پنجم هجری بنظر می‌آید.

از محمدبن ایوب الحاسب الطبری ، دانشمند معروف، دو رسالهٔ شش فصل و استخراج در دست است، و کتاب دیگری بنام کشف‌المحجوب در کلام اسمعیلیه از ابو یعقوب سگزی باقیست که گویا از اصل عربی ترجمه شده باشد و در این صورت باید آن را از آثار اوایل قرن پنجم هجری شمرد.

از خصایص مهم دورهٔ سامانی، یکی تدوین تاریخ ایران و داستانهای ملی است بزبان پارسی. در قرن چهارم هنوز دنبالهٔ افکار و عقاید شعوبیهٔ ایرانی باقی بود واین روحیه بهمان نحو که در ادبیات عربی مایهٔ سرودن بسیاری از اشعار وطنی بوسیلهٔ ایرانیان و تألیف کتب در ذکر تاریخ و مفاخر ایرانیان و مثالب تازیان شده بود، در زبان پارسی نیز باعث تألیف بسیاری کتب و ذکر مفاخر گذشتگان گردید. این کتب در قرن چهارم معمولا تاریخهای مشروح ایران قدیم یا داستانهای مفصل پهلوانان بود که با توجه بمآخذ کهن پهلوی یا مآخذ منقول از پهلوی بعربی تهیه و تألیف شده واز آنجمله است: شاهنامهٔ ابوالمؤیدبلخی - که کتابی عظیم از تاریخ و داستانهای قهرمانی ایران پیش از اسلام تا غلبهٔ تازیان بود - شاهنامهٔ ابوعلی بلخی ،شاهنامهٔ ابومنصوری که درسال ۳۴۶ هجری بفرمان ابومنصورمحمدبن عبدالرزاق طوسی سپهسالار خراسان، بوسیلهٔ چند تن از دهقانان گرد آوری شد و از لحاظ اتقان مآخذ و نظم مطالب ظاهراً بهترین شاهنامهٔ منثور قرن چهارم بود. براین کتاب ابومنصورالمعمری، وزیر ابومنصورمحمدبن عبدالرزاق، مقدمه‌یی نگاشت که اکنون باقی و از آثار گرانبها ومعتبر نثر پارسی است. نخستین شاعری که از این کتاب برای ایجاد یک شاهنامهٔ منظوم استفاده کرد، دقیقی و بعد ازو استاد ابوالقاسم فردوسی است.

نثر فارسی قرن چهارم بسیار ساده و خالی از صنایع لفظی بود.

در نثر این دوره و تمام آثاری که بعد از آن بسبك این عهد نوشته شد
اثری از لغات مشکل عربی و ذکر امثال عرب یا آوردن اشعار تازی
بقصد آرایش کلام و نظایر آن مشهود نیست بلکه نثری است روان
و طبیعی و مبتنی برروش تکلم عموم و با جمله‌های کوتاه و روشن و
خالی از ابهام و تعقید. تکرار افعال و آوردن افعال کامل بی‌نقص و
عدم توجه بمقدمه‌چینی‌های زائد براصل و سعی در صراحت الفاظ
از خصایص عمدهٔ نثر فارسی در این دوره است.

شعر فارسی در قرن چهارم

اما از جهت شعر فارسی، قرن چهارم را باید یکی از بهترین دوره‌های
ادبی زبان فارسی دانست. در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری، یعنی درهمان
اوان که شعرعروضی پارسی نخستین مراحل حیات خود را می‌پیمود،
وچون کودکی نوخاسته افتان و خیزان به‌پیش می‌رفت، یکی ازنوابغ
بزرگ ادب فارسی، یعنی **ابوعبدالله جعفربن محمد رودکی سمرقندی**
(م۳۲۹)، ولادت یافت و تمام قسمت اول حیات خود را در این قرن
گذراند و تربیت شد تا آنجا که شاعری فحل گردید و چون بـآغاز
قرن چهارم رسید مرتبتی یافت که بقول ابوالفضل بلعمی اورا در عرب
و عجم نظیری نبود. بیست و نه سال اول قرن چهارم دورهٔ استحصال
رودکی از زحماتی بود که درآغاز حیات خود، یعنی اواخرقرن سوم،
کشیده بود. رودکی شعر فارسی را از حالت ابتدائی و سادهٔ خود
بیرون آورد، در انواع مضامین و اقسام مختلف از قبیل قصیده، غزل،
مثنوی، رباعی‌وترانه‌واردشد واز همهٔ آنها پیروز بیرون آمد. بقولی که
معقولترومقبولتراست نزدیك‌صدهزار بیت (صددفتر)، و بقولی‌دیگر که

قبول آن دشوار می‌نماید، یك میلیون و سیصد هزار بیت شعر از خود بیادگار گذاشت. کتاب کلیله و دمنه را بنظم فارسی درآورد، قصیده‌های بزرگ ساخت، غزلهای لطیف که حتی عنصری هم خود را در برابر آنها عاجز می‌یافت، سرود. رودکی سخنی شیرین، کلامی لطیف و طبیعی و خالی از هرگونه اشکال دارد واگر از کهنگی زبان و لهجهٔ او که نسبت بما امری طبیعی و نتیجهٔ گذشت ده قرن و نیم مدت است، بگذریم باید سخن اورا بهمان اندازه ساده و سهل بدانیم که سخن فردوسی و سعدی را. بهرحال، رودکی پدر شعر فارسی‌است و در این امر خلافی نتوان کرد و از همین جاست که شاعران بعد از وی او را «استاد شاعران» و «سلطان شاعران» لقب داده‌اند. ازاشعار اوست:

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه‌چون‌نگری سربسر همه‌پنداست

بروز نیك کسان گفت‌تاتوغم نخوری
بساکساکه بروز تو آرزومند است

زمانه گفت مراخصم خویش‌دارنگاه
کرازبان‌نه‌به‌بنداست‌پای دربنداست

***

تا جهان بود از سر آدم فراز
کس نبود از راه دانش بی‌نیاز

مردمان بخرد اندر هر زمان
راز دانش را بهر گونه زبان

گرد کردند و گرامی داشتند
تا بسنگ اندر همی بنگاشتند

دانش اندر دل چراغ روشن است
وزهمه بد بر تن تو جوشن است

در همان سال که ستارهٔ نبوغ رودکی ازافق آسمان ادب‌فارسی افول‌می کرد، درخشانترین ستارهٔ شعر وهنریعنی‌فردوسی پای درمطلع حیات نهاد (۳۲۹هجری) وچنانکه خواهیم دید باآغاز دورهٔ شاعری

این آزاد مرد شعر پارسی بکمال رسید:

تهنیت بادا که در ملک سخن
گر شکوفه فوت شد نوبر بزاد!

در اواخر حیات رودکی، و بعد از او، شاعران دیگری هم در دربار سامانیان و در خراسان و ماوراءالنهر تربیت می‌شدند و توجه سلاطین سامانی بدانان باعث پیشرفت کار ایشان وفزونی نظایر آنان بود بحدی که قرن چهارم از حیث کثرت شعر و شاعر قرن کم نظیری بوده است.

از مشاهیر معاصران رودکی ابوالحسن شهیدبن حسین بلخی (م۳۲۵ه.) شاعر و متکلم بزرگ خراسانست که در شعر عربی و پارسی استاد بوده وغزلهای لطیف وخط زیبای او در میان آیندگان شهرت داشته است.

دیگر از شاعران بزرگ قرن چهارم ابوالحسین محمدبن محمد بخارایی معروف به مرادی معاصر رودکی است؛ دیگر ابوعبدالله محمدبن موسی فرالاوی معاصر رودکی، دیگر ابوزراعه (ابوزرعه) معمری جرجانی معاصر رودکی، دیگر ابوالعباس فضل بن عباس ربنجنی معاصر نصربن احمد ونوح بن نصر سامانی، دیگر ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی (م۳۴۲)، دیگر ابوالمؤید بلخی ازشاعران نیمهٔ اول قرن چهارم که در نظم و نثر استاد بود، دیگر ابوعبدالله محمدبن صالح ولوالجی، دیگر ابوعبدالله محمدبن حسن معروفی بلخی معاصر عبدالملک بن نوح (۳۴۳-۳۵۰)، دیگر ابوالحسن علی بن محمد معروف به منجیک ترمذی ، دیگر ابوشکور بلخی صاحب منظومهٔ آفرین نامه که در حدود ۳۳۳-۳۳۶ سروده شده و از ابیات مشهور آنست:

بدشمن برت استواری مباد
که دشمن درختی است تلخ از نهاد

درختی که تلخش بود گوهرا
اگر چرب و شیرین دهی مر ورا

همان میوهٔ تلخت آرد پدید
از و چرب و شیرین نخواهی مزید

ز دشمن گر ایدونکه یابی شکر
گمان بر که زهرست هرگز مخور

شاعر بسیار مشهور قرن چهارم بعد از رودکی **ابومنصور محمد بن احمد دقیقی** (مقتول در حدود سال ۳۶۸ه.) است که معاصر با امیر فخر-الدوله ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی از آل محتاج و امیر سدید ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵) و امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷) بوده و بامر پادشاه اخیر بنظم شاهنامهٔ ابومنصوری آغاز کرده و هزار بیت در سلطنت گشتاسپ و ظهور زردشت پیغامبر سروده است. علاوه بر این قصائد و قطعات و غزلهایی نیز از دقیقی بیادگار مانده و او از شاعران استاد عهد سامانی است که قدرت وی در ساختن قصاید و بیان مدایح شهریاران زبانزد بود. از قطعات مشهور اوست:

بدو چیز گیرند مر مملکت را
یکی ارغوانی یکی زعفرانی

یکی زرّ نام ملك بر نبشته
دگر آهن آبدادهٔ یمانی

کرا بویهٔ وصلت ملك خیزد
یکی جنبشی بایدش آسمانی

زبانی سخنگوی و دستی گشاده
دلی همش کینه همش مهربانی

که ملکت شکاریست کاو را نگیرد
عقاب پرنده نه شیر ژیانی

دو چیز است کاو را ببند اندر آرد
یکی تیغ هندی دگر زر کانی

به شمشیر باید گرفتن مراو را
بدینار بستنش پای ارتوانی

کرا تخت و شمشیر ودینار باشد / نبایدش تن سرو و پشت کیانی

خرد باید آنجا و جود و شجاعت / فلك مملكت کی دهد رایگانی

شاعر مشهور آخر دورهٔ سامانی که قسمتی از عهد غزنوی رانیز درك کرده مجدالدین ابواسحق کسائی مروزی است که مردی شیعی‌مذهب و در اواخر عمر خود متمایل بوعظ و اندرز بود. وی تا مدتی بعد از سال ۳۹۱ درقید حیات بوده ودورهٔ سلطنت سلطان محمود غزنوی را درك کرده واو را ثنا گفته است.

شاعر نامبردار آخر عهد سامانی که قسمت بزرگ زندگی او در قرن چهارم وچند سالی از آن در آغاز قرن پنجم گذشت، استاد ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۱ هجری) صاحب شاهنامه است که بی‌اغراق تاج شعر و ادب ایرانی و عالیترین نمونهٔ فصاحت زبان فارسی دری است[2]. از ابیات اوست:

سپاسم زیزدان که او داد زور / بلنداختر وبخش کیوان وهور

ستایش که داند سزاوار اوی / نیایش بآیین و کردار اوی

مگر اودهد یادمان بندگی / نماید بزرگی و دارندگی

شما دست‌یکسر بیزدان زنید / بکوشید و پیمان او مشکنید

که بخشنده‌اویست‌ودارنده‌اوی / بلند آسمان‌را نگارنده اوی

ستمدیده را اوست فریادرس / منازید با نازش او بکس

نباید نهادن دل اندر فریب / که پیش فرازنده آید نشیب

کجاآنکه می‌سود تاجش باابر / کجاآنکه بودی شکارش هژبر

نهانی‌همه خاك‌دارندوخشت / خنك آنکه‌جزتخم نیکی نکشت

***

۲. دراین وجیزه فرصت بحث کامل دربارهٔ زندگانی وسبك سخن فردوسی ندارم و ازینروی خواننده را بکتاب «حماسه‌سرایی درایران» تألیف خود که در تهران بسال ۱۳۲۴ طبع شده است از صحیفهٔ ۲۱۵ تا ۲۶۹، راهبری می کنم. شرح‌حال کامل استاد را نیز درجلد اول کتاب تاریخ ادبیات درایران، چاپ‌اول، ص ۴۱۰_۴۳۹ بتفصیل آورده‌ام.

زمانی میاسای از آموختن — اگرجان همی خواهی افروختن
چو گویی که وام‌خرد توختم — همه هرچه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار — که بنشاندت پیش آموزگار

در دورهٔ سامانی، علاوه برقصائد وقطعات و سایر انواع شعر، چندین منظومهٔ بزرگ ازقبیل کلیله ودمنهٔ رودکی، آفرین‌نامهٔ ابوشکور، شاهنامهٔ‌مسعودی‌مروزی، گشتاسپنامهٔ دقیقی، شاهنامهٔ فردوسی‌سروده‌شده.

از خصائص‌شعر فارسی قرن چهارم: فصاحت، سادگی، مضامین تازه وبکر، توجه به‌طبیعی بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی ومنطبق‌بر عالم خارج، سعی در جستن مطالب تازه وبدیع ومتنوع، عدم استعمال اصطلاحات علمی در شعر، خالی بودن شعر ازکلمات مشکل عربی و حتی کم بودن لغات عربی، حفظ بسیاری از لغات کهنهٔ لهجهٔ دری، کوتاه بودن اوزان وبحور شعر است.

کمترین آشنایی با لهجهٔ کهنهٔ قرن چهارم خواننده را در فهم زیبایی و فصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد یاوری خواهد کرد. بزرگترین نمایندهٔ شعر این دوره بی‌خلاف فردوسی و ابیات غرای او بی‌تردید بهترین نشانهٔ فصاحت زبان پارسی است تا بجایی که قرن چهارم تنها با داشتن شاهنامه می‌تواند بر زبان فارسی حکومت کند و منشاء هرگونه اصلاحی در این زبان و دور داشتن آن از افراطها و تفریطهای متأخران گردد.

در شعر فارسی قرن چهارم بندرت و بزحمت می‌توان اثر یأس و نومیدی یافت. شعر این دوره پر است از نشاط روح و غرور ملی و اندیشهٔ حماسی و خوشبینی و آزادمنشی، و ازینروی باید آن را آیینهٔ تمام نمای‌روح و اندیشهٔ واقعی ایرانی دانست یعنی اندیشه و روحی که هنوز چنانکه باید مقهور عوامل غیر ایرانی نشده و استوار برجای مانده بود.

۳

قرن پنجم و ششم، عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهان

آمیزش زبان پارسی بازبان عربی

زبان پارسی که در قرن چهارم از آمیزش با زبان عربی تا حدی مصون مانده و لغات تازی در آن اندك بود، ازقرن پنجم ببعد بنسبت بیشتری با لغات عربی در آمیخت. پیداست که این آمیـزش یکباره با شروع قرن پنجم بکمال نرسید بلکه تدریجاً صورت گرفت و این سیر تدریجی چنان بود که کثرت کلمات عربی در پایان قـرن پنجم خیلی بیشتر از آغاز آن و در آخر قرن ششم زیادتر از اول آن بوده است. از علل عمدهٔ این امر یکی تزاید نفوذ دین اسلام در ایـن دوقرن و زبان ملازم آن یعنی زبان عربی بود، دیگر آنکه در این دوقرن تعلیم و تعلم زبان عربی با شدتی بیشتر ازپیش در ایران رواج داشت وچون توسعه و افزایش مدارس در قرن پنجم و ششم با قوت بسیار صورت گرفت و از مواد اصلی و اساسی دروس در این مدارس زبان و ادب عربی بود، طبعاً همهٔ اهل سواد و کسانی که در پی تحصیل علم و ادب بودند از زبان و ادب عرب آگاهی می یافتند و از اینجاست که در قرن پنجم و ششم کمتـر کسی از شاعران و نویسندگان را می یابیم که اثری از ادب عربی در آثار او نباشد.

علاوه‌براین، درطی قرنهای‌دوم‌وسوم وچهارم همهٔ علوم‌اسلامی تدوین شده واصطلاحات علمی فراوان در زبان‌عربی گردآمده وبراثر ترجمهٔ بسیاری‌کتب از منابع یونانی وپهلوی و سریانی وهندی، ادب عربی‌غنی وثروتمند ودارای‌نفوذ بسیار گردیده بود. رواج‌دین اسلام و قرآن‌کریم واحادیث نیزطبعاً مایهٔ تشدیدنفوذ لغات‌عربی وورودبسیاری از آنها در زبان فارسی بود. باین جهات، هرچه از آغاز تسلط تازیان برایران بعهد معاصر نزدیکتر شویم کلمات تازی را بنسبت بیشتری در زبان فارسی می‌یابیم.

درقرن پنجم و ششم، چون این عوامل دست بهم دادند، باعث شدند که زبان فارسی با سرعت بیشتری با لغات تازی آمیخته شود چنانکه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم که پایان این دوره‌است در زبان نظم ونثر فارسی بسیاری از کلمات غیر لازم عربی وارد شده بود.

ازطرفی‌دیگرچون‌قرن پنجم‌وششم دورهٔبرچیده‌شدن حکومتهای ایرانی وروی‌کار آمدن‌غلامان وقبایل‌ترک‌نژاد بود قسمتی ازلغات‌ترکی نیز بوسیلهٔ سپاهیان وعمال دولتی درزبان فارسی راه جست ولی‌نسبت این لغات بواژه‌های تازی بسیار ناچیز وغیر قابل ملاحظه بود.

رواج زبان ادبی در نواحی مرکزی و جنوبی و غربی

چنانکه می‌دانیم تا اواخر قرن چهارم ادبیات دری تنها بنواحی شرقی ایران یعنی‌سیستان و خراسان و ماوراءالنهر اختصاص داشت زیرا لهجه‌یی که نخستین آثار ادبی ایران دورهٔ اسلامی باآن بوجود آمد متعلق بهمین نواحی بود اما از اوایل قرن پنجم، بعللی، ادبیات دری بنواحی مرکزی و اندك‌اندك بشمال و مغرب و جنوب نیز راه یافت و

شاعران و نویسندگان بزرگی در این نواحی ظهور کردند. این شاعران و نویسندگان بجای لهجهٔ محلی خود لهجهٔ ادبی دری را بتقلید از شاعران خراسان و ماوراءالنهر برای شعر و نثر پذیرفتند و در بارها مرسوم کردند و اگرچه در همان حال هم شاعرانی مانند بندار رازی بزبان اهل ری و علی پیروزه و مسته‌مرد ملقب به دیواروز که هر دو معاصر عضدالدولهٔ دیلمی بودند بلهجهٔ طبرستانی و باباطاهر عریان همدانی بلهجهٔ محلی خود شعر می‌ساختند، لیکن لهجهٔ ادبی دربارها و کتب اصلی ادبی تنها لهجهٔ اهل مشرق بود و شاعران و نویسندگان برای آنکه خوب از عهدهٔ بیان مقاصد خود در پارسی دری برآیند از دیوانهای شعرایی مانند رودکی و منجیك و دقیقی و فردوسی و نظایر آنان استفاده می‌بردند و یا خواندن آثار آنان را بمبتدیان توصیه می‌کردند. ناصرخسرو در سفرنامهٔ خود گوید:

...و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیك می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست[1]. پیش من آمد، دیوان منجیك و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود برمن خواند...

راوندی در کتاب راحة‌الصدور از قول احمد بن منوچهر شصت کله آورده است که:

... سید اشرف بهمدان رسید، در مکتبها می‌گردید و می‌دید تا کرا طبع شعر هست، مصراعی بمن داد تا بر آن وزن دو سه بیت گفتم، بسمع رضا اصغا فرمود و مرا بدان بستود و حث و تحریض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بلفرج رونی.. و حکَم شاهنامه آنچ طبع تو بدان میل کند قدر دویست

1. مراد از فارسی در اینجا فارسی دری یعنی لهجهٔ ادبی مشرق است و علت آنکه قطران فارسی نیك نمی‌دانست آن بود که وی بلهجهٔ ایرانی آذری آشنایی داشت و روش متکلمین به لهجهٔ دری برای او نامأنوس بود و برای شاعری بدان لهجه ناچار بود دیوان شاعران مشرق را تتبع کند.

بیت ازهرجا اختیارکن‌ویادگیر وبرخواندن شاه‌نامه مواظبت‌نمای
تا شعر بغایت رسد...[۲]

این اشارات و نظایر آنها می‌رساندکه با رواج شعر دری در نواحی جدیدی‌غیرازمشرق ایران‌آموختن لهجهٔدری ونکات‌آن‌وعلی‌الخصوص مشکلات لغات‌آن لهجه از مسائل عادی نوآموزان بود و بهمین سبب است که اسدی‌طوسی که قسمت بزرگی از زندگی خود را در حدود اران و آذربایجان گذرانیده بودچون عدم اطلاع شاعران آن نواحی‌را ازمشکلات‌لغات‌دری ملاحظه کردبتألیف کتاب لغت‌فرس همت‌گماشت ودرآغازآن نوشت: «...وغرض ماندرین لغات‌پارسی است که دیدم شاعران راکه‌فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم می‌دانستند...» ودر اینجا هم مانند قول ناصرخسرو مراد اززبان پارسی‌لهجهٔدری یاپارسی دری است.

انتشار زبان فارسی در خارج از ایران

موضوعی که در تاریخ زبان فارسی قرن‌پنجم و ششم قابل‌ملاحظه ومطالعه است انتشار زبان فارسی است درخارج ایران. دراواخرقرن چهارم واوایل قرن‌پنجم دوتن ازپادشاهان فاتح ایران، یعنی‌ناصرالدین سبکتکین‌وپسر او یمین‌الدوله‌محمود، شروع به‌پیشرفتها وفتوحاتی در جانب‌ولایت سند کردند ودرعهد این دوپادشاه وجانشینان‌آنان بتدریج ناحیهٔ پهناوری‌ازهندوستان تحت‌اطاعت‌سلاطین‌غزنوی وغوری‌درآمد. می‌دانیم که‌نزدیک‌بتمام عمال‌وحکام وسربازان‌غزنوی‌وغوری‌خواه آنان که درجانب ایران‌بودندوخواه آنان که‌درطرف‌هندوستان، ایرانی‌نژادو متکلم بلهجات ایرانی ومعتادبادبیات دری‌بودند وبهمین‌سبب، توقف

۲. رجوع شود به «راحة‌الصدور» راوندی، چاپ بریل، ص۵۷–۵۸.

آنان درهندوستان وحکمروایی بر آن سامان باعث نشر پارسی دری در اراضی متصرفی غزنوی وغوری گردید خاصه که زبان رسمی این دوسلسله پارسی دری بوده است.

پس از تسلط سلاجقه برایران چنانکه میدانیم دسته‌یی از آنان با تصرف آسیای صغیر دولتی راکه بنام دولت سلاجقهٔ آسیای صغیر معروف است در آن سامان بوجود آوردند. در دربار امرای این سلسله، مانند همهٔ دربارهای سلجوقی، زبان رسمی فارسی بود وبهمین سبب در این ناحیه حتی درشام بتدریج زبان فارسی دری رواج یافت واندك اندك کار یجایی کشید که در اواخر قرن ششم واوایل قرن هفتم آسیای صغیر یکی ازمراکز ادبیات فارسی گردید.

در نتیجهٔ این دوجریان، یعنی نفوذ ادبیات دری از خراسان بسایر ولایات ایران ورواج زبان پارسی درخارج از کشور ایران، از اواسط قرن پنجم ببعد، بسیاری شاعر ونویسنده بیرون از ناحیهٔ خراسان و ماوراءالنهر پدید آمدند واین امر چنانکه خواهیم دید باعث تنوع عظیمی در ادب فارسی گردید.

بعد از مطالعهٔ مختصری که در باب زبان فارسی در قرن پنجم و ششم کردیم اینك ببیان وضع نثر ونظم در این دوره مبادرت می کنیم.

نثر فارسی در قرن پنجم و ششم

قرن پنجم و ششم از حیث نثر فارسی یکی از ادوار بسیار مهم ادبی است . در این دوقرن نه‌تنها نثر فارسی دنبالهٔ ترقیات قرن چهارم را طی کرد بلکه بمراتب بیش ازشعر ترقی و تحول یافت و انواع و آثار مختلف در آن بوجود آمد چنانکه ازحیث تنوع وتعدد آثار منثور نمی‌توان هیچیك از ادوار ادبی را بااین دوقرن مقایسه کرد.

نثر فارسی در این دو قرن دو سبك کاملا متمایز از یکدیگر داشت:
اول سبك ساده که دنبالهٔ نثر سادهٔ قرن چهارم بوده است و دوم سبك مصنوع
که بعد ازاین راجع بآن سخن خواهیم گفت.

نثر ساده در قرن پنجم وششم: مراد از نثر ساده یا نثر مرسل نثری است که
خالی از صنایع وقیود لفظی و آزاد از هر گونه تصنع و تکلفی باشد.
نثری که باین سبك نوشته شده باشد کاملترین وسودمندترین نوع آنست
زیرا مقصود را بنحو اتم بیان وازفوت معنی پیش گیری می کنـد . این
سبك نثر همچنانکه گفتیم درقرن چهارم در ادب فارسی معمـول بود و
مانند سبك شعر فارسی درتمام قرن پنجم وقسمتی ازقرن ششم ادامه و
تکامل یافت واختلافی که در آن بتدریج وجود می یافت نه ازباب اصول
وبنیاد سبك وروش نگارش بلکه ازجهت تغییرات و تحولاتی بود که
بتدریج درزبان فارسی صورت می گرفت و ما راجع بآن پیش از این
سخن گفته ایم.

برای آنکه از کتابهای معروفی که دراین دوقرن بنثرساده ومرسل
نگارش یافته ونیز از نـویسندگان آنها مختصر اطلاعی داشته باشیم
خوبست بعضی ازآنها رافهرست وار ذکر کنیم:

در اوایل قرن پنجم، یك کتاب معتبر درهندسه وحساب ونجوم
وهیئت باسم التفهیم لاوائل صناعة التنجیم داریم که نویسندهٔ آن **ابوریحان
محمدبن احمد بیرونی خوارزمی** (م ۴۴۰) بسال ۴۲۰ آنرا بفارسی
نگاشت. انشاءاین کتاب بسیارساده وزیباست والتفهیم مخصوصاً ازباب
اصطلاحات فارسی نجومی و ریاضی ارزش بسیار دارد.

دانشمند معاصر ابوریحان یعنی **ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا**
(۳۷۰-۴۲۸) نیز دراوایل قرن پنجم چنداثر مشهور خود را در مسائل
فلسفی وطبی بزبان فارسی برشتهٔ تحریر کشید. مهمترین آنها کتاب
معروف دانشنامهٔ علائی یا حکمت علائی است درمنطق وفلسفه. ابوعلی بن سینا

بسیار کوشیده است اصطلاحات فلسفی را که تا آغاز قرن پنجم به‌زبان عربی مدون شده‌بود بفارسی بیاورد وازاین بابت کتاب اوتازگی‌دارد. علاوه‌براین ازابن‌سینا رسالات فارسی‌دیگری مانند رسالهٔ معراجیه‌ورسالهٔ نبوت و رسالهٔ نبضیه و جزآنهاباقی مانده است.

دیگر از نویسندگان مشهور اوایل قرن پنجم **ابوالفضل بیهقی** (۳۸۵-۴۷۰ هجری) ازمشاهیر دبیران سلطان محمود وپسران اوست. اثر مشهوراو کتاب مقامات محمودی و مسعودی مشهور بتاریخ بیهقی است که اصلادرسی جزءحاوی وقایع عهدناصرالدین سبکتکین ویمین‌الدوله محمود وپسرانش محمد و مسعود و متضمن اطلاعات مفیدی راجع بظهور سلاجقه و کیفیت‌غلبهٔ آنان برخراسان وعراق بود؛ لیکن اکنون تنها قسمتی‌از آن شامل وقایع بعدازفوت‌محمود (۴۲۱ هجری)تاوقایع آخر عهد مسعود وغلبهٔ سلاجقه وشکست مسعود وتباهی‌کار اودردست است. این کتاب ازباب انشاء فصیح وساده وزیبای آن قابل ملاحظه است‌بحدی که می‌توان‌روش بیهقی را در انشاء ازجملهٔ بهترین‌روشهای نثر فارسی دانست.

از نویسندگان بزرگ اواخر قرن پنجم **خواجه‌نظام‌الملک ابوعلی حسن‌بن‌علی طوسی** وزیر الب‌ارسلان وملکشاه‌سلجوقی (مقتول در سال ۴۸۵هجری)است. این وزیر دراواخر حیات بخواهش‌ملکشاه تجارب ممتد ونظرهای صائب‌خود را درتدبیر امور مملکت و رعیت و سیاست در کتابی گرد آورد و آنرا سیرالملوك یا سیاستنامه نامید. اهمیت سیاستنامه در انشاء شیوا و ساده و بسیار روان آنست. انشاء نظام‌الملك بدرجه‌یی از قید ابهام وتصنع آزاد است که‌هنوز کهنه نشده وهمواره تازه‌وقابل استفاده ونزدیك بذهن وذوق هر خوانندهٔ‌فارسی‌-زبان است.

یکی از کتابهای قابل توجه ومهم قرن پنجم قابوسنامه است.

مؤلف این کتاب عنصرالمعالی کیکاوس نوادهٔ شمس‌المعالی قابوس از خاندان دیالمهٔ زیاری است که قابوسنامه را در نصیحت پسرش گیلانشاه و آموختن راه و رسم زندگانی و اینکه در هر کاری چه حوائج و دربایستهایی در میانست، نوشت. تألیف کتاب از سال ۴۷۵ هجری شروع شده وشامل مسائل مختلف اجتماعی واخلاقی ورسوم وآداب وفنون‌وعلوم وپاره‌یی اطلاعات تاریخی است. سبك این کتاب بسیار خوب و ساده ودرعین حال قدیم وکلمات کهنهٔ پارسی در آن فراوان است. اهمیت قابوسنامه خصوصاً از آن جهت است که اطلاعات ذیقیمت کثیری راجع بابواب مختلف تمدن وفرهنگ ایران قرن پنجم در آن گردآمده ومابسیاری ازاین‌اطلاعات نفیس‌را از سایر مآخذنمی‌توانیم بدست‌آوریم.

یکی از مشاهیر نویسندگان ایران درقرن پنجم ناصربن‌خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱) است. از این شاعر ونویسندهٔ نامبردار چند اثر معروف بنثر فارسی در دست است مانند سفرنامه و زادالمسافرین و وجه‌دین و خوان اخوان و جامع‌الحکمتین که درهمهٔ آنها نویسنده روشی ساده و انشائی روان دارد وحتی در کتاب زادالمسافرین باآنکه در کلام اسمعیلیه وحکمت‌نوشته شده‌سادگی وروانی‌انشاء راحفظ کرده است.

دیگر ازنویسندگان مشهور قرن پنجم که نثری بسیارشیوا وزیبا دارد علی‌بن‌عثمان جلابی هجویری غزنوی (متوفی بسال ۴۶۵) است. کتاب کشف‌المحجوب او از قدیمترین کتابهای فارسی در شرح اصول تصوف است.

از اوایل قرن پنجم کتاب بسیار سودمندی بنام تاریخ سیستان در دست داریم که قسمتی از آن در اوایل قرن پنجم نوشته شده و باقی را درقرون بعدبر آن افزوده‌اند. قسمت‌اول‌تاریخ سیستان علی‌الخصوص آن بخش که تا زوال دولت صفاریان راشامل است، هم ازباب مطالب

تاریخی وهم ازجهت سبک کهنه وفصیح انشاء ارزش و اعتبار فراوان دارد.

کتاب دیگری از اوایل قرن ششم داریم بنام مجمل التواریخ والقصص که نویسندهٔ آن معلوم نیست لیکن چون مؤلف آن از مآخذ معتبر قدیم در تألیف کتاب خود استفاده کرده اثر او بسیار مهم و قابل توجه است. روش نویسندهٔ کتاب هم بهمین نسبت کهنه وحتی خیلی کهنه تر از منشآت اواخر قرن پنجم ودرغالب موارد حاوی کلمات وروایات پهلوی است.

در آغاز قرن ششم دانشمند مشهوری بنام حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی طوسی (متوفی بسال ۵۰۵) چند کتاب و چند نامه بفارسی ازخود برجای گذاشت. از کتب فارسی او، نصیحة الملوك وکیمیای سعادت هردو انشائی فصیح وساده وروشن دارد.

نویسندهٔ مشهور دیگر قرن ششم بنام محمد بن منور نوادهٔ ابوسعید بن ابوالخیر کتابی دربیان احوال وعقاید و کلمات جد خود بنام اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید دارد. روش ساده ونثر شیوای این کتاب بواقع در زبان فارسی کم نظیر وشایستهٔ ملاحظه وتوجه است. سادگی سخن که با استواری کلام و صحت ترکیب و صراحت معانی آمیخته، این کتاب را بر بسیاری از کتب دیگر فارسی رجحان داده است.

ازصوفی وشاعر ونویسندهٔ بزرگ آخر قرن ششم فریدالدین محمد عطار که نام او را در شمار شاعران می آوریم کتاب معتبری بنام تذکرة الاولیا حاوی شرح احوال واقوال صوفیان بروشی بسیار ساده و شامل تمام اختصاصات نثر مرسل در دست است وعلاوه براین، چند کتاب ورسالهٔ دیگر بنثر فارسی ازعرفای قرن ششم برجای مانده که همه برشیوهٔ ساده نویسان انشاء شده است.

نثر مصنوع درقرن ششم: سبك دیگری که از اواخرقرن پنجم وقرن ششم درنثر فارسی ظهور کرد بسبك مصنوع یاسبك فنی مشهوراست. مراداز

نثر مصنوع یانثر فنی نثری است که آمیخته باصنایع لفظی مانند سجع وجناس وامثال آنها باشد. دراین سبک نویسنده بیشتر بظاهر الفاظ توجه دارد ومهمترین عنصر آن سجع است. سجع بکلماتی گویند که درپایان دو یاچند جملهٔ متعاقب بکاررود وازحیث وزن وگاه ازحیث وزن یاحروف اواخر خود تقریباً یکسان باشد مانند وعید و تهدید در این عبارت: «مضمون اوهمه وعید ومقرون اوهمه تهدید»، وواقعه وداهیه وقاصی و عاصی در این عبارت: «چنانکه در چنین واقعه‌یی و در چنین داهیه‌یی خداوند ضجر قاصی ببندگان عاصی نویسد.»

نثر مسجع درادبیات فارسی درنتیجهٔ تأثیر ادبیات عرب پیداشد وشیوع آن درنثر عربی ازقرن چهارم است وچون همهٔ نویسندگان و ادبای فارسی زبان با ادب عربی آشنایی داشتند و آثار نویسندگان و مترسلان بزرگ عرب راسرمشق خود در نویسندگی و بیان نکات و مضامین مختلف قرار می‌دادند، طبعاً تحت تأثیر سبک مصنوع آنها قرار گرفتند وهمان سبک رادرنثر زبان خود هم بکاربردند واگرچه بعضی از نویسندگان فارسی زبان مانند عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه با وارد کردن سجع در نثر مخالف بودند و زبان فارسی راباآن ناسازگار می‌دانستند با این حال همچنانکه گفته‌ایم از اواخر قرن پنجم، و علی‌الخصوص از اواسط قرن ششم ببعد، این سبک درنثر فارسی معمول شد ومدتها متداول بود.

نخستین کسی که در آثار اوسجع دیده‌شد، **خواجه‌عبدالله انصاری** (متوفی بسال ۴۸۱ هجری) است. وی دررسالات خود مانند مناجات‌نامه و کنزالسالکین وهفت حصار سجعهایی ساده آورد لیکن ایراد سجع درآثاراین نویسنده چون باسادگی همراه است آسیب بسیار بانشاء او وارد نیاورد. باتمام این احوال اگراو سخنان خود را بدون رعایت سجع می‌نوشت شاید بهتر ازعهدهٔ ایراد معانی برمی‌آمد.

دورهٔ واقعی صنایع لفظی درنثر از اواسط قرن‌ششم شروع‌شد.
دراین دوره بکاربردن صنایع مختلف‌وتکلفات صوری وسجعهای‌مکرر وآوردن جمله‌های مترادف واستعمال لغات وافر عربی‌وشواهد ازشعر عرب واحادیث وامثال و آیات قرآن و ترکیبات ومصطلحات علمی معمول شد.

اولین کتابی که توجه بصنایع‌درآن بسیار است ترجمهٔ‌کلیله‌ودمنه است‌که درحدود سال ۵۳۹ هجری پرداخته شد. مترجم این کتاب ابوالمعالی‌نصرالله‌بن محمدبن‌عبدالحمید غزنوی است‌که تا اواخر قرن ششم درقید حیات بود. دراین‌کتاب مترادفات وکلمات عربی و تمثل باشعار وامثال عرب زیاداست ولی سجعهای‌آن‌کامل نیست.

بعد ازابوالمعالی، نظامی‌عروضی سمرقندی درکتاب‌چهار مقاله بیشترسجع بکار برده است. چهار مقاله درحدود سال ۵۵۱ و۵۵۲ تألیف شده وکتابی است شامل‌چهار قسمت‌که هرقسمت را نویسندهٔ‌آن برای یك دسته ازندماء سلاطین‌نوشته‌است یعنی‌راجع‌بشاعران،نویسندگان، پزشکان ومنجمان. دراین‌کتاب، مقدمهٔ‌هر یك ازصناعات باانشاء کاملا مصنوع وباقی با استفاده ازهردو روش نثر نگارش‌یافته و نویسنده در هردوفن نثر وعلی‌الخصوص دربیان اوصاف، داد استادی ومهارت‌داده است.

مهمترین کتابی که درقرن‌ششم،پیش‌ازچهارمقاله، باتوجه‌بصنایع لفظی نوشته شده کتاب مقامات حمیدی است. صاحب این کتاب قاضی حمیدالدین عمربن‌محمود بلخی (متوفی بسال ۵۵۹) است و او این‌کتاب را بتقلید ازمقامات بدیعی ومقامات حریری نگاشته و مانند آنها درآن، انواع‌صنایع را بکاربرده است.

یکی دیگر از نویسندگان قرن ششم منتجب‌الدین‌بدیع‌علی‌بن-

احمد کاتب جوینی منشی سلطان سنجر سلجوقی است که از نویسندگان مشهور و صاحب مجموعه‌یی از منشآت است بنام عتبة‌الکتبة. در این منشآت که مراسلات دیوانی است، بنابر رسم نویسندگان درباری آن روزگار بعضی از صنایع لفظی دیده می‌شود.

دیگر از نویسندگان قرن ششم بهاءالدین محمد بن مؤید البغدادی منشی علاءالدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸-۵۹۶) است که از او مجموعه‌یی از منشآت بنام التوسل الی الترسل در دست است. نثر بهاءالدین محمد دارای لغات فراوان عربی و صنایع لفظی است و در نوع خود ممتاز است.

دیگر حمیدالدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی ملقب به افضلِ کرمان است که از او سه کتاب در دست داریم بنام عقدالعلی للموقف الاعلی و بدایع الازمان فی وقایع کرمان و المضاف الی بدایع الازمان. این سه کتاب در تاریخ سلاجقهٔ کرمان و آشفتگی اوضاع آن ولایت بعد از حملهٔ غزان بر آن تا اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم است و انشاء هر سه کتاب بسیار مصنوع و متکلف است.

کتاب دیگری با نثر مصنوع در اواخر قرن ششم تألیف شده است بنام راحة‌الصدور. نویسندهٔ این کتاب نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی راوندی است که کتاب خود را در سال ۵۹۹ تألیف کرد و خود مدتی بعد از تألیف این کتاب زنده بود و پس از حملهٔ مغول در دربار سلاجقهٔ آسیای صغیر بسر می‌برد. اهمیت راحة‌الصدور تنها از لحاظ حفظ اطلاعات وافر راجع بسلاجقه مخصوصاً سلاجقهٔ عراق نیست بلکه از این باب که با نثر شیوا و زیبایی که در موارد لزوم از صنایع لفظی نیز بر کنار نیست نگاشته شده، بسیار مهم و مورد استفاده است. در برخی از موارد این کتاب مضامین شعری در لباس نثر در آمده است و این در مواقعی است که نویسنده می‌خواست از ممدوح خویش سخن گوید. راوندی کتاب خود

را بعداز فرار بآسیای‌صغیر ازجلو حملهٔ مغول ، و درآمدن درخدمت کیخسرو بن قلج‌ارسلان پادشاه سلجوقی آن‌سامان که از۶۱۶ تا ۶۳۴ حکومت‌داشته بنام او درآورد.

از کتب بسیار مهم آخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم که چند سال پیش ازحملهٔ مغول‌نگاشته شدکتاب ترجمهٔ تاریخ یمینی است.این کتاب را ابوالشرف ناصح‌بن‌ظفرمنشی جرفاذقانی (گلپایگانی) در سال ۶۰۳ از عربی بفارسی درآورد. متن عربی تاریخ یمینی از عتبی نویسندهٔ بزرگ معاصر سلطان محمود غزنوی است. عتبی این کتاب رادرشرح حکومت‌سبکتکین ومحمود و بمناسبت راجع بقسمتی از حوادث‌آخر عهد سامانی نوشته ومتن‌عربی آن ازنمونه‌های زیبای ادب‌عربی است. ترجمهٔ فارسی این کتاب هم دارای همان ارزش ومقدار می‌باشد یعنی اگرچه بنثر مصنوع‌نگارش یافته‌لیکن بانهایت مهارت و استادی‌پرداخته شده است.

از اواخرقرن ششم کتاب نفیسی داریم بنام روضة‌العقول . این کتاب را محمدبن‌غازی‌الملطیوی دبیر و وزیرسلیمانشاه‌بن‌قلج‌ارسلان (۵۹۷-۶۰۰)از سلاجقهٔ آسیای صغیراز کتابی که اسپهبدمرزبان‌بن‌رستم‌ابن‌شروین ازشاهزادگان مازندران بزبان طبری در اواخر قرن چهارم هجری نگاشته‌بود، بزبان فارسی ترجمه‌کرد (۵۹۸ هجری).این‌ترجمه نثری مصنوع ولی‌فصیح وزیبا دارد.

ترجمهٔ دیگری از همان‌کتاب چند سال بعد در حدود سالهای ۶۰۷ - ۶۲۲، بدست سعدالدین‌وراوینی معاصراتابك‌ازبك‌بن محمدبن ایلدگز از اتابکان آذربایجان شده وبه مرزبان‌نامه موسوم‌گردیده است. ترجمهٔ وراوینی ازبدایع‌آثار فارسی و یکی از شاهکارهای نثرماست. این کتاب باروش مصنوع وباسجع وصنایع دیگر لفظی و استفاده از اصطلاحات علمی واشعار واخبار وامثال فارسی وعربی نگاشته شده‌و

اهمیت آن خصوصاً در آنست که افکار شاعرانه چنان در نثر راه یافته است که بدان اثر تازه‌یی از زیبایی و لطف بخشیده و آنرا در نوع خود بی‌نظیر ساخته است.

کتاب دیگری از پیش از حملهٔ مغول داریم بنام تاریخ طبرستان که مؤلف آن بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب آنرا در سال ۶۱۳ بپایان برده است. نویسندهٔ این کتاب در برخی از موارد دارای روش مصنوع است و در موارد دیگر نثری ساده و فصیح دارد و تنها تصنع او استشهاد بپاره‌یی از اشعار عرب و آوردن سجعهایی در بعض موارد است.

کتب علمی

قرن ششم را از یك لحاظ دیگر هم باید برای نثر فارسی دورهٔ بارور و پرحاصلی دانست و آن تألیف بسیاری کتب علمی است بفارسی. در این قرن در انواع علوم مانند ریاضیات وطب و طبیعیات و نجوم و ملل و نحل و لغت و علوم ادبی کتبی بزبان فارسی تألیف شده است از جملهٔ این کتب یکی مقدمة‌الادب در لغت عربی بفارسی است که ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری ، از اجلهٔ متکلمین معتزله (متوفی بسال ۵۳۸) ، آنرا تألیف کرد.

دیگر کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی در طب و داروشناسی، تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی معاصر ابوالفتح قطب‌الدین محمد خوارزمشاه (۴۹۰ - ۵۲۱) است. سید اسمعیل در سال ۵۳۱ درگذشته و دارای چند کتاب در طب است. کتاب ذخیرهٔ اویکی از کتب مهم طب و اهمیت آن خصوصاً در آنست که مشروح‌ترین و مهمترین کتاب جامعی است که بزبان فارسی در طب و داروشناسی نگاشته شده و نثر آن ساده و فصیح و روشن و حاوی بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی

در باب امراض و ادویه است.

دیگر از آثار معروف علمی بزبان فارسی کتاب جوامع العلوم و کتاب حدایق الانوار فی حقایق الاسرار از امام ابوعبدالله فخرالدین محمد رازی متکلم بزرگ قرن ششم و آغاز قرن هفتم است که بسال ۶۰۶ در گذشت.

دیگر کتاب گیهان شناخت از امام حسن قطان مروزی در جغرافیا و هیئت، و ترجمان البلاغه در علم بدیع و مباحثی از علم بیان تألیف محمد بن عمر الرادویانی، و کتاب معروف به ستینی حاوی شصت علم از علوم و فنون تألیف امام فخر رازی است و دیگر روض الجنان در تفسیر قرآن از ابوالفتوح حسین بن علی رازی مفسر و متکلم بزرگ قرن ششم و دیگر حدائق السحر فی دقایق الشعر در علم بدیع از رشیدالدین محمد وطواط شاعر و نویسندهٔ مشهور قرن ششم و جز آن...

شعر فارسی در قرن پنجم و ششم

شعر فارسی در قرن پنجم و ششم از ثمرات ترقی ادب فارسی در قرن چهارم برخوردار بود.

در آغاز قرن پنجم دربار یمین الدوله و امین الملة محمود بن سبکتکین (متوفی بسال ۴۲۱) و شهاب الدوله مسعود بن محمود (م ۴۳۲) براثر ثروت فراوانی که از غزوات هند نصیب دولت آل سبکتکین شده بود، از مأمنهای بزرگ شاعران گردید و با وجود شاعران استاد و بزرگی مانند عنصری و فرخی و زینبی علوی و عسجدی و مسعودی رازی مرکز مهمی برای ادامه و تکامل سبك ادبی دربار سامانی شد. استاد ابوالقاسم حسن عنصری (متوفی بسال ۴۳۱) شاعر بزرگ آغاز قرن پنجم است که دربار محمود و برادرش نصر بن ناصرالدین سبکتکین (م ۴۱۲) و پسران محمود یعنی محمد و مسعود بوجود او آراسته بود. وی در دقت الفاظ

و رقت‌معانی وحسن‌ترکیب کلمات ومهارت درتلفیق عبارات وباریک‌اندیشی وخیال‌پردازی وچیره‌دستی دربیان مضامین ومطالب نودرعصر خویش سر آمد استادان سخن ودرتمام ادوار ادبی بعد ازخود مشهور است. از ابیات معروف اوست:

هم سمر خواهی شدن گرسازی ازگردون سریر
هم سخن خواهی شدن گربندی از پروین کمر
جهدکن تا چون سخن‌گردی قوی باشد سخن
رنج بر تا چون سمرگردی نکو باشد سمر

***

عجب مدار که نامرد مردی آموزد
از آن خجسته رسوم وازآن ستوده‌سیر
بچندگاه دهد بوی عنبر آن جامه
که چند روز بماند نهاده با عنبر
دلی‌که رامش جوید نیابد آن دانش
سری که بالش جوید نیابد آن افسر
چو شد بدریا آب روان و کرد قرار
تباه و بیمزه و تلخ گردد وبی بر
ز بعد آنکه سفر کرد، چون فرودآید
بلطف روح فرود آید و بطعم شکر
ز زود خفتن و از دیر خاستن هرگز
نه ملك یابد مرد و نه بر ملوك ظفر

شاعر دیگر معاصر عنصری، **استاد علی بن‌جولوغ فرخی سیستانی** (م۴۲۹۰) نیزازشهسواران میدان بلاغت‌شمرده‌شده‌است. وی‌درسرودن تغزلات‌لطیف ورقت عواطف وسادگی زبان وشیرینی سخن بدرجه‌یی است‌که اورا در میان شاعران قصیده‌سرا به‌سعدی در میان غزلسرایان تشبیه می‌توان کرد. ازسخنان شیوای اوست:

شرف وقیمت و قدر تو بفضل و هنر است
نه به دیدار و بدینار و بسود و بزیان

هر بزرگی که بفضل و بهنر گشت بزرگ
نشود خرد بد گفتن بهمان و فلان
گرچه بسیار بماند به نیام اندر تیغ
نشود کند و نگردد هنر تیغ نهان
ور چه از چشم نهان گردد ماه اندر میغ
نشود تیره و افروخته باشد بمیان
شیر هم شیر بود گرچه بزنجیر بود
نبرد بند و قلاده شرف شیر ژیان
باز هم باز بود ور چه که او بسته بود
شرف بازی از باز فگندن نتوان

**

دل مردم بنکویی بتوان برداز راه
بر نکو کاری هرگز نکند خلق زیان
مردمان‌را خرد و عقل بدان دادخدای
تا بدانند بد از نیک و سرود از قرآن
نیک و بدهردوتوان کردولیکن سخنیست
نیک دشوارتوان کردن وبد سخت‌آسان
تو همی رنج نهی بر تن تا هرچه‌کنی
همه نیکوبود احسنت وزه‌ای نیکودان

این هر دو شاعر، یعنی عنصری و فرخی، در پایان عهد سامانی تربیت شدند و دوسبك تازهٔ‌کامل که در اصول و کلیات دنبالهٔ سبك‌شعرای پیشین بود بوجود آوردند.

سبك این دو شاعر و یك شاعر جوان باذوق دیگر که اواخر حیات آن دو استادرا درك کرده بود، یعنی ابوالنجم احمد بن قوص ابن‌احمدمنوچهری‌دامغانی‌صاحب قصائد و مسمطهای مشهور (متوفی بسال ۴۳۲) مدتها بعد از ایشان در شعر فارسی تأثیر داشت تاآنکه در اواخر قرن پنجم و در قرن ششم بسبکهای تازه‌یی مانند سبك سخن مسعودبن سعدبن سلمان (متوفی درحدود سال۵۱۵) و امیرالشعراءاحمد

ابن عبدالملك برهانی معروف به امیرمعزی (وفات درحدود سال ۵۲۰) و ابوالمجد مجدودبن آدم سنائی غزنوی صاحب دیوان قصائد و غزلیات ومنظومه‌های حدیقة الحقیقة و طریق التحقیق و سیرالعباد و غیره (متوفی بسال ۵۴۵) و عبدالواسع جبلی غرجستانی (متوفی بسال ۵۵۵) و ابوالفرج رونی شاعر قصیده سرای معاصر سلطان ابراهیم غزنوی و علی‌الخصوص اوحدالدین علی (یا : محمد) بن‌اسحق‌انوری‌ابیوردی (متوفی بسال ۵۸۳) منتهی گردید.

دراین میان شاعران دیگری که معمولاً متمسک بسبک شعردورهٔ سامانی واوایل عهد غزنوی بوده‌اند درتمام قرن پنجم تا اواسط قرن ششم بشاعری اشتغال داشته‌اند واز آنجمله‌اند:

فخرالدین اسعد گرگانی از معاصران طغرل بیک سلجوقی که داستان ویس‌ورامین را در حدود سال ۴۴۶هجری از پهلوی یا از روی ترجمهٔ آن بنظم‌فارسی درآورد.

زین‌الدین‌ابوبکربن‌اسمعیل ازرقی هروی (متوفی در حدود سال ۴۶۵) از معاصران ومداحان طغانشاه بن‌الب ارسلان واز پیروان سبک عنصری.

ابونصر علی‌بن احمد اسدی طوسی (متوفی بسال ۴۶۵) صاحب منظومهٔ حماسی مشهور گرشاسب‌نامه و کتاب لغت فرس و مناظرات معروف.

عطاءبن یعقوب‌ناکوک (متوفی بسال ۴۷۱) قصیده سرای بزرگ وصاحب منظومهٔ حماسی برزونامه.

ابومنصور قطران تبریزی (وفات بعد از سال ۴۸۱) از قدیمترین شاعران آذربایجانی که بلهجهٔ دری سخن سروده و درسبک سخن خود از شاعران عهد سامان پیروی کرده وآن روش‌را باصنایع لفظی در- آمیخته ودراین سبک شهرت یافته است.

حکیم ابومعین ناصربن خسرو قبادیانی بلخی ، حجت زمین خراسان (متوفی بسال ۴۸۱) ، صاحب دیوان قصائد و مثنوی های سعادت‌نامه و روشنایی‌نامه و کتابهای مشهور جامع الحکمتین و زادالمسافرین و خوان اخوان و وجه‌دین و سفرنامه . وی در شعر علاقهٔ تام بسبک دورهٔ سامانی داشته وازتمام شعرای قرن پنجم بدان شیوه بیشتر توجه کرده است .

حکیم ابوالفتح عمربن‌ابراهیم معروف به خیام نیشابوری ریاضی‌دان وفیلسوف وطبیب مشهورایران دراواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم که چند سالی پیش ازسال ۵۳۰ هجری در گذشت و مدفن او درنیشابور است. اهمیت خیام بیشتر درآنست که توانست افکارفلسفی عمیق خودرا درقالب رباعیات فصیح درآورد ودر عین رعایت معنی جانب الفاظرا چنان نگاه دارد که ابیات اونمونهٔ بارزی از فصاحت و روانی وعلومعانی باشد. ازرباعیات مشهوراوست:

خوش باش که غصه‌بیکران خواهدبود
بر چرخ قران اختران خواهد بود
خشتی که ز قالب تو خواهند زدن
ایوان سرای دیگران خواهد بود

***

این قافلهٔ عمر عجب می گذرد
دریاب شبی که از طرب می‌گذرد
ساقی غم‌فردای حریفان چه خوری
پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد

***

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی ونه من
هست ازپس‌پرده گفت وگوی من‌وتو
چون پرده برافتد نه تو مانی ونه من

امیر الشعراءشهاب‌الدین عمعق بخارایی (متوفی بسال ۵۴۳) قصیده‌سرای معروف.

عثمان بن محمد مختاری غزنوی (متوفی بسال ۵۴۴) صاحب قصائدمشهور و منظومهٔ‌حماسی شهریارنامه.

ادیب شهاب الدین بن اسمعیل صابر ترمدی قصیده‌سرای شیرین سخن (متوفی بسال۵۴۶).

شمس الدین محمدبن علی سوزنی سمرقندی قصیده‌سرای شوخ‌طبع استاد (متوفی بسال۵۶۳).

رشید الدین محمد بن عبدالجلیل وطواط صاحب دیوان قصائد ورسائل‌و کتاب حدائق‌السحر (متوفی بسال۵۷۳).

اینان که برشمردیم همه دنبالهٔ سبك شعرای عهد سامانی و آغاز عهد غزنوی راگرفتند و تنها تفاوت آثار آنان با متقدمین ازباب تحولی بود که بتدریج درزبان فارسی حاصل می‌شد و ما باختصار درآن باب بحث کرده‌ایم.

بنابراین تغییر روش شعر فارسی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوسیلهٔ یك دسته ازشاعران صاحب سبك صورت گرفت که خاتم آنان انوری بوده است. اهمیت انوری درآنست که باحفظ شیوهٔ استادان کهن، لهجهٔ کهنهٔ دورهٔ سامانی و آغاز دورهٔ غزنوی را رها کرد و بلهجهٔ عمومی عصر خود که براثر آمیزش بسیار با زبان عربی نسبت بقرن‌چهارم‌وقرن‌پنجم تغییری‌فاحش یافته‌بود، سخن گفت. علاوه براین، انوری بیش ازهر شاعرمقدم برخود اصطلاحات علمی وفنی‌را عیناً در شعر بکاربرد وازاطلاعات وسیع خود درعلوم ریاضی و فلسفی برای بیان مضامین شعری استفاده کرد و بدین طریق سبکی‌نو درشعر فارسی بمیان‌آورد. انوری علاوه برقصیده درساختن غزلهای لطیف و

قطعات پرمعنی و کوتاه نیزمهارت وشهرت دارد. ازوست:

در حدود ری یکی دیوانه بود
روز و شب کردی بکوه و دشت گشت
در تموز و دی بسالی یك دوبار
آمدی بر طرف شهر از سوی دشت
گفتی ای‌آنان‌کتان آماده است
وقت قرب و بعد این زرینه طشت
قاقم و سنجاب در سرما سه چار
توزی و کتان بگرما هفت و هشت
گر شما را با نوایی بد چه شد
ور که ما را بود بی برگی چه گشت
راحت هستی و رنج نیستی
بر شما بگذشت و بر ما هم گذشت

* * *

خواهی که بهین دو جهان کار تو باشد
زین هر دو یکی کار کن از هر چه دگر بس
یا فایده ده ز آنچه بدانی دگری را
یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس

از اواسط قرن ششم ببعد و علی‌الخصوص در پایان این قرن، تغییری‌عظیم درسبك شعرفارسی پدیدآمد. علت عمدهٔ این امر، چنانکه پیش‌ازاین گفتیم، انتقال‌شعرفارسی است ازمشرق ایران‌وتداول آن میان شعرای عراق و آذربایجان وفارس که طبعاً لهجه‌یی غیرازلهجهٔ‌ایرانیان مشرق ودر بیان معانی روشی تازه داشتند. سبب دیگر تغییراتی‌است که ازجهت اسالیب فکری وعقاید وافکار بمیان‌آمده بود. ازپیشروان‌بزرگ این تغییر سبك که هر یك شیوه‌یی خاص در شعر دارند، بعد ازانوری شاعران ذیل‌را باید نام برد:

اثیرالدین اخسیکتی که در اواخر قرن ششم می‌زیسته وازاکابر بلغای عهد خودبوده وباخاقانی معارضه داشته است.

خاقانی (افضل الدین بدیل بن علی شروانی) (متوفی بسال ۵۹۵) صاحب قصائد و ترجیعات و مقطعات و غزلهای مشهور و مثنوی تحفةالعراقین که در ترکیبات بدیع و تخیلات و تشبیهات واوصاف نو ازمیان تمام شاعران نیمهٔ دوم قرن ششم امتیاز خاصی دارد و سبك او مدتها بعد ازوی درقصیده سرایان ایرانی مؤثر بوده است. از اشعار اوست :

اگر کیمیای وفا جست خواهی
جز از دست هر خاکپایی نیابی

دم خاکپایی ترا مس کند زر
پس از خاك به کیمیایی نیابی

نفس عنبرین دار وآه آتشین زن
کزین خوشتر آب و هوایی نیابی

بآب خرد سنگ فطرت بگردان
کزین تیز تر آسیایی نیابی

در این هفت ده زیر ونه شهر بالا
ورای خرد ده‌کیایی نیابی

برون ران‌ازین‌شهرو‌ده‌رخش‌همت
که اینجاش آب و چرایی نیابی

بهمت ورای خرد شو که دل را
جز این سدرةالمنتهایی نیابی

بدل به رجوع تو کآن پیر دین‌را
بجز استقامت عصایی نیابی

بصورت دو حرف کژ آمد دل اما
ز دل راستگو تر گوایی نیابی

نه‌نون والقلم هم کژ‌ست‌اول‌آنگه
بجز راستش مقتدایی نیابی

زدل شاهدی ساز کورا چو کعبه
همه روی بینی قفایی نیابی

چو دل کعبه کردی سر هردوزانو
کم از مروه‌یی یا صفایی نیابی

ابومحمد الیاس بن یوسف معروف به نظامی گنجوی یکی دیگر ازشاعران صاحب سبك اواخر قرن ششم است (متوفی بسال ۵۹۹ یا ۶۰۲) که بیش ازهرشاعرمعاصر خود درادبیات‌فارسی دارای نفوذ واثر آشکار است. اثر مشهور اوغیر ازقصاید وغزلیات که اکنون کمی‌از آنها باقی مانده پنج مثنوی: مخزن‌الاسرار، خسرو وشیرین، لیلی ومجنون، هفت پیکر یا بهرام نامه ، اسکندر نامه است. اگرچه داستانسرایی پیش از نظامی در شعرفارسی معمول بوده است لیکن نظامی در این فن چنان مهارت بکاربرده وبنحوی ازعهدهٔ صحنه‌سازیها وتنسیق مطالب داستان‌های خودبرآمده وآنقدر درذکرمطالب سادهٔ داستانی ریزه‌کاری وبیان تشبیهات و استعارات و مضامین متنوع تازه کرده که قلم نسیان برآثار پیشینیان کشیده و بعد ازاو تاچند قرن روش وی در داستانسرایی مورد تقلید بوده‌است.

شاعران دیگری هم در اواخر قرن ششم می‌زیسته‌اندکه هر یك در تکمیل سبك تازهٔ شعر فارسی تأثیری داشتند مانند فلکی شروانی (متوفی بسال ۵۸۷)، ومجیرالدین بیلقانی (متوفی بسال۵۷۷) شاگرد خاقانی که روش استاد خودرا با قدرت ومهارتی خاص تقلید و تعقیب کرد، و جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی‌بسال ۵۸۸)، وظهیرالدین‌طاهربن محمدفاریابی (متوفی‌بسال۵۹۸) که این‌هردودرکامل ساختن‌سبك قصیده‌سرایان اواخرقرن ششم وتکمیل وتلطیف غزل‌سهم بسیار دارند.

غیر از قطران وخاقانی و مجیرالدین ونظامی وفلکی شعرای دیگری نیز درهمین اوان درآذربایجان می‌زیسته‌اندکه همگی‌ازمشاهیر سخنوران پارسی زبان شمرده می‌شوند و از جملهٔ مشاهیرآنانند:

قوامی گنجوی ، ابوالعلاء گنجوی ، عزالدین شیروانی ، سید ذوالفقار شیروانی. با وجود این شاعران، آذربایجان یکی از مراکز مهم شعر پارسی در قرن پنجم وششم واوایل قرن‌هفتم شده ودر ردیف خراسان وعراق قرار گرفته بود.

پاره‌یی ازاختصاصات شعر فارسی درقرن پنجم و ششم

از مسائلی که بطـور کلی بایـد در شعرقرن پنجـم و ششم و علی ـ الخصوص از نیمهٔ دوم قـرن پنجم ببعد ذکر کرد یکی وجود تـأثیرات محلی است دراشعار که نتیجهٔ تجاوز لهجهٔ دری از محیط مکالمهٔ خود است . ـ دیگر ورود هرشاعراست در مبـاحث مختلفی مانند مسـائل فلسفی وصوفیانه وزهد واندرز و وصف وغزل و مدح وهجو و نظایر آنها . ـ دیگر تأثیر اطلاعات مختلف هر شـاعر است در اشعار اوکـه مسلماً نتیجهٔ تعلیمات مدرسه‌یی‌آنان بوده. خـاقانی از معایبی که بر- عنصری می گیرد اینهاست:

نبوده است چون من گه نظم ونثر
بزرگ آیت و خرده دان عنصری

بنظم چو پروین و نثر چو نعش
نبـود آفتـاب جهـان عنـصری

ادیب و دبیـر و مفسر نبود
نـه سحبـان یعرب زبـان عنصری

ومدعی است که خودازهمهٔ این مزایا برخوردارست و بواقع هم همهٔ این اطلاعات‌باضافهٔ‌اطلاعات نجومی وفلسفی وریاضی وطبی‌در اشعار آن شاعربتمام معنی مؤثربوده است.

شرایطی که برای قبول یـك شـاعر درحوزهٔ شعرا وجود داشت

سنگین بوده است. نظامی عروضی در این باب شرحی دارد که نقل قسمتی از آن را بی فایده نمی بینیم[1]:

... اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد و بیرون شد ایشان از مضایق ودقایق سخن برچه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفهٔ خرد او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش بجانب علو میل کند. هر کرا طبع در نظم شعر راسخ شد و سخنش هموار گشت روی بعلم شعر آورد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایة العروضیین وکنزالقافیه ونقد معانی ونقد الفاظ، وسرقات وتراجم و انواع این علوم بخواند بر استادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود واسم او در صحیفهٔ روزگار پدید آید چنانکه اسامی دیگر استادان که نامهای ایشان یاد کردیم.»

اینها مطالبی از ادبیات بود که شاعر می بایستی فراگیرد و یا مطالعه کند. علاوه براین، شرط عمده‌یی نیز برای شاعر در قرن ششم قائل بودند و آن چنان بود که «باید در انواع علوم متنوع باشد ودر اطراف رسوم مستطرف زیرا که چنانکه شعر درهر علمی بکار همی شود هر علمی درشعر بکار همی شود...» و بهمین سبب است که از اواسط قرن پنجم ببعد برای فهم اشعار غالب شعرا یك دوره اطلاع از علوم متداول آن عهد لازم است و بی استعانت از آن علوم فهم اشعار دشوار و گاه غیر ممکن می شود.

تفنن در انواع شعر در قرن پنجم وششم از قرن چهارم اندکی

۱. «چهارمقاله» چاپ لیدن، ص۲۹ـ۳۰

بیشتر بوده است. مثنوی و قصیده و غزل و رباعی و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند در آثار شعرای این عهد بوفور دیده می‌شود و غالب شعرا سعی داشتند در همهٔ این انواع طبع آزمایی کنند مثلاً خاقانی همه‌نوع شعر را از مثنوی تا ترجیعات ساخته‌است.

مطالب و مضامین این اشعار بتفاوت عبارتست از مدح و هجو و وعظ و زهد و حکمت و غزل و تصوف و مسائل علمی و داستانی و تبلیغات دینی. برخی از شاعران مانند ناصرخسرو جز و رود در مسائل دینی و فلسفی بسایر مسائل کمتر توجه داشتند و برخی دیگر مانند خیام تنها تحت تأثیر القاآت و الهامات فلسفی واقع می‌شدند و برخی دیگر بدو یا چند موضوع و مطلب متوجه بودند و این تنوع در مطالب بر روی هم باعث شده است که اشعار فارسی قرن پنجم و ششم مانند گنجینهٔ پربهایی بجواهر گوناگون مزین باشد و هر گوشهٔ آن بیننده را بنوعی جلب کند...

عرفان در شعر فارسی

از موضوعاتی که مخصوصاً در قرن ششم در شعر فارسی بشدت رخنه کرد تصوف و عرفان است. توجه بافکار عرفانی در شعر البته از قرن ششم زودتر صورت گرفته لیکن اثر بین و آشکار آن‌را از آغاز این قرن در اشعار فارسی می‌بینیم. نخستین کسی که بایجاد منظومه های بزرگ عرفانی توجه کرده سنائی است. منظومه‌های حدیقة‌الحقیقة و طریق‌التحقیق دو اثر معروف او در تصوف و عرفان است و علاوه بر این بسیاری از قصائد او در دورهٔ دوم شاعری یعنی دوره‌یی که دست از لهو و طرب شسته و به‌بیان حقایق عرفانی توجه کرده‌بود، بموضوع اخیر اختصاص داده شده‌است.

شاعر بزرگی که بعد ازسنائی درقرن ششم و آغاز قرن هفتم همهٔ آثارخودرا به‌بیان مسائل عرفانی تخصیص داده فریدالدین محمدعطار (متوفی درحدود سال ۶۱۸) است که علاوه بردیوان قصائد وغزلها منظومه‌های مهمی مانند منطق‌الطیر و اسرارنامه و مصیبت‌نامه و الهی‌نامه وغیره ازو بیادگار مانده است. باظهور عطار درقرن ششم شعر عرفانی بنهایت کمال رسید ودرحقیقت ظهور او وسنائی مقدمهٔ ظهور مولوی و وجودیافتن مثنوی اویعنی بزرگترین شاهکار آثار عرفانی فارسی بوده است.

ورودمسائل عرفانی درشعر باعث شدکه اولاً تنوعی خاص در شعرفارسی بوجودآید وچاشنی تازه‌یی بآن داده شود وثانیاً اختصاص شاعران‌را بدربار تادرجه‌یی ازمیان ببرد وشعرایی پدیدآوردکه خارج ازدربارهای سلاطین بایجادشاهکارهای ادبی خودقیام کنند.

۴

قرن هفتم و هشتم از حملهٔ چنگیز (۶۱۶) تا حملهٔ تیمور (۷۸۲)

وضع عمومی علم و ادب در قرن هفتم و هشتم

در اوایل قرن هفتم ایران با یکی از بزرگترین مصائب تاریخی یعنی حملهٔ مغولان خونخوار مواجه شد (۶۱۶ هجری). این حمله بسرداری چنگیز تا سال ۶۱۹ ادامه یافت و بعد از او همچنان ایلغارهای پیاپی مغول و تاتار به ممالك مختلف و از آنجمله با ایران امتداد داشت تا در میان سالهای ۶۵۱-۶۵۶ حملهٔ هولاگو نوادهٔ چنگیز آخرین مراکز قدرت را در ایران و عراق ازمیان برداشت و سلسلهٔ امرای ایلخانی را در ایران بوجود آورد.

در گیرو دار این حملات سخت قسمت بزرگی از شهرها و مراکز ادبی و علمی ایران ازمیان رفت و جزچند پناهگاه کوچك و بزرگ در داخل ایران و در ولایت سند و آسیای صغیر محلی برای حفظ بازماندهٔ حوزه‌های علمی و ادبی و پاره‌یی از کتب باقی نماند، که مهمتر از همهٔ آنها اراضی تابع ممالیك غوریه در آن سوی رود سند و سرزمین حکمرانی سلاجقهٔ آسیای صغیر و اتابکان فارس بوده است. بعضی نواحی کوچك هم در این میان از آسیب حملهٔ مغول مصون ماند که ارزش علمی و ادبی آنها اصولاً قابل توجه نیست.

وجود این پناهگاههای کوچك و بزرگ در آغاز قرن هفتم از يك لحاظ مهم است و آن پناه بردن چندتن معدود از دانشمندان و ادیبان و عارفان است بدانها، و ایجاد فرصتی برای آنان در پرورش شاگردان و ادامهٔ تعلیم در ایران. با این حال، نیمهٔ اول قرن هفتم بسبب انقلابات و قتل و غارتها و ویرانی شهرها و حملات پیاپی وحشیان تاتار و عدم استقرار احوال، و نیمهٔ دوم قرن هفتم در نتیجهٔ وجود نداشتن کتب و مراکز تعلیم و معلمین، بهیچ روی مساعد باحوال علوم نبود. قرن هشتم نیز تقریباً بهمین منوال گذشت و اگر در این يك قرن و نیم اثری از عده‌یی از فاضلان و عالمان و شاعران می‌بینیم نه از آن بابست که عهد وحشیان تاتار دورهٔ رونق علم و ادب بود بلکه اولاً نتیجهٔ باقی‌ماندن بعضی از علما و دانشمندان و تربیت یافتگان پیش از مغول و ثانیاً معلول علاقهٔ قلبی و تاریخی مسلمین بعلوم و ثالثاً نتیجهٔ وجود پناهگاهایی است که پیش از این نام برده‌ایم. وجود خاندانهای امارت بعد از عصر ایلخانان که غالباً از ایرانیان بوده‌اند هم در ادامهٔ مجالس تعلیم بسیار مؤثر بود و بهر حال در این عصر هرچه از دانش و ادب و عالمان و ادیبان ببینیم باز هم وجود آنها معلول وجود ایرانیان است و اثر مغول در علوم و ادبیات این دوره تنها يك چیز بود و آن از میان بردن کتب و علما و ادبا و کاسد کردن بازار علم و ادب است و لاغیر.

در حملهٔ اول مغول و نابود شدن مراکز متعدد علمی خراسان و ماوراء النهر و ری و اصفهان، دو مرکز عمدهٔ علوم و ادبیات باقی مانده بود و آن یکی قلاع اسمعیلیه بود و دیگر بغداد، و این دو مرکز مهم را هم هولاگو بترتیب در سالهای ۶۵۴ و ۶۵۶ از میان برد و جز قسمتی کوچك از جنوب ایران (حوزهٔ فرمانروایی اتابکان سلغری) و ناحیهٔ سند و شهرهای آسیای صغیر و مصر و شام دیگر پناهگاهی برای علوم و ادبیات اسلامی باقی نماند.

دراواخر عهد ایلخانان مغول، براثراسلام آوردن ایشان، عنادی که آنان و کارگزاران بت پرست وعیسوی ویهودایشان باایرانیان مسلمان داشتند ازمیان رفت واین خود فرصتی برای مسلمانان دراحیای سنن دیرینه شد وچون بعد ازایشان همهٔ امراوملوك طوایف هم مسلمان وهم غالباً ایرانی نژادبودند طبعاً بادامهٔ این سنت یاوری کردند.

ازاین بحث چنین نتیجه می گیریم که درنیم قرن اول دورهٔ مغول بقایای علما وادبای پیشین ووجود چند پناهگاه ازفنای قطعی علم وادب درایران پیشگیری کرد وبعدازاین مدت فرصت مناسبتری بعلل مذکور برای ادامهٔ علوم وادبیات درممالك اسلامی حاصل گشت وسنت دیرینهٔ مسلمین ایرانیان مسلمان را باستفاده ازتعلیمات بازماندگان علما وادبای دورهٔ خوارزمشاهی واداشت. لیکن هرچه ازحملهٔ مغول بیشتر گذشت و آثارشوم آن آشکارترشد قوت علم ورونق بازار ادب بیشترطریق نیستی سپردوبازارجهل بیشتررواج یافت.

وضع زبان وادبیات فارسی درعصرمغول وفترت میان ایلخانان وحملهٔ تیمورتقریباً تابع همان شرایط ودارای همان احوالی است که درباب علوم دیده‌ایم یعنی دراوایل این عهد دنبالهٔ وضع ادبی دورهٔ خوارزمشاهی درایران امتدادداشت ودر نتیجهٔ باقی ماندن گروهی از نویسندگان وشاعران بزرگ پیشین، ایران دراوایل این عهد ازوجود چندتن ازبزرگترین شاعران و نویسندگان برخورداربود وبعد از آن شاعران ونویسندگان متوسطی درایران بسرمی بردندکه از میان آنان، حافظ بطوراستثناء درزمرهٔ شعرای درجهٔ اول ایران و از نوابغ بزرگ شعراست که درآخراین عهد می زیست.

پس برروی هم وضع ادبی ایران درعهد مغول وفترت بعدازآن باهمهٔ مصائبی که برایران وارد شد، بد نبود زیرا درآغاز آن دوره دو شاعر بزرگ ایران سعدی ومولوی ودرآخرآن عهد شمس الدین حافظ

ظهور کردند. ازحیث باقی ماندن کتب متعددهم این دوره‌را باید دورهٔ ممتازقابل توجهی‌شمرد.

زبان فارسی درقرن هفتم وهشتم

نخستین موضوعی که درزبان فارسی عهد مذکورباید موردتوجه‌باشد، آنست که باحملهٔ مغول و برچیده شدن دربارهای حامی شعر و ادب فارسی طبعاً شعرونثرازدربارهای اصلی ومراکزبزرگ حکومتی‌بیرون رفت وتنها درزدربارهای کوچکی که ازعهد ایلخانان تا حملهٔ تیمور در ایران موجودبود، باقی ماند وبااین کیفیت، شکوه ورونقی که دربازار شعروادب وجودداشت‌ازمیان رفت و بیشترجنبهٔ عمومی‌یافت‌تادرباری، والبته این امرازیك حیث سودمند وازبابت دیگر تادرجه‌یی زیان‌آور بود: فایدهٔ آن رهاکردن شاعر ازقیودخشك ادبیات درباری ومشغول ساختن اوبامور ذوقی بوده‌است وضرر آن برداشتن قیود دشوار ادبی برای شاخص‌شدن درعالم شعروادب میان شاعران متعددی که‌داوطلب ورودبدربارها بوده‌اند.

درنتیجهٔ این امرمی‌بینیم که اولا قصیده‌های مدحی که قبلا کمتر دیوانی‌را ازآن خالی می‌یافتیم کم شد وبجای آنها غزلهای شیوای لطیف‌ودل‌انگیزوداستانهای‌عاشقانه‌بهمین‌نسبت‌فزونی‌یافت‌وازدورهٔ پیش بیشترشد. ثانیاً توجهی که از اواسط قرن ششم بموضوعات عرفانی درشعر پیداشده بوددراین عهدقوت بیشتریافت و منظومهای عرفانی متعددی که برخی‌ازآنها،خصوصاً مثنوی‌مولوی،ازشاهکارهای جاویدان شعرپارسیست، بوجودآمد.

دومین موضوع مهمی که باید دراین عصر ازباب تغییری که در

زبان فارسی ایجاد کرده‌است موردتوجه باشد، ورودبسیاری از کلمات ترکی مغولی‌است درزبان فارسی. ورود این لغات واصطلاحات در نتیجهٔ تسلط مغول و توقف متمادی آنان درایران وحکومت براین سر-زمین، امری طبیعی است. غالب این‌لغات از طریق ادارات دولتی و کارگزاران دولت و فرمانهای سلطنتی وتشکیلات مغولان درایران و قسمتی‌هم از راه حشر سربازان مغولی بامردم بوجودآمده است و از جملهٔ این کلماتست: قوریلتای (شورای سلطنتی، جمعیت پادشاه-زادگان) ، چپاول (غارت) ، یاسا (قانون) ، نویان ونوین (شاهزاده) ، ایلچی (نماینده،رسول) ، بیتکچی (منشی جمع وخرج)، اولاغ(برید، چاپار) ، یام (چاپار خانه) ، اردو (سپاه) ، یورش (حمله) ، یورت (قرارگاه، ابواب جمعی) ، قراول (پاسبان) ، ایلغار (هجوم) ، ایل (مطیع) ، تومان (ده‌هزار) ،کوچ (رحلت، عزیمت)، یرلیغ(فرمان)، اینجو (مأمورووصول مالیات)، تمغا (مهر)، بیاسارسانیدن (تنبیه‌کردن، مجازات کردن)، پایزه (انعام، مستمری) ،آقا (بزرگ ، سرور) کنکاج، کنکاش (مشورت)؛ وبسیاری کلمات واصطلاحات دیگر.

نثر فارسی درقرن هفتم وهشتم

نثرفارسی دردورهٔ بین حملهٔ چنگیز وتیموررونق بسیار داشت. ازعلل عمدهٔ این امرآنست که درآن عهدآخرین اثرنفوذ سیاسی خلفا ازمیان رفت وبغداد مرکزیت بزرگ علمی وادبی ودینی و سیاسی خودرا از دست داد ورابطهٔ ایرانیان باملل دیگر اسلامی که غالباً زبان عربی‌را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد ودیگرجز کسانی که تألیفات مشکل علمی می کردند وباصطلاحات آماده وطریقهٔ بحث درمسائل علمی که

ازپیش درزبان عربی فراهم‌شده بودحاجت داشتند، باقی نویسندگان نیازی بتألیف در زبان عربی احساس نمی کردند وحتی بسیاری‌از کتب معروف علمی‌هم ازین پس بزبان پارسی تألیف شد وهرچه از زمان انقراض بنی‌عباس‌بیشتر گذشت نگارش کتب علمی بزبان فارسی‌بیشتر معمول‌شد وتألیف بنثرعربی‌زیادتر جنبهٔ اظهارعلم‌ودانش‌وتفنن گرفت وبجای‌آن بررونق ورواج نثرپارسی افزوده شد.

موضوعی که برواج نثر فارسی دراین دوره یاوری بسیار کرد تألیفات متعدد ومفصلی‌است که درتاریخ، اعم ازتاریخ عمومی‌ایران یا تاریخ مغول یاتواریخ محدود بسلسله‌های معین ، شده است. تألیف در تمام شعب علوم‌وادبیات بزبان فارسی ازاین پس عمومیت بسیاریافت واگرازسالهای نخستین این‌دوره وحوزه‌هایی مانند حوزهٔ تعلیم‌وتألیف وفعالیت خواجه نصیرالدین طوسی‌بگذریم، کمتر حوزهٔ فعال علمی که بزبان عربی‌توجه داشته‌باشد، می‌یابیم.

سبک نثر دورهٔ مغول، خصوصاً سبک قرن هفتم ، باشدت تمام تحت‌تأثیرسبک‌نثر آخردورهٔ سلجوقی‌ودورهٔ خوارزمشاهی‌است. علت عمده‌آنست که پیشروان بزرگ نویسندگی این دوره کسانی بودندکه یا دراوایل قرن هفتم پیش ازحملهٔ مغول درزمرهٔ اهل‌قلم قرارداشته‌و بسبک آن‌دوره مأنوس‌بوده‌اندویاکسانی که‌زیردست نویسندگان آن‌زمان تربیت شده وبعد سرمشق سایر نویسندگان گردیده‌اند.

مهمترین سبک رایج این دوره سبک نثر مصنوع است که از دارندگان بزرگ آن **نسوی** و **عطاملك جوینی** و **وصاف‌الحضرة** بوده‌اند. لیکن نباید فراموش کرد که درهمین دوره دنبالهٔ روش ساده نویسی درنثر فارسی منقطع نشد بلکه‌بتدریج قوت‌یافت ونمونه‌های خوبی‌از آن‌بوجود آمد مانند طبقات ناصری و جامع التواریخ رشیدی و تجارب‌ـ السلف و تاریخ‌گزیده وجزآن؛ واین هردو سبک مصنوع وساده دریک

زمان و یك دوره وجود داشته و بسا اتفاق افتاده که یك نویسنده حتی در یك کتاب بهردو سبك توجه کرده است مانند شمس قیس رازی در المعجم که در مقدمهٔ آن روش مصنوع و متکلفی را بکار برده است لیکن در خود کتاب روش سادهٔ زیبایی دارد.

در آغاز قرن هفتم چند نویسندهٔ بزرگ داریم که ازهمه معروفتر نورالدین محمد بن محمد عوفی صاحب کتابهای معتبر لباب الالباب (تألیف درحدود سال ۶۱۸) و جوامع الحکایات ولوامع الروایات (تألیف در حدود سال ۶۳۰) است. لباب الالباب کتابیست درشرح احوال شاعران فارسی گوی از آغاز شعر فارسی تا اوایل قرن هفتم در دو مجلد که نثری مصنوع و متکلف دارد، و جوامع الحکایات کتابی عظیم شامل حکایات ادبی و تاریخی و حاوی اطلاعات ذیقیمت مهمی است که بنثر ساده و روان و بسیار فصیح نگاشته شده. نویسندهٔ این کتاب از کسانیست که خودرا از آتش حملهٔ مغول رهایی داده و اواخر عمر را در دستگاه ممالیك غوریه در ولایت سند گذرانیده است.

دیگر از نویسندگان اوایل قرن هفتم شمس الدین محمد بن قیس رازی است که در اواخر عمر خود درخدمت اتابکان سلغری بسر می برد و کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم را در علوم شعری یعنی عروض و قافیه و بدیع و نقد الشعر بزبان فارسی تألیف نموده است (در حدود سال ۶۳۰). سبك نویسنده درمقدمهٔ کتاب بتمام معنی مصنوع ولی در خود کتاب ساده و دل انگیز است. اهمیت المعجم در آنست که از میان کتب فارسی که درمجموع علوم ادبی فارسی نوشته شده و بدست ما رسیده، قدیمتر ازهمه است.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور اوایل دورهٔ مغول شهاب الدین محمد زیدری نسوی منشی جلال الدین خوارزمشاه است که کتاب نفثة المصدور را بفارسی و کتاب سیرة جلال الدین منکبرنی را بعربی نگاشت.

نفثة المصدور دارای نثری مصنوع و شاعرانه و زیباست که مؤلف آن‌را بسال ۶۳۲ در شهر میافارقین نوشته‌و شرح احوال خود وجلال الدین منکبرنی (م. ۶۲۸)را ازسال۶۲۷ببعد در آن بیان کرده‌است.

قاضی ابوعمرومنهاج الدین بن سراج الدین جوزجانی معروف‌به منهاج سراج نویسندهٔ بزرگ قرن هفتم صاحب کتاب طبقات ناصری‌است که آن‌را بسال ۶۵۸ بپایان برد. این کتاب تاریخ عمومی عالم است تا عصرمؤلف وخصوصاً از لحاظ اطلاعات ذیقیمتی که راجع بحملهٔ تاتار و فجایع مغولان دارد دارای ارزش فراوان است. نثراین کتاب بسیاراستواروسلیس وروان وازجملهٔ آثارخوب زبان فارسی‌است.

دراینجا ذکر علاء الدین عطا ملك بن بهاء الدین محمد جوینی (متوفی‌بسال۶۸۱) نویسندهٔ بسیارمعروف قرن هفتم‌لازم‌است. عطاملك قسمت بزرگی ازوقایع عهد مغولان‌را شخصاً دیده ودرمسیر آنها قرار داشته وباقی‌را ازموثقین وکسانی که خودشاهد و ناظروقایع بوده‌اند، ویاازمشاهدات جغرافیایی ومطالعات تاریخی دقیق خود، فراهم آورده وازمجموع این اطلاعات کتاب مشهور جهانگشا را در سه مجلد، در شرح ظهورچنگیز واحوال وفتوحات او، ودر تاریخ خوارزمشاهان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسمعیلیه و بغداد تألیف کرده است. جهانگشا گذشته از اهمیت تاریخی از آثار مشهور و زیبای نثر فارسی است. روش این کتاب مصنوع ولی براثر استادی و مهارت کم نظیر نویسنده ازهرگونه سستی وفتور برکناراست. نویسنده غالباً ازاشعار فارسی وعربی واخبارو امثال عرب و آیات قرآن کریم وپاره‌یی از اصطلاحات علمی نیزاستفاده کرده‌است.

بزرگترین نویسندهٔ قرن هفتم سعدی شیرازی است که در ذکر شعرا نیز ازوسخن‌خواهدرفت. ازسعدی چند رساله باضافهٔ‌گلستان‌بنثر فارسی باقی‌مانده است. ازاین رسائل‌یکی نصیحة‌الملوك است که بنثری

ساده وروان وبی تکلف نوشته شده وازفصاحت بدرجه‌ییست که یاد-
آور آثار فصحای قدیم است. رسالهٔ دیگر او بنام عقل وعشق و رساله‌یی
دیگر در تربیت یکی ازملوک ورسالهٔ دیگر بنام مجالس، واز همه
مهمتر کتاب گلستان است که کتابیست تربیتی واجتماعی مخلوط ازنثرو
نظم. دراین کتاب سعدی روش خاص ومشهور خودرا که سبک میان نثر
مرسل ونثر مصنوع وبیشتر شیوهٔ متمایل بنثرموزون است بکار برده و
ازصنایع لفظی تا آنجاکه مخل فصاحت نباشد استفاده کرده است.

ازنویسندگان معروف دیگر آن زمان **وصاف الحضرة شهاب الدین-
عبدالله** است که در سال ۶۶۳ درشیراز ولادت یافته وتانیمهٔ اول قرن
هشتم می‌زیسته است و کتاب خودرا بنام تجزیة الامصار وتزجیة الاعصار در
سال ۷۱۲ باتمام رسانید واین همانست که به تاریخ وصاف شهرت دارد.
کتاب تاریخ وصاف ازحیث تصنع وتکلف دارای جنبهٔ مبالغه آمیز و از
این باب مورد ایراد نقادان سخن است. این کتاب ذیلی است بر تاریخ
جهانگشای جوینی وحاوی وقایع دورهٔ ایلخانان بعداز تألیف آن کتاب.

رشید الدین فضل‌الله (۶۴۵- ۷۱۸) وزیردانشمند دورهٔ ایلخانان
که مدتها وزارت غازان و اولجایتو و ابوسعید بهادر خان را داشت،
کتاب بزرگ و مشهوری در تاریخ عمومی دارد بنام جامع التواریخ در
دو قسمت بزرگ که معتبرترین کتاب تاریخی عهدمغول ودارای نثری ساده
وروان است و بسال ۷۱۰ پایان یافت. غیراز این کتاب، ازرشیدالدین
فضل‌الله آثاردیگری باقیست مانند الاحیاء والآثار دربیست وچهار قسمت،
حاوی مسائل مختلف علمی مانند علم فلاحت و معماری و کشتی -
سازی وغیره. دیگر مجموعهٔ منشآت که طبع شده است، وچند کتاب و
رسالهٔ دیگر.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور قرن هفتم **قاضی ناصر الدین-
بیضاوی** دانشمند بزرگ آن قرن است. وی کتاب نظام التواریخ خود را

بسال ۶۷۴ تألیف کرده و بعد از آن مطالبی تا حدود سال ۶۹۴ بر آن افزوده است. این کتاب شامل خلاصه‌یی از تاریخ عمومی از ابتدای خلقت است.

دیگر از نویسندگان این روزگار ناصرالدین بن منتجب‌الدین یزدی منشی قراختائیان کرمان مؤلف سمط‌العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان است که نویسنده آن را بتقلید از کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی که نثری مصنوع دارد بسال ۷۱۶ نوشته است.

دیگر هندوشاه بن سنجر نخجوانی نویسندهٔ کتاب تجارب‌السلف است که بنثری ساده و روان و فصیح بسال ۷۲۴ در تاریخ وزراء نوشته شده است.

دیگر شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی (م ۷۴۰) ادیب و شاعر و نویسندهٔ معروف است که کتاب او بنام المعجم فی آثار ملوك العجم از نمونه‌های مشهور نثر مصنوع فارسی است که در بارهٔ تاریخ ایران قدیم نوشته شده لیکن هیچ ارزش تاریخی ندارد.

دیگر از مورخان مشهور اوایل قرن هشتم حمدالله مستوفی قزوینی صاحب کتاب مشهور تاریخ‌گزیده و کتاب نزهة القلوب است که اولی در تاریخ و ثانوی در جغرافیاست و هر دو نثری ساده و روان دارد.

از نویسندگان متصوف این عهد، از همه مشهورتر، نخست شیخ نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی (م ۶۵۴) از مشاهیر متصوفهٔ قرن هفتم است. کتاب مشهور او مرصادالعباد است که نثری بلیغ دارد.

دیگر جلال الدین محمد مولوی بلخی است که بعد ازین نیز نام او را خواهیم آورد. این صوفی بزرگ نیکوسخن در نثر نیز مانند شعر خود جویای سادگی و صراحت و بیان مقاصد در مباحث مفصلی است که در پیش می‌گیرد و با ایراد امثال و اخبار و احادیث و آیات بتصریح و

تعریض بنیکی از عهدهٔ آنها برمی آید. مولوی از آرایش کلام بیزار و معتقد بود «سخن‌را چون بسیار آرایش می کنند فراموش می‌شود». از آثارمنثوراو کتاب فیه ما فیه ، مجالس ، مکتوبات است.

دیگر شمس الدین احمد افلاکی صاحب کتاب مناقب العارفین است که آن‌را دراواسط قرن هشتم به‌پایان رسانیده و اطلاعات ذی‌قیمتی راجع به‌مولوی وخاندان اودر آن آورده‌است.

از نویسندگانی که درقرن هفتم و هشتم به‌نوشتن کتبی در مسائل علمی بزبان فارسی مبادرت کرده‌اند نخست **خواجه نصیرالدین محمدبن‌حسن طوسی** (۵۹۷-۶۷۲) دانشمندبسیار معروف وبزرگ قرن‌هفتم است. ازتألیفات مهم‌او بفارسی یکی اساس الاقتباس درمنطق ، دیگر معیارالاشعار درعلم عروض و دیگر اخلاق‌ناصری درحکمت‌عملی (علم‌اخلاق) ودیگراوصاف الاشراف درتصوف است که همه بنثرساده و روان ومطلوبی نوشته شده است.

دیگر **افضل‌الدین محمدبن حسن کاشانی** معروف به بابا افضل (م۶۶۷) که نثری بسیار فصیح وساده دارد. از رسالات مشهور فلسفی اوست : مدارج الکمال ، ره انجام نامه ، ساز و پیرایهٔ شاهان پرمایه ، رسالهٔ تفاحه (ترجمه‌ییست از ترجمهٔ عربی کتاب التفاحة منسوب بارسطو)، عرض نامه، جاودان نامه وغیره.

دیگر **علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی** (۶۳۴ - ۷۱۰) شارح‌معروف کتاب القانون است که درطب وفلسفه‌وریاضیات ونجوم براعت‌داشت. مهمترین اثرفارسی‌او کتاب درةالتاج است که‌حکم‌دائرة‌المعارفی‌را درعلوم فلسفی دارد.



شعرفارسی در قرن هفتم و هشتم

شعرفارسی دراین دوره باشدتی بیش ازپیش ازبدبینی وناخشنودی از اوضاع روزگار وناپایداری جهان ودعوت خلق بترك دنیا وزهدونظایر این افکار مشحونست. علت آن هم آشکار می‌باشد و آن وضع سخت و دشواریست که باحملهٔ مغول آغاز شده وباجور وظلم عمال دورهٔ آنان وبا خونریزیها و بی‌ثباتی اوضاع دردورهٔ فترت بعد از ایلخانان ادامه یافته ومحیط اجتماعی ایران‌را بادشوارترین شرایطی مقرون ساخته بود. همین وضع مورث توجه شدید غالب شعرا بمسائل‌دینی وخیالات تند صوفیانه ودرویشانه و گوشه‌گیری ودرنتیجه تصورات باریك‌ودقیق نیزشده است.

در عصر مغول، براثرانتشار بسیاری ازمفاسد اخلاقی، انتقادات اجتماعی بشدت رواج‌یافت. البته پیش‌ازاین تاریخ‌ازاین‌قبیل انتقادات دراشعار شعرا خاصه درشعرای قرن ششم که براثر تسلط ترکان ورواج بعضی‌مفاسد ازاوضاع ناراضی بودند، نیزمشاهده می‌شود ولی درعهد مغول بهمان نسبت که مفاسد اجتماعی رواج بیشتری یافت‌بهمان درجه هم این انتقادات شدیدتر وسخت‌ترشد. ازاین انتقادات سخت درآثار سعدی خاصه‌درگلستان ودر هزلیات او، ودرجام جم اوحدی‌ودرغزلهای حافظ وآثارشعرای دیگربسیار دیده می‌شود واز همهٔ اینها مهمتر آثار شاعرونویسندهٔ خوش‌ذوق هوشیارعبید زاکانی قزوینی است که کلیات‌او نظماً و نثراً حاوی مسائل انتقادی تندیست که بالهجهٔ ادبی بسیار دلچسب وشیرین بیان‌شده وعبیددراین‌باب گوی سبقت‌ازهمهٔ شاعران‌و نویسندگان فارسی زبان ربوده‌است. حقاً هم هیچ دوره‌یی از ادوار مقدم براودرایران بنحوی که اومی‌خواسته مانند عهد زندگی وی‌نمی‌توانست مضامینی بدان شیرینی و خوبی برای انتقادات اجتماعی او

فراهم سازد.

درشعرقرن هفتم وهشتم، قصیده بتدریج محدود می‌شد و بهمان نسبت غزلهای عاشقانه وعارفانهٔ لطیف جای آن‌رامی گرفت. منظومهای داستانی وعرفانی زیاد سروده شد وهمچنین منظومهایی که حاوی افکار اجتماعی وحکایات و قصص کوتاه باشد (مانند بوستان‌سعدی) در این دوره معمول گردید. داستانهای منظوم قرن هفتم وهشتم معمولاً بتقلید از نظامی شاعر مشهور پایان قرن ششم ساخته می‌شد و از بزرگترین مقلدین نظامی دراین دوره امیرخسرو دهلوی و خواجوی‌کرمانی را می‌توان ذکر کرد.

سبک شعردرقرن هفتم وهشتم دنبالهٔ سبک نیمهٔ دوم قرن ششم است که اکنون اصطلاحاً سبک عراقی نامیده می‌شود. علت توجه شاعران این دوقرن بسبک مذکور آنست که رواج شعر دراین دوقرن بیشتردرنواحی مرکزی و جنوبی ایرانست ولهجهٔ عمومی استادان‌این نواحی باسبک‌سابق‌الذکرسازگارتراست. بااینحال درمیان شعرای‌این دوره کسانی مانند مجد همگرشیرازی‌وابن‌یمین‌فریومدی ومولوی‌بلخی بودند که بسبک خراسانی بیشتراظهار تمایل می کردند وعلی‌الخصوص سبک مولوی درغزلها وقصائدش نزدیکی‌تام بروش‌شاعران خراسان‌در اوایل قرن ششم داشت.

شعر فارسی دورهٔ مغول‌بادوشاعر بزرگ ایران سعدی ومولوی شروع می‌شود که هردوپیش ازحملهٔ‌مغول ولادت یافته و درمحیط دور از دسترس‌مغولان تربیت شده بودند.

ابو عبدالله مشرف بن مصلح شیرازی مشهور به سعدی در اوایل قرن هفتم (حدود۶۰۶هجری) درشیراز ولادت یافت وبسال۶۹۱یا۶۹۴ درهمان شهر درگذشت، در حالی که قسمت بزرگی از زندگی خودرا درسفرهای دراز و سیردرآفاق وانفس گذرانده بود. وی بی‌تردید از

شاعران درجهٔ اول زبان فارسی وهمردیف فردوسی‌است. قدرت اودر غزلسرایی و بیان مضامین عالی لطیف عاشقانه وگاه عـارفانه درکلام فصیح وروان که غالباً درروانی و فصاحت بحد اعجاز می‌رسد بیسابقه بود. علاوه براین سعدی درذکرمواعظ واندرز وحکمت وبیان امثال‌و قصص اخلاقی بـا زبـانی شیرین و شیوا و مؤثرگوی سبقت از همهٔ گویندگان فارسی زبان ربوده‌است. نثراوهم که درعین توجه ببعضی‌از صنایع لفظی ساده و روشن وخالی ازتکلفات دور ازذوق بلکه بسیـار لطیف ودلپسند ومطبوع‌است، اورا درردیف بهترین نویسندگان‌فارسی زبان درآورده است چنانکه مدتها کتاب‌گلستان او درشمار کتب درسی مدارس ومکاتب ایران بوده است و هنوز هم سرمشق فصاحت شمرده می‌شود. کلیات آثار او که حاوی: مجالس عرفانی وچندرساله وگلستان (نثر) وبوستان یا سعدی نامه وغزلیات وملمعات وقصاید عربی وفارسی وترجیعات ومقطعات وهزلیات‌است بارهابطبع رسیده وزبانزدخاص و عام ایرانیانست. از غزلهای شیوای اوست:

شب فراق که داند که تا سحر چندست
مگر کسی که بزندان عشق در بندست
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم
کدام سرو ببالای دوست مـانندست
پیام من کـه رساند بیار مهرگسل
که برشکستی و ما را هنوز پیوندست
قسم بجان تو گفتن طریق عزت نیست
بخاک پای تو وآن هم عظیم سوگندست
که بـا شکستن پیمان و بر گرفتن دل
هنوز دیده بـدیـدارت آرزومند است
بیا که برسر کویت بساط چهرهٔ مـاست
بجای خاک که در زیر پایت افگندست

خیال روی تو بیخ امید بنشاندست
بلای عشق تو بنیاد صبر بر کندست

ز دست رفته نه تنها منم درین سودا
چه دستها که ز دست تو بر خداوندست

فراق یار که پیش تو کاه برگی نیست
بیا و بر دل من بین که کوه الوندست

ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق
گمان برند که سعدی زدوست خرسندست

این ابیات از بوستان او نقل می‌شود:

الا تا درخت کرم پروری
گر امیدواری کزو بر خوری

کرم کن که فردا که دیوان نهند
منازل بمقدار احسان دهند

یکی را که سعی قدم بیشتر
بدر گاه حق منزلت پیشتر

یکی باز پس خائن و شرمسار
بترسد همی مرد نا کرده کار

بهل تا بدندان گزد پشت دست
تنوری چنین گرم و نانی نبست

بدانی گه غله بر داشتن
که سستی بود تخم نا کاشتن

شاعر همعصر سعدی جلال الدین محمدبن بهاء الدین محمدمولوی بلخی معروف برومی (۶۰۶ - ۶۷۲هجری) نیز ازنوابغ عالم ادب و از متفکران بزرگ جهان و مقتدای متصوفه و اهل تحقیق و مجاهدت و ریاضت است. وی درنظم و نثر پارسی استاد و دارای لسانی فصیح و قدرتی کم نظیر دربیان معانی دشوارعرفانی وحکمی بزبان ساده بود. مثنوی (شش‌دفتر) ودیوانغزلیات وقصاید ورباعیات او، وهمچنین آثار

منثور یعنی فیه مافیه وقسمتی ازمجالس ومکتوبات وی مشهور است.
ازغزلهای اوست.

روز ها فکر من اینست و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
بکجا می‌روم آخر ننمایی وطنم
مانده‌ام‌سخت عجب کزچه سبب ساخت‌مرا
یا چه بوده است مراد وی ازاین ساختنم
جان که از عالم علویست یقین می دانم
رخت خود باز بر آنم که همانجا فگنم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
دو سه روزی قفسی ساخته‌اند ازبدنم
ای خوش‌آن روزکه پروازکنم تابردوست
بامید سر کویش پر و بالی بزنم
کیست در گوش که او می‌شنود آوازم
یا کدامست سخن می‌کند اندر دهنم
کیست در دیده که از دیده برون می‌نگرد
یا چه جانست نگویی که منش پیرهنم
تا بتحقیق مرا منزل و ره ننمایی
یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم
می وصلم بچشان تا در زندان ابد
از سر عربده مستانه بهم در شکنم
من بخود نامدم اینجاکه بخود باز روم
آنکه آورد مرا باز برد در وطنم
تو مپندار که من شعر بخود می گویم
تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم

شمس تبریز اگر روی بمن ننمایی
والله این قالب مردار بهم در شکنم

این ابیات ازمثنوی اوست:

از خدا خواهیم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خودرا داشت بد
بلکه آتش بر همه آفاق زد

هر چه برتو آید از ظلمات غم
آن ز بیباکی و گستاخیست هم

هرکه بیباکی کند در راه دوست
رهزن مردان شد و نامرد اوست

***

دشمن طاوس آمد پر او
ای بسی شه را بکشته فر او

گفت من آن آهوم کز ناف من
ریخت آن صیاد خون صاف من

ای من آن روباه صحرا کز کمین
سر بریدندش برای پوستین

ای من آن پیلی که زخم پیلبان
ریخت خونم از برای استخوان

آنکه کشتستم پی مادون من
می نداند که نخسبد خون من

بر منست امروز وفردا برویست
خون چون من کس چنین ضایع کیست

گرچه دیوار افگند سایه دراز
باز گردد سوی او آن سایه باز

این جهان کوهست وفعل ماندا
سوی ما آید نداها را صدا

وقتی از این دو شاعر بسیار بزرگ آغاز دورهٔ مغول بگذریم بعده‌یی دیگر ازشاعران درجهٔ دوم و سوم و چهارم برمی‌خوریم تا در پایان این عهدبه‌حافظ برسیم.

درگیرودارحملهٔ مغول دوتن از شاعران بزرگ ایران شربت شهادت نوشیدند: نخست پیشوای بزرگ تصوف وشاعر شیرین سخن نام‌آور فریدالدین محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری که پیش ازین‌نام او آورده‌شده‌است‌ودوم کمال‌الدین اسمعیل بن‌جمال‌الدین‌محمدبن‌عبدالرزاق اصفهانی قصیده سرای مشهورکه در سال ۶۳۵ کشته شد. وی بچشم خویش قتل عام دیگر مغول‌را در اصفهان بسال۶۳۳ دید ودرآن باب چنین گفت:

کس نیست که تا بر وطن خودگرید
بر حال تباه مردم بد گرید
دی برسر مرده‌یی دوصد شیون بود
امروز یکی نیست که برصد گرید

وخود دوسال بعد بدست مغولی بقتل رسید.

ازشاعران مشهور اوایل عهد مغول که قصاید وی تحت تأثیر دو شاعر بزرگ قرن ششم انوری وخاقانی است اثیرالدین عبدالله اومانی ازاومان همدان است که به‌سال ۶۶۵ درگذشت و دیوان قصاید او در دست است.

دیگرسیف‌الدین اسفرنگ یا سیف اسفرنگی ازگویندگان مشهور ماوراءالنهر متوفی‌بسال۶۷۲(؟) که درقصاید خودسبک‌خاقانی‌راخوب تقلید کرده است.

ازشعرای مشهور دیگراین عهد: بدر الدین جاجرمی(م۶۸۶۰) و فخرالدین ابراهیم عراقی (م۶۸۸۰) و مجد الدین‌همگر (م ۶۸۶۰) و رضی الدین عبدالله امامی هروی (م۶۶۷۰) و همام‌الدین تبریزی

(م. ۷۱۴) ونزاری قهستانی (م. ۷۲۰) و شیخ محمود شبستری عارف بزرگ صاحب گلشن راز (م. ۷۲۰) و امیر نجم الدین حسن دهلوی (م. ۷۲۷) واوحدالدین کرمانی (متوفی بسال ۶۳۵) واوحدی مراغه‌یی (م.۷۳۸) و ابن یمین فریومدی جوینی صاحب قصاید ومقطعات مشهور (م. ۷۶۹) هستند.

غیر ازامیرحسن دهلوی که نام او گذشته است، شاعر دیگری هم که از اصل ایرانی بوده ولی درهند تربیت یافته و ازگویندگان بزرگ زبان فارسی شده دراین عهد مشهوراست واو امیر خسروبن امیرسیف-الدین محمود دهلوی (م.۷۲۵) است که دیوان قصائد وغزلها ومثنوی-های او شهرت فراوان دارد. مثنویهای مطلع الانوار، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، آیینهٔ اسکندری، هشت بهشت او بتقلید ازپنج گنج نظامی ساخته شده وعلاوه براینها مثنویهای دیگری نیزدارد.

شاعر مشهوردیگر این دوره کمال الدین ابوالعطا محمودبن علی کرمانی معروف به خواجو (م. ۷۵۳) است که درغزل ومثنوی صاحب دستی قوی بوده وخصوصاً درآوردن مضامین عرفانی در غزل چیره دست و در این راه پیشوای حافظ است و تقدم وی در این باب و پیروی حافظ ازسبك اومعروف است[1]. ازخواجومثنویهایی بتقلیدنظامی مانده است مانندروضة الانوار، کمال نامه، گل ونوروز، گوهرنامه، همای وهمایون ومنظومهٔ حماسی سام نامه.

نظام الدین عبید زاکانی قزوینی (م. ۷۷۲) که پیش ازاین هم نام او راذکر کرده‌ایم ازگویندگان نام آور درآخراین دوره است. اهمیت او درداشتن روش انتقادی وبیان مفاسد اجتماعی بازبانی شیرین وبطریق هزل وشوخی است. وی درروش انشاء ودرسبك ظاهری اشعار خود

۱ـ استاد غزل سعدیست پیش همه کس اما / دارد سخن حافظ طرزغزل خواجو

بیشتر متتبع روش سعدی بوده . عبید بهتراز هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی واجتماعی عهد خویش‌را شناخته و محیطی‌راکه تحت تأثیر استیلای تاتار وجورحکام وعمال مغول و آشوب وفتنه وقتل وغارت و ناپایداری اوضاع وجهل ونادانی‌غالب زمامداران وغلبهٔ مشتی‌غارتگر فاسد ونادان بوجود آمده بود،مجسم ساخته‌است. کلیات عبید زاکانی شامل منظومه‌ها ورسالات منثور است. درمیان این آثار مقداری اشعار جدی ازقصائد وغزلیات موجوداست وازآن گذشته منظومهٔ گربه‌وموش وعشاق‌نامه و رسالات اخلاق الاشرف و ده‌فصل و رسالهٔ دلگشا و صدپند را باید ازآثارخوب اوشمرد.

شاعر مشهور دیگر اواخراین عهد جمال الدین‌سلمان بن علاء‌الدین محمد ساوجی (م ۷۷۸) است که مداح ایلکانان بغداد بود و دیوان قصائد وغزلهای اومشهوراست واورا حقاً می‌توان آخرین‌شاعر قصیده سرای بزرگ دورهٔ مغول دانست. وی‌گذشته ازاین دیوان دو منظومهٔ فراقنامه وجمشید وخورشید را نیزبنظم درآورده‌است.

آخرین شاعرنام‌آورایران دراین عصر که اورا باید آخرین‌شاعر بزرگ و درجهٔ اول ایران شمرد شمس الدین محمد بن بهاءالدین‌حافظ شیرازی (م۷۹۱۰) است که اواخرحیات اومصادف بااوایل عهدتیموری بود. اهمیت اودرآنست که توانست مضامین عرفانی وعشقی‌رابنحوی درهم‌آمیزدکه از دو سبك غزل عارفانه وعاشقانه سبك واحد جدیدی بوجودآورد و البته موفقیت او دراین کار بیشترمرهون شعرای مقدم براو دراواسط واواخر قرن هشتم علی‌الخصوص خواجوی کرمانی بوده است.

حافظ مضامین عاشقانه وعارفانه‌را باالفاظ زیباوباتوجه بصنایع لفظی بیان کرده و براثر قدرت فراوان خود درسخنوری غالباً مضامین

عالی ومعانی کثیررا درابیات کوتاه گنجانیده است. وی بحدی دربازی باکلمات مقتدراست که غالباًابیات اواگرمضمون ومعنی خیلی عالی‌هم نداشته باشد درخواننده مؤثراست.

ترکیباتی که حافظ دراشعار خودآورد غالباً تـازه وبدیع وبی-سابقه است وحافظ درساختن این ترکیبات نهایت قدرت و کمال ذوق ولطف‌طبع خودرانشان داده‌است‌وکمترشاعری‌را ازاین‌حیث می‌توان بااومقایسه‌کرد. معانی عرفانی وحکمی حافظ اگرچه تازه نیست لیکن چون بااحساسات لطیف وگاه باهیجانات شدید روحی اوآمیخته شده جلائی خاص یافته است. بهرحال غزلهای حافظ از بهترین نمونه‌های سخن‌فارسی‌و ازعالیترین نمودارهای علوفکر و طبع‌نژادایرانیست که حتی درتاریکترین ادوار هم ازنورافشانی بازنمانده است. از غزلهای شیوای اوست:

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خودداشت زبیگانه تمنی‌می‌کرد

گوهری کزصدف کون‌ومکان‌بیرون بود
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

بیدلی در همه احوال خدا با او بود
او نمیدیدش و از دور خدایـا می‌کرد

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش
کاو بتأیید نظر حل معما می‌کـرد

دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست
ونددران آینه صد گونه تماشا می‌کرد

گفتم‌این‌جام جهان‌بین بتوکی‌داد حکیم
گفت آنروز که این گنبد مینا می‌کرد

آن همه شعبده‌ها عقل‌که می‌کرد آنجا
سامری پیش عصا و یـد بیضا می‌کرد

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرارهویدا می‌کرد

آنکه چون‌غنچه دلش رازحقیقت‌بنهفت

ورق خاطرازاین نکته محشی می‌کرد

فیض روح القدس ارباز مدد فرماید

دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

گفتمش سلسلهٔ زلف بتان ازپی چیست

گفت حافظ گله‌یی ازدل شیدا می‌کرد

۵

قرن نهم، دورهٔ تیموری
(۷۸۲ - ۹۰۷ هجری)

دوره‌یی که مورد بحث ما در این فصل است از «یورش» تیمور بخراسان وسیستان (۷۸۲ هجری) آغاز و بجلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۰۷ هجری) ختم می‌شود و اگر چه قسمتی از اواخر قرن هشتم و چند سالی از اول قرن دهم درجزو این دوره مورد مطالعه قرار می‌گیرد لیکن چون درمیان این دو پاره ازقرن هشتم و قرن دهم تمام سنین قرن نهم قرار گرفته و این قرن هم اختصاص بدورهٔ سلطنت جانشینان تیمور گورکان دارد ما این فصل را در ذیل عنوان قرن نهم و دورهٔ تیموری مطالعه‌می- کنیم.

در آغاز این دورهٔ ممتد یکصد و بیست و شش ساله چند تن از دانشمندان وشاعران ونویسندگان دورهٔ فترت بین ایلخانان و تیموریان زندگی می کرده‌اند که غالب آنان شهرت واهمیتی در علوم و ادبیات دارند لیکن چون ازاین چندتن بگذریم، تا اواخر قرن نهم، مردان بزرگ ونام آوررا در علوم و ادبیات کمتر می‌یابیم، مگر آنانکه دربار سلطان حسین بایقرا را درهرات بزینت دانش وهنر و ادب خویش مزین می- داشته‌اند.

زبان فارسی درعهد تیموری

زبان فارسی دراین عهد ممتد دنبالهٔ تحول پردامنه‌یی‌راکه ازقرن هفتم آغاز کرده بود ادامه می‌داد و برروی‌هم بانحطاط می گرایید. علت عمدهٔ این انحطاط آن‌بود که اولاً، زبان ترکی باحملهٔ مغول در ایران رواج بسیاریافت وبراثر تتابع تغلب طوایف ترك در دربارها و دستگاههای اداری ونظامی ومیان مردم (دربعض نواحی) شایع شد واین خود مایهٔ زیان بزرگی برای زبان پارسی بودوحتی بعضی ازرجال‌ادب این عهد زبان ترکی‌را بر زبان فارسی ترجیح داده‌اند چنانکه امیر علیشیرنوایی کتاب محاکمة‌اللغتین‌را بهمین‌قصد تألیف کرد.

ثانیاً، مراکز زبان فارسی در خراسان و عراق وهمچنین دربار- های حامی شعر وادب ازمیان رفت ودرنتیجه شعر از دربار دور شد و بدست عامه افتاد وهمین امرباعث شدکه مهارت وقدرت کلام ووسعت اطلاعات شاعران قدیم که براثرتحصیلات متمادی ودشوار بدست می- آمد ازمیان برود.

ثالثاً، استادان زبان‌فارسی که‌می‌بایست‌مربی‌شاعران ونویسندگان جدید باشند بتدریج ازمیان رفتند ودر نتیجه‌کار شعرونثر بدست کسانی افتادکه بهرهٔ غالب آنان ازفنون ادب کم‌بود.

این مسائل و اموری از قبیل آنها باعث شدکه زبان فارسی در مراحل انحطاط سیر کند وشعر ونثردورهٔ تیموری ازلحاظ زبان وافکار چندان موردتوجه واعتمادنباشد.

نثر فارسی درعهد تیموری

نثرفارسی درعهد تیموری وضع‌نسبةً مساعدی داشت. دراین دوره‌نثر

ازمبالغه‌های صنعتی وفنی قرن ششم وهفتم تقریباً آزاد شده بودچنانکه آثارمتکلف که در آنها بافراط بصنایع توجه شده باشد دراین دوره کم دیده می‌شود و بالعکس آثار آن عهد بسبك سادهٔ عادی بیشتر نگارش یافته است. توجه بلهجهٔ کهن پارسی در آثار منثورعهد تیموری کمتر ملحوظ بودواصطلاحات ولغات وترکیبات عمومی زمان مورداستعمال بیشتری داشت. بهمین سبب باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبك‌ساده وروان درنثراست. منتهی این‌نکته نباید فراموش شود که در نثراین‌زمان نفوذکلمات ترکی مشهوداست ونیزاین نکته‌را باید درنظر داشت که نویسندگان این دوره چنانکه باید پایبند قواعد وقوانین‌اصیل زبان فارسی نبوده‌اند وبهمین‌نسبت نیز آثار عدم دقت درجست وجوی حقایق ومطالب درست از آثار آنان‌لایح و آشکاراست.

آثارمصنوع‌این دوره زیادنیست لیکن بجای‌آن درمقدمات کتب و سرفصلها و نظایر این موارد، هرجاکه می‌خواستند کتاب‌را بیکی از امرا یارجال تقدیم دارندیادرمواردی‌که بسبب ذکر وقایع‌نام امیران و رجال بزرگ می‌آمد، تکلفات بسیار بکاررفته والقاب وعناوین ابداعی وابتکاری بحدی ذکرشده‌که اصل مطلب‌را ازمیان برده‌است. دربعضی کتب سجعهای باردوتکلفات ناوارد درتضاعیف کلام دیده می‌شود و درپاره‌یی دیگراز آثارسادگی وروانی دل‌انگیزی مشهوداست لیکن بر رویهم درنثر فارسی‌این‌عهد، ازاستحکام ومتانتی که‌در کلام قدما مشهود بود کمتر اثری دیده می‌شود و مثل آنست که توجه بسبکهای کهن و پیروی ازاستادان قدیم درآوردن سخنان متین استوارچندان پسندیده و معمول همه‌کس‌نبود.

مطالبی که درنثرفارسی‌دورهٔ تیموری بکاررفته دوراز‌تنوع‌نیست بدین‌معنی که درآن روزگاردرموضوعات مختلفی‌مانند مسائل علمی و

در تاریخ و قصص و روایات و تراجم احوال و تفسیر قرآن و موضوعات دیگر دینی و تصوف و اخلاق و جز آن آثاری در دست است.

نهضت فارسی نویسی در موضوعات علمی که در عهد مغول قوت گرفته بود در این دوره همچنان قوت داشت و علت این امر آنست که هرچه از سقوط بغداد بیشتر می گذشت و نفوذ زبان و ادبیات عربی در ایران کمتر می‌شد، حاجت بتألیف کتب علمی بزبان فارسی بیشتر محسوس می گردید.

موضوعی که در اواخر عهد تیموری قابل توجه و مطالعه است ایجاد کتبی بزبان ترکی است. نهضت تألیف و تدوین کتاب بزبان ترکی مخصوصاً دراواخر این عهد یعنی در حوزۀ ادبی هرات که بتشویق سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی ایجاد شده بود، تقویت شد. چنانکه در همین دوره کتابهایی مثل مجالس النفائس و محاکمة اللغتین و محبوب القلوب، منشآت وغیره از آثار امیر علیشیر و بابرنامه از ظهیرالدین بابر وچند اثر دیگر بترکی نوشته شد و همین نهضت در سرودن اشعار ترکی نیز پیدا شده بود چنانکه چند شاعر ذواللسانین از آن عهد داریم.

از نویسندگان معروف و معتبر این دوره، نخست نظام‌الدین شنب غازانی معروف به نظام شامی معاصر تیمور است که کتاب ظفرنامه را با انشائی نسبةً ساده بامر آن کشورگشای ترک نگاشت.

شاعر و مورخ دیگر بنام شرف الدین علی یزدی (متوفی بسال ۸۵۸) با استفاده از کتاب نظام شامی کتابی جدید موسوم به ظفرنامۀ تیموری باانشاءِ بهتر و اطناب و تطویل بیشتر نگاشت و کتاب خود را بسال ۸۲۸ بپایان برد.

دیگر از مورخان مشهور این عهد شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله

معروف به‌حافظ ابرو (متوفی بسال ۸۳۳) صاحب کتاب معتبر زبدة‌التواریخ و مجمع‌التواریخ سلطانی است . کتاب مجمع التواریخ در چهار مجلد نوشته شده که ازمجلد اول تامجلد سوم آن شامل وقایع تاریخی تازمان مغول ومجلد چهارم از مرگ سلطان ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه ایلخانی تاوقایع ۸۳۰ هجری است. حافظ ابرو ازمورخان معتمد وبزرگ ایران شمرده می‌شودو آثاراو مورداعتنا وتوجه بسیاراست.

دیگر فصیحی خوافی (احمد بن جلال‌الدین محمد) مؤلف مجمل التواریخ است که آنرا بسال ۸۴۹ بپایان برده وبشاهرخ پسر تیمور تقدیم کرده‌است. این کتاب ازباب اشتمال براسامی بسیاری از شاعران ودانشمندان وتوجه بمسائل ادبی وسادگی انشاء اهمیت بسیاردارد.

دیگر کمال‌الدین حسین‌بن‌حسن خوارزمی (مقتول بسال ۸۳۹) صاحب کتاب جواهرالاسرار وزواهرالانوار درشرح مثنوی با مقدمهٔ مفصلی درتاریخ واصول تصوف است.

دیگر صاین الدین علی‌بن محمد ترکهٔ اصفهانی (متوفی بسال ۸۳۰) نویسنده و دانشمند مشهور دارای تألیفات متعدد و صاحب اطلاعات عمیق درعلوم عقلی ونقلی است که به عهد سلطنت شاهرخ تیموری اهمیت وشهرت بسیارداشته است. ازجملهٔ آثارمعروف فارسی اویکی ترجمه‌یی‌است از کتاب الملل‌والنحل محمدبن‌عبدالکریم‌شهرستانی و دیگر کتاب اسرارالصلوة و دیگر تحفهٔ‌علائیه دراصول دین اسلام بنابر مذاهب اربعهٔ اهل سنت ، دیگر رسالهٔ مبدأ ومعاد وغیره ؛ و علاوه بر-اینها چند کتاب بتازی نیز تألیف کرد . وی در منشآت خود متوجه تصنع بود .

ازمشاهیر نویسندگان این عهد که درشعر نیز مقام شامخی داشته است نورالدین عبدالرحمن جامی صاحب آثارمتعدد ومعتبردرنثرپارسی

است و از جملهٔ آثار اوست: کتاب نفحات‌الانس که بسال ۸۸۳ تألیف کرده ودر آن شرح احوال ۶۱۴ تن از مشایخ صوفیه‌را آورده است. بیشتر این کتاب ترجمه‌ییست از شرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه‌عبدالله انصاری بزبان هروی تقریر کرده بودو آن خودترجمه‌یی بود از کتاب طبقات الصوفیهٔ محمد بن حسین سلمی نیشابوری بعربی‌و این هردو مترجم مطالبی بر آن افزودند. نفحات الانس مقدمه‌یی مفصل در بیان اصول تصوف دارد. نثرجامی در این کتاب ساده وفصیح است و بر-رویهم کتاب او از جملهٔ معتبرترین آثار متصوفه شمرده می‌شود. دیگر از آثار منثور جامی کتاب بهارستان است که بتقلید از گلستان سعدی نوشته شد تابرای تدریس فرزندنو آموزمصنف بکار رود وبهمین‌سبب هم جامی در آخر این کتاب شرح حالی ازچندتن شاعر مشهور فارسی زبان‌باختصار آورده‌است. دیگر از آثار فارسی‌او کتاب لوایح است‌مشتمل برسی‌لایحه در بیان اصول عرفان. جامی هر یك‌از اصول عرفان‌را در لایحه‌یی آورده ودربیان‌مطالب خود رعایت‌کمال‌اختصاررا کرده‌است. دیگراز کتب مشهورعرفانی او کتاب اشعة اللمعات است در شرح کتاب لمعات فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر و نویسندهٔ مشهور عهد مغول که از کتب معتبر تصوف بفارسی‌است. اشعة اللمعات جامی حاوی نکاتی است دررفع مشکلات لمعات وبه‌نثراستوار وساده نگارش یافته‌است. درعلوم ادبی و مسائل دینی وشرح نی‌نامهٔ‌مولوی وشرح بعضی از اشعار امیرخسرو دهلوی وغیره‌نیز جامی رسائلی‌بزبان فارسی دارد.

دیگراز نویسندگان ومؤلفان این‌عهد غیاث‌الدین‌علی‌بن‌علی‌حسینی اصفهانی‌معاصرسلطان‌ابوسعید تیموری ومؤلف‌کتاب دانشنامهٔ‌جهان است‌که‌کتاب معتبری درحکمت الهی وطبیعی به‌نثرسادهٔ فارسی‌است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که ذکری ازیکی از ترجمه‌های رسائل اخوان الصفا بنثر فارسی که درهمین عهد از تلخیص عربی آن موسوم به مجمل الحکمة صورت گرفته است بمیان آید. این کتاب که نسخی از آن موجود است در عهد سلطنت تیمور بفارسی روانی درآمده واز جملۀ بهترین تلخیصهای رسائل اخوان الصفااست.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره کمال الدین عبدالرزاق بن‌ـ اسحق سمرقندی (۸۱۶ - ۸۸۷) مؤلف کتاب معتبر مطلع السعدین است که وقایع ایران‌را ازعهد سلطان ابوسعید بهادر ایلخانی مغول (۷۱۶ - ۷۳۶) تاپایان دورۀ سلطنت سلطان ابوسعید تیموری (۸۵۵-۸۷۲) شامل است واز باب اشتمال برحوادث این دورۀ ممتداهمیت بسیار داردو بعدها مورداستفادۀ غالب مورخان قرار گرفته‌است.

از نویسندگان معروف دورۀ تیموری دولتشاه بن علاء الدوله‌ـ سمرقندی (متوفی بسال ۸۹۶ یا ۹۰۰) است که از ندیمان ونزدیکان سلطان حسین بایقرا بوده و بتشویق وزیر دانشمند اوامیرعلیشیر نوایی کتاب معروف تذکرة الشعرا را نوشته است. درین تذکره که بعداز لباب الالباب عوفی مهمترین تذکرۀ شعرای فارسی زبانست شرح احوال یکصدو پنج تن ازشاعران باضافۀ بسیاری از اشارات تاریخی آمده لیکن اشتباه وعدم اتقان مسائل در آن بدرجتی است که سخنان نویسنده‌را در غالب مواردبدون تحقیق مجددنمی‌توان باورداشت. روش دولتشاه درتحریر ساده ودوراز پیرا‌هه‌های لفظی است.

دیگر از نویسندگان مشهوراین دوره معین‌الدین محمداسفزاری مؤلف روضات الجنات فی تاریخ مدینة هرات است که آن‌را بسال ۸۷۵ بپایان برد. تاریخ هرات از آنجهت که شامل اطلاعات ذیقیمتی راجع بملوك آل کرت و حوادث دورۀ تیموری تادورۀ سلطانحسین بایقرا و

اشارات مختلف بعده‌یی ازرجال است بسیارقابل استفاده است. روش معین‌الدین اسفزاری درنثراستادانه واستواراست واودرترسل نیزمهارت وبشغل انشاء رسائل درباری اشتغال داشته است . در کتاب تاریخ هرات باشعار عده‌یی از استادان تمثل شده ودر پاره‌یی ازتوصیفات ومقدمات فصول به‌روش مترسلان متصنع طریق‌اطناب وآوردن صنایع لفظی اختیار گردیده است.

مورخ بسیار مشهور این دوره محمدبن‌خاوندشاه‌بن‌محمود مشهور به میرخواند (۸۳۸ - ۹۰۳) دردورهٔ سلاطین تیموری خاصه‌در دربار سلطان حسین بایقرا مقامی بلند داشته است . کتاب او بنام روضة‌الصفا درهفت مجلد است. مجلد هفتم را نوادهٔ دختری اوغیاث - الدین‌خواندمیر برآن افزوده و این مجلد اخیر حاوی وقایع دورهٔ سلطان حسین بایقرا وپسراوبدیع الزمان میرزاست. روضة الصفا حاوی وقایع عمدهٔ تاریخ پیش ازاسلام ودورهٔ اسلامی بتفصیل است تا عهد مؤلف، وقسمتی ازحوادث بعد ازفوت مؤلف (مجلد هفتم) ، و روش نگارش آن ساده وخالی‌ازتکلف ومبنی‌برلهجهٔ ادبی‌اواخرعهدتیموری است. غیاث‌الدین خواندمیر کتاب مشهوری بنام دستورالوزراء درشرح احوال وزراء اسلام وایرانی تازمان خود دارد که از کتب معتبرشمرده می‌شود وحاوی اطلاعات ذیقیمتی دربارهٔ تاریخ ایران تا قرن دهم است. این نویسنده یعنی غیاث الدین خواند میر (متوفی بسال ۹۱۴ هجری) ازجملهٔ‌مورخان‌ونویسندگان‌مشهوردورهٔ تیموری‌وصفوی‌است. کتاب مشهوراو، غیرازذیلی که برروضة‌الصفا نوشت‌کتاب حبیب السیر است درتاریخ عمومی تاپایان حیات شاه‌اسمعیل صفوی، ومابعد ازاین هم راجع‌بآن سخن‌خواهیم گفت.

سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه بزرگ تیموری خود هم از

جملهٔ نویسندگان وشاعران ذوالِلسانین بوده و کتاب او بنام مجالس العشاق دارای اطلاعاتی دربارهٔ بعض شعرا ومتصوفه است. این کتاب در سال ۹۰۸ تألیف شده ومشتمل است بریك مقدمه وهفتاد وشش مجلس. در مقدمهٔ کتاب راجع به‌عشق مجازی وحقیقی بحث شده ودر مجالس از شعرا و عرفا و احوال ایشان تاجامی سخن رفته و در پایان کتاب شرح حال مؤلف آمده است. ظهیرالدین بابر در بابرنامه تألیف این کتاب‌را به کمال الدین حسین گازرگاهی نسبت داده وگفته است که او این کتاب سست وبی‌مزه‌را که پرازدروغ وسخنان بی‌ادبانه است بنام سلطان‌حسین بایقرا نوشت. انشاء کتاب در آغاز آن مصنوع ومابقی ازقبیل انشاء عادی وسست دورهٔ تیموری‌است.

ازجملهٔ دانشمندان ونویسندگان نام‌آور تیموری **کمال الدین - حسین واعظ کاشفی سبزواری** (متوفی بسال ۹۱۰) است که در هرات سکونت داشت. وی درفقه وتفسیر وحدیث و نجوم و حکمت و ادب تبحرداشت وبرمشرب اهل تصوف و از پیروان سلسلهٔ نقشبندیه بود. ملاحسین از نویسندگان کثیر التألیف و دارای آثار متعدد در مسائل گوناگون است. از جملهٔ آثار او یکی کتاب انوارسهیلی است که فی - الواقع ترجمه و تهذیب جدیدی است از کتاب کلیله ودمنه و انشائی مصنوع ومتکلف دارد. دیگر مخزن‌الانشاء و دیگر روضة الشهداء که با روشی منشیانه ومترسلانه ازمصائب انبیا وائمه در آن سخن‌رفته وهمین کتاب‌است که دردورهٔ صفویه درمجالس عزای شهدا خوانده می‌شد و بهمین سبب آنها را مجلس روضه خوانی نامیدند. دیگر از آثار او مواهب علیه است درتفسیرقرآن، دیگر اخلاق‌محسنی است درچهل باب به نام سلطان حسین بایقرا، دیگرجواهرالاسرار یا جواهرالتفسیر در تفسیر قرآن که مفصلتراز مواهب علیه است، دیگر فتوت‌نامهٔ سلطانی درشرح

عقاید و طرز تربیت و رسوم و آداب دسته‌های مختلف فتیان (جوانمردان) که از باب اشتمال بر اطلاعات اجتماعی در زمرهٔ معتبرترین کتب فارسی است. دیگر اختیارات در نجوم و سبعهٔ کاشفیه شامل هفت رساله در نجوم و کتاب لُبّ لباب مثنوی که اختصاری است از مثنوی مولانا جلال الدین رومی و لُبّ لُبّ که اختصاری از لب لباب است. علاوه بر اینها باز هم کتب دیگری را از ملاحسین نام برده‌اند.

پسر ملاحسین یعنی **فخرالدین علی واعظ** (متوفی بسال ۹۳۹) نیز از جملهٔ نویسندگان مشهور آخر تیموری و آغاز دورهٔ صفوی است. او کتابی دارد بنام لطائف الطوائف و کتاب دیگری موسوم به رشحات عین الحیات در شرح مقامات خواجه عبیدالله احرار که از معاریف پیشروان فرقهٔ نقشبندیه در دورهٔ تیموری بود.

جلال الدین محمدبن اسعد صدیقی دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸) حکیم و نویسندهٔ مشهور صاحب کتاب اخلاق جلالی است که در حکمت عملی نوشته است. نام اصلی این کتاب لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق است و دوانی در تألیف این کتاب تحت تأثیر و نفوذ اخلاق ناصری خواجه نصیر-الدین طوسی بوده است.

فرقهٔ حروفیه که در ابتدای عهد تیموری ظهور کردند و مؤسس طریقت آنان **فضل‌الله استرابادی** بود، آثاری پدید آوردند که دارای رموز و اصطلاحات خاص و لهجهٔ ادبی و روش نگارش مخصوص است. مهم-ترین اثر این فرقه کتاب جاویدان نامه اثر **فضل‌الله استرابادی** است و علاوه بر آن کتب دیگری مانند آدنامه و عرش نامه و هدایت نامه و استوانامه و کرسی نامه و محبت نامه هم از این فرقه در دست است. برای کشف رموز جاویدان نامه کتابی موسوم به مفتاح الحیات موجود است.

شعر دورهٔ تیموری

دراین عهد شعرفارسی مانند زبان وسایرابواب علم وادب رونقی چنان که بایدنداشت. علت عمدهٔ این بی‌رونقی نخست بی‌ثباتی اوضاع زمان وکساد بازارعلم وادب ودوم نادربودن امرا و شاهان شاعر پرورسخن- شناس بود. اگرچه درمیان شاهزادگان وامرا و رجال تیموری عده‌یی افراددانشمند ودانش دوست وشاعروشاعرپرور مانند شاهرخ، بایسنقر میرزا، الغ بیك، ابوسعید، سلطان حسین بایقرا ووزیر او امیر علیشیر- نوایی‌وچندتن دیگر وجود داشتند لیکن غالب رجال وامراء آن عهد نه مردم‌سخن‌شناس‌بوده‌اند و نه بسخنگویان وسخن‌سنجان بدیدهٔ حرمت می‌نگریستند. تشویقی هم که ازاهل علم و ادب می‌شد بدرجهٔ تشویق پیشینیان نبود وگذشته ازاین آرامی‌اوضاع دردورهٔ غالب‌امرا وسلاطین کم وفرصت‌آنان برای اشتغال بمسائل‌ذوقی‌اندك بود.

از میان حوزه‌های ادبی دورهٔ تیموری از همه مهمتر حوزه‌یی است‌که دردستگاه امارت سلطان حسین بایقرا درهرات تشکیل‌شد.در این حوزه عده‌یی شاعر و نویسنده و مورخ و نقاش و موسیقیدان‌گرد آمده وبتربیت شاگردانی اشتغال جسته بودند. سبکهای نوی که هریك ازاین دسته‌ها درکارخود ایجادکردند دردورهٔ صفوی امتدادیافته‌است. درحقیقت حوزهٔ علمی وادبی‌وهنری هرات درعهد سلطان حسین بایقرا منشأ تحول تازه‌یی در محیط فکری ومعنوی ایران‌گردید‌که ازاهمیت آن‌نباید غافل‌ماند.

درآغاز عهد تیموری چند شاعر و گویندهٔ خوب بسر می‌بردند که روش‌آنان دنبالهٔ‌کار گویندگان اواخر قرن هشتم بوده‌است . کسانی

که بعد از آن طبقه بکار نظم پرداختند همه‌لحن و سبکی نو و خاص که با روش پیشینیان متفاوت بود، داشتند و از آثار آنان تازگی سبك سخن و اندیشه و ابداع مضامین آشکار است و حتی تقلید از استادان سلف عیب شمرده می‌شد چنانکه کاتبی گفته است:

شاعر نباشد آنکو هنگام بیت گفتن
ز اشعار اوستادان آرد خیال درهم
هر خانه‌یی که اورا از خشت کهنه سازند
مانند خانهٔ نو نبود بناش محکم

زبان شعر دورهٔ تیموری بحد وافر نزدیك بزبان عمومی شد و علت این امر آن بود که شعر در این دوره کمتر اختصاص به‌دربارها داشت و بیشتر قبول مردم و عامهٔ اهل‌ادب برای رواج شعر ضرور بود و گویا بهمین سبب عدد شاعران این عهد بسیار بوده چنانکه اگر به‌تذکره‌هایی که در آن روزگار و یا در اوایل عهد صفوی نوشته شده و ذکر شاعران دورهٔ تیموری در آنها آمده است، مانند تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی و مجالس النفائس امیر علیشیر نوایی (بترکی) و ترجمهٔ فارسی آن لطایف نامه و تذکرهٔ سامی ازسام میرزای صفوی، مراجعه شود اسامی عدهٔ کثیری از شاعران در آنها ملاحظه می گردد و این گروه تنها دسته‌یی از گویندگان آن عهد را تشکیل می‌دهند و این امر چنانکه در عهد صفویه نیز دیده خواهد شد نتیجهٔ نفوذ شعر در میان عامه و وجود آن در بین طبقات مختلف بود.

رواج زبان ترکی در این دوره باعث بود که برخی از شاعران زبان ترکی را برای شاعری انتخاب کنند و یا اگر بفارسی شعر می‌گفتند گاه بشعر ترکی نیز تفنن نمایند. از جملهٔ بزرگترین شاعران این عهد که گاه بزبان فارسی و بیشتر بزبان ترکی شعر می‌ساخته امیر علیشیر نوایی (متوفی بسال ۹۰۶) وزیر سلطان حسین بایقرا است که چهار دیوان

غزل و پنج مثنوی بروش خمسهٔ نظامی و یك مثنوی (لسان الطیر) بتقلید از منطق‌الطیر عطار بترکی دارد واگرچه شعر فارسی هم می‌سروده ودر فارسی «فانی» تخلص می کرده است لیکن ناقدان سخن اشعار فارسی اورا نستوده‌اند.

درشعر فارسی عهد تیموری گاه بنمونه‌های مصنوع یعنی اشعاری که به‌تکلفات وصنایع لفظی بیشتر در آنها توجه شده‌است بازمی‌خوریم، مانند بعضی ازاشعار ومنظومه‌های کاتبی ترشیزی، لیکن با وجود توجه برخی ازشاعران و نویسندگان بطریقهٔ متکلفان، باید اذعان کرد که این روش در شعر و نثر این دوره کمتر مورد توجه بوده و نویسندگان و گویندگان معروف آن عهد بسادگی اشعار و آثار خود بیشتر علاقه داشته‌اند.

ورود درمسائل عرفانی درشعراین دوره همچنان رواج داشت‌و مخصوصاً درغزلها استفاده از اصطلاحات وافکار صوفیه معمول بود وگاه شاعرانی‌مانندشاه نعمة‌الله ولی و قاسم‌الانوار وجامی بسرودن‌منظومهای عرفانی‌هم دست می‌زدند.

منظومهای عاشقانه و یا منظومهایی که متضمن حکایات و قصص کوتاه وبحث درمسائل حکمی واخلاقی باشد در این عهدنسبةً زیاد بود ودرغالب این منظومها سعی می‌شد که ازنظامی تقلید شود وحتی داستانهای او هم عیناً وگاه با مختصر تغییری در بعض موارد دوباره بنظم درمی آمد.

دیگر ازانواع شعر که درعهد تیموری زیاد مورد توجه وعلاقهٔ شعرا بوده غزل‌است. غزلهای این‌عهدهرچه بیشتر بپایان آن نزدیك‌شویم بیشتر متضمن افکار ومضامین دقیق می‌شده‌است. شاید یکی ازعلل این امر توجهی باشد که ایرانیان پس ازحملهٔ مغول وقتل وغارتهای متمادی

که درقرن هفتم وهشتم ونهم دراین کشور رخ داده بوده، بامور معنوی پیدا کرده وازعوامل مادی اضطراراً منصرف گشته بودند. این امر باعث گردید که بتدریج شعرا باوهام وخیالات باریك ودقیق بیشتر متوجه شوند وخیالات دور و درازرا در الفاظ کم بگنجانند و بجای رعایت جانب مساوات لفظ ومعنی ازمراعات ظواهردور وبدقت معنی و ورود درعالم وهم وخیال نزدیك شوند.

باتوجه به این معنی باید گفت که درعهد تیموری مقدمات ظهور سبکی که بعد بسبك هندی معروف شد فراهم گردید وما بعد از این در بارهٔ سبك مذکور سخن خواهیم گفت. آخرین حوزه یی که این روش را درعهد تیموری بکمال رسانید حوزهٔ ادبی هرات درعهد سلطان حسین بایقرا ووزیراو امیرعلیشیر بود که بنابر آنچه گفتیم ازجهات مختلف در دورهٔ صفوی تأثیرداشت.

ازشاعران معروف عهد تیموری که بازماندهٔ اواخر دورهٔ فترت بین ایلخانان وتیموربوده، کمال الدین بن مسعود معروف به کمال خجندی (متوفی بسال ۸۰۸) است که درغزل استاد بوده ودرشعر کمال تخلص می کرده وخودرا ازمعاصر بزرگ خویش حافظ برترمی شمرده است[۱] وبااینکه دراین دعوی صادق نیست لیکن اورامسلماً بایداز کسانی دانست که درتلطیف وتکمیل غزل سهم عمده وشایسته یی داشتند وخیالات غریب ومعانی دقیق درغزلهای اوبسیاراست.

شاعربزرگ دیگرهمعصر کمال، ملا محمد شیرین مغربی تبریزی (متوفی بسال ۸۰۹) صوفی مشهوراست که غزلها و ترجیعات اوشهرت

۱. اشاره است باین دوبیت او ازیك غزل:

کمال نسخهٔ رندی بسی مطالعه کرد — که در دقایق علم نظرمدرس شد
نشد بطرز غزل همعنان ما حافظ — اگرچه درصف رندان ابوالفوارس شد

داردومشحونست بحقایق عرفانی وعلی الخصوص فکر وحدت وجود، لیکن اوراشاعری متوسط باید دانست.

دیگر عصمةالله بخارایی معروف به عصمت بخاری (متوفی بسال ۸۲۹) صاحب غزلهای مشهورعاشقانه و قصاید.

دیگر ابواسحق شیرازی (متوفی بسال ۸۳۰) معروف به بسحق اطعمه است. بسحق‌را ازشاعران مبتکر وکم نظیر فارسی زبان باید دانست. اواشعارخودرا بوصف انواع اغذیه واطعمه مقصورساخت و بهمین سبب به اطعمه مشهورشد. دیوان غزلهاوقصاید ورباعیات بسحق ومثنوی کنزالاشتهای اوازباب اشتمال بروصف و اسم بسیاری ازاطعمه ومجالس پذیرایی ورسومی که درآنها وجودداشت، اهمیت دارد. این اشعار وهمچنین چند رسالهٔ کوچك دیگربسحق بنام داستان مزعفر وبغرا وداستان برنج وبغرا و خوابنامهٔ بسحق و فرهنگ نامه از اصطلاحات کهنهٔ طباخی ایران تاعصرشاعرپراست.

شاعر دیگری بنام نظام الدین محمودقاری یزدی در قرن نهم روش بسحق اطعمه‌را تعقیب کرده و درباب انواع پوششها و پارچه‌ها شعر سروده ودیوانی بنام دیوان البسه ترتیب داده که بطبع رسیده‌است. دیوان اوهم ازباب اشتمال براسامی بسیاری ازانواع پارچه‌ها و البسهٔ گوناگون درقرن نهم‌اهمیت بسیاردارد.

دیگر ازشاعران مشهورقرن نهم سیدنعمةاللهولی کرمانی (متوفی بسال ۸۳۴) عارف بزرگ ومؤسس فرقهٔ نعمةاللهیه‌است که اشعارعرفانی متوسطی داردشامل غزل وقصیده ومثنوی.

دیگر سید علی بن نصیربن هارون معروف به قاسم‌الانوار (متوفی بسال ۸۳۷) عارف معروف است که دیوان اوشامل چند غزل ومثنوی و مقداری اشعاربلهجهٔ ولایتی گیلان وچند قطعهٔ ترکی است.

دیگری مولانا محمدبن عبدالله کاتبی ترشیزی (یا نیشابوری متوفی بسال ۸۳۹) است که قصاید و مثنویهای اوشهرت دارد. مثنویهای تجنیسات ، ذوبحرین ، ذوقافیتین ومنظومهای حسن‌وعشق ، ناظرومنظور ، بهرام وگل‌اندام ازاوست ونوشته‌اندکه درآخرعمرشروع بجواب خمسهٔ نظامی کرده بود.

دیگر امیر شاهی سبزواری (متوفی بسال ۸۵۷) است که اشعاراو را درلطف ودقت وتأثیرستوده‌اند وعلی‌الخصوص غزلهای پر مضمون ولطیف اوقابل توجه‌است.

دیگر شیخ آذری اسفراینی (متوفی بسال ۸۶۶) است که قصائد و غزلهای عاشقانهٔ او لطیف وبا حال و پر از مضامین دقیق است. از منظومهای مشهور منسوب به او بهمن‌نامه است درشرح سلطنت سلاطین بهمنی هند.

دیگر مولانا محمدبن‌حسام الدین مشهور به ابن حسام (متوفی بسال ۸۷۵) است که در انواع شعردست داشته و منظومهٔ خاوران نامه که حماسه‌یی دینی است درسفرها وجنگهای علی بن ابیطالب علیه السلام، از اوست.

شاعرانی نیز مانند شهاب ترشیزی و سیمی نیشابوری و غیاث شیرازی وخیالی بخاری و بابا سودائی و طالب جاجرمی و چند شاعر دیگر که همه ازمتوسطین بوده‌اند دراین دوره می‌زیستند ودرپایان‌این عهد شاعران متوسط دیگری مثل هلالی جغتائی ، هاتفی خرجردی ، قاسمی وغیره بطبع آزمایی مشغول بودند که چون بیشترآنها دراوایل دورهٔ صفوی شهرت داشتند نام آنانرا درشمار گویندگان آن‌عهد ذکر خواهیم کرد.

مشهورترین شاعرآخرعهد تیموری که بایداورا بزرگترین شاعر

آن عهد و گویندهٔ بنام ایران بعد از حافظ شمردنور الدین عبدالرحمن بن احمدجامی (۸۱۷-۸۹۸هجری) است که شاعروعارف وادیب ونویسنده ومحقق بزرگ عهد خودواز پیشوایان فرقهٔ نقشبندیه وصاحب آثار مختلف نظم ونثروکتب پارسی وتازی متعدداست.

جامی درمثنویهای خودتابع روش نظامی بوده و در غزلهای خودغزلهای سعدی وحافظرا تقلید وتتبع کرده ودر قصیده تابع سبک شعرای قصیده گوی عراق بوده است. بااینحال نباید جامی را از ابتکار مضامین تازه وقدرت بیان و لطف معانی در پاره‌یی از اشعارش بی بهره دانست واو اگرچه بمرتبهٔ استادان بزرگ پیش ازخودنمی رسد لیکن از آنجهت که خاتم شعراء بزرگ فارسی زبانست در تاریخ ادب فارسی اهمیت ومقامی خاص دارد. از آثار منظوم اونخست هفت اورنگ یا سبعه است شامل هفت مثنوی: سلسلة الذهب، سلامان وابسال، تحفة الاحرار ، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا ،لیلی ومجنون ، خردنامهٔ اسکندری . دوم دیوان غزلها و قصاید وترجیعات. دراشعارجامی افکارصوفیانه و داستانها و حکمت و اندرز و تصورات غزلی و غنائی همه بوفور دیده می‌شود.

۶

از آغاز قرن دهم تا میانهٔ قرن دوازدهم، عهد صفوی (۱۱۴۸-۹۰۷)

این دورهٔ ممتد که ازجهت سیاسی ومدنی و اقتصادی و هنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم وادب چنانکه باید مهم نیست . ادبیات فارسی در عهد صفویان از بعضی جهات درمراحلی از ترقی واز پاره‌یی جهات درانحطاطی عجیب سیرمی کرد وبرروی‌هم نقاط ضعف آن بیشتر بود.

زبان فارسی درعهد صفوی

زبان فارسی دراین دوره مانند دورهٔ تیموری در طریق انحطاط بود . در اوایل این دوره لهجهٔ آذری که از لهجات قدیم ایرانیست در آذربایجان ازمیان رفت وجز دربرخی ازنقاط باقی‌نماند. علت این‌امر تمادی سکونت ترکان وتسلط امراء وبعضی ازقبائل ترك ومغول‌درآن ناحیه ازقرن ششم ببعد بوده‌است ودرنتیجهٔ این امردراواخرقرن نهم‌در بسیاری‌ازمراکز عمدهٔ آذربایجان تکلم بزبان ترکی معمول ومتداول

شده بود لیکن در آغاز دورهٔ صفوی بنا بر آنچه از پاره‌یی شواهد و مدارک برمی آید تکلم بترکی عمومیت کامل نداشت. این نکته‌را هم باید دانست که ترکی معمول در آذربایجان لهجهٔ مختلطی است از آذری و دری و عربی و مقدار کمی از لغات ترکی که بطور کلی تحت تسلط قواعد دستوری زبان ترک درآمده است.

مسأله‌یی که در دورهٔ صفویان ذکر آن اهمیت دارد علاقه و توجهی است که سلاطین صفوی خصوصاً بزبان ترکی داشتند. در این دوره غالب اصطلاحات دیوانی ودرباری ونظامی ترکی بود ودر میان رجال دولت تکلم بترکی رواج داشت و حتی سر سلسلهٔ صفوی، شاه اسمعیل، که شاعری متوسط بود دیوان ترکی دارد وخطائی تخلص می کرد.

ازعجائب امور آنست که درهمین دوره سلاطین عثمانی بساختن غزلها وقطعات فارسی اظهار علاقه می کرده‌اند وزبان پارسی وتعلیم و تعلم کتب ادبی فارسی دردورهٔ آنان درآسیای صغیر شیوع فراوان داشت وبقایای نفوذ فارسی در آن سرزمین تاعهدما نیزامتداد یافته است اگر چه روز بروز از قوت آن کاسته می‌شود و طریق ضعف و فراموشی می پیماید.

این نکته‌را نیز باید بخاطر داشت که رواج زبان پارسی درآسیای صغیر منحصر بعهد سلاطین عثمانی نبوده واز عهد سلاجقهٔ آسیای صغیر یعنی ازاواسط قرن پنجم هجری ببعد ادامه داشته است.

شیوع ورواج زبان پارسی درعهد صفویان وقرون پس از آن در هندوستان بیش از نواحی دیگر بود. انتشار زبان فارسی در سرزمین پهناور هند ازوقتی شروع شد که دین اسلام بوسیلهٔ ایرانیان مشرق بآن کشور راه جست وسلسله‌های غزنوی وغوری وممالیك غوری در آن

ملک مراکز معتبری برای ترویج زبان وادب فارسی و تشویق شاعران ونویسندگان فارسی بوجود آوردند. حملهٔ مغول بایران وپناه بردن گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان و دانشمندان ایرانی ماوراءالنهر و خراسان بهندوستان رواج زبان پارسی را در آنجاقوت بخشید واز همین عهد است که گویندگان ونویسندگان مشهور در هندوستان ظهور کرده و بزبان فارسی دیوانها و دفترها پرداخته‌اند . در دورهٔ امپراطوران تیموری هندوستان براثر توجه و علاقهٔ وافری که ایشان اظهار می - کرده‌اند ونیز درنتیجهٔ اظهارعلاقهٔ امراء جزء مسلمان آن کشور که غالباً ازسلاله‌های ایرانی ویاازخاندانهایی بوده‌اند که بافرهنگ وتمدن ایرانی آشنایی داشتند ، و همچنین بر اثر مهاجرت گروهی از ایرانیان بآن سرزمین، زبان فارسی بدرجه‌یی درهندوستان رخنه کرد و آنقدر شاعر و نویسنده و کتاب وغزل وقصیده ومثنوی فارسی در آن قطعهٔ پهناور پدید آمد که گویی آنجا منشأ اصلی وواقعی زبان فارسی بود.

بعد از سلاطین آل بابر، اگرچه زبان فارسی یکباره ازرواج ورونق نیفتاد لیکن لطمات شدید بآن وارد شد علی الخصوص رقابت زبان انگلیسی وزبان اردو بازبان فارسی و بی‌قیدی ایرانیان در حفظ میراث گذشتگان بشدت عجیبی ازتوسعه و نفوذ زبان فارسی در هند کاست و با اینحال بقیةالسیف آن رواج و انتشار هنوزهم قابل توجه و شایستهٔ نگاهداریست.

شعر فارسی درعهد صفوی

شعرپارسی درعهد صفویان از حیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست و اگر از چند شاعرمعروف قوی بگذریم ازسایرشعراسخنی که

لایق توجه باشد نمی‌یابیم.

علت این امر آنست که دراین دوره مانند دورهٔ تیموری تربیت معمول شاعران که دردوره‌های سامانی وغزنوی وسلجوقی وغیره وجود داشت ازمیان رفته بود وبیشتر گویندگان اطلاعات وسیع وکامل اززبان فارسی وعربی نداشتند.

علاوه براین چون دربارها نسبت بشاعران اظهارحمایت نمی‌کردند شعر ازدربار بیرون رفت ودردست عامهٔ مردم افتاد یعنی وضعی که دردورهٔ تیموری قوت گرفته بود دراین عصر عمومیت وشدت بیشتر یافت. این امر اگرچه وسیلهٔ ایجادتنوع وتجددی در شعر بود لیکن از حیث اصول وقواعد زبان مایهٔ شکست آن هم گردید، ازین روی درعین آنکه دراشعاردورهٔ صفویان مضامین ومطالب تازه‌یافته می‌شود درهمان حال کلمات سست نیزبسیاراست.

موضوع دیگری که بسستی عبارات وکلمات در اشعارفارسی یاوری کرد رواج نثرفارسی در سرزمینهای غیر ایرانیست که درعین ایجادمضامین ومعانی تازه، چون محیط غیرمساعدی برای زبان‌فارسی بود در دور داشتن آن ازصحت واستحکام عادی خودمؤثرشد.

درشعر دورهٔ تیموری مرثیه‌سرایی ومدح ائمهٔ دین بسیار معمول بود واین امر نتیجهٔ طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خودبرایران بشدت وباسختگیری بی‌سابقه‌یی شروع بترویج تشیع درایران کردند ودراین راه ازهیچگونه مجاهدت سیاسی ونظامی وعلمی وادبی‌هم خودداری ننمودند. چنانکه درنتیجهٔ همین توجه علوم دینی وعلی‌الخصوص کلام وفقه وحدیث شیعه دردورهٔ آنان توسعهٔ فراوان‌یافت وعلمای بزرگی‌دراین‌ابواب ظهور کردند. پیداست که این‌سیاست‌دینی درافکار گویندگان عهد ودرشعرفارسی‌نیزبی‌اثرنبود

وعلی‌الخصوص ترویج وتشویق پادشاهان از مرثیه‌سازی و مرثیه‌سازان یا کسانی که بذکر مناقب آل علی علیه‌السلام مبادرت می کردند، بردرجهٔ رواج این نوع شعرمی‌افزود. صاحب عالم‌آرای عباسی در ذکر احوال شاعران دورهٔ شاه طهماسب صفوی آورده‌است که:

در اوایل حال حضرت خاقانی جنت مکانی‌را توجه تمام بحال‌این طبقه بود و دراواخر ایام حیات‌که در امرمعروف ونهی منکر مبالغه می‌فرمودند چون این طبقه علیه‌را وسیع‌المشرب شمرده‌از صلحاء زمرهٔ اتقیا نمی دانستند زیـاد توجهی بحال ایشان نمی -- فرمودندوراه گذرانیدن‌قطعه‌وقصیده‌نمی‌دادند. مولانامحتشم‌کاشانی قصیده‌یی غرا درمدح‌آن حضرت و قصیده‌یی دیگر درمدح مخدرهٔ زمان شهزاده پریخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستـاده‌بود، بوسیلهٔ شهزادهٔ مذکورمعروض گشت، شاه جنت مکان فرمودندمن راضی نیستم‌که شعرا زبان بمدح وثنای من‌آلایند، قصائد درشأن شاه ولایت پناه وائمهٔ معصومین علیهم‌السلام بگویند، صله‌اول از ارواح مقدسهٔ حضرات وبعد ازآن ازماتوقع‌نمایند زیراآنچه بفکر دقیق ومعانی بلند واستعاره‌های دوراز کاردررشتهٔ بلاغت درآورده بملوك نسبت می‌دهند بمضمون «ازاحسن اوست اکذب او»[1] اکثر درموضع خودنیست اما اگربحضرات مقدسات نسبت‌نمایند شـأن معالی‌نشان ایشان بالاتر ازآنست ومحتمل الوقوع‌است. غرض‌که جناب‌مولاناصلهٔ شعرازجناب اشرف نیافت!

با دقت دراین سخنان نمونه‌یی ازافکار سلاطین صفوی نسبت بشعرا و مدایح یاغزلهای آنان آشکارمی‌شود. این فکرتقریباً در غالب شاهان‌آن خاندان موجود بوده وتنها بشاه طهماسب انحصارنداشته است. اینست که مرثیه‌سرایی ومدح ائمه ومعصومین درعهد صفوی راه‌کمال‌گرفت وعلی‌الخصوص از میان شاعران‌آن دوره محتشم‌کاشانی شاعر معاصر شاه طهماسب دراین‌فن‌گوی سبقت ازدیگران ربوده‌است واورا بسبب

۱ــ مأخوذ از: «کاز اکذب اوست احسن او»

اظهار قدرتی که در این فن کرده می‌توان پیشرو همهٔ شاعران مرثیه‌گوی قرون اخیر دانست. روشی که محتشم در رثاء ائمه به‌شعر فارسی ایجاد کرد مدتها بعد از او ادامه یافت و شاعران بزرگی تا عهد قریب بما در این زمینه آثاری پدید آورده‌اند.

از نتایج رفتار شاه طهماسب و جانشینان او با شاعران آن شد که گویندگان خوش ذوق غزلسرا و مثنوی‌ساز و داستانپرداز که در ایران بودند، یا از دربارها دوری جویند و یا برای اعاشه بدربارهای مشوق عثمانی و تیموری هند روی آورند و علی‌الخصوص مراکز بسیار معتبری در دستگاههای امرا و سلاطین هند برای شعر فارسی ایجاد کنند مثلاً در عهد اکبرشاه گورکانی پنجاه و یك شاعر از ایران بهندوستان رفتند و در دربار پذیرفته شدند و این توجه بحدی بود که حتی بعضی از شاعران از آن بعنوان مضمونی برای بیان کثرت استفاده کرده‌اند مانند صائب در این بیت:

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست

رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

و ابوطالب کلیم کاشانی غزلسرای استاد این عهد در بازگشت از هندوستان از اظهار ندامت و تأثر خودداری نکرد و گفت:

اسیر هندم و زین رفتن بیجا پشیمانم

کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را

بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان

بپای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را

زشوق هند زآنسان چشم حسرت در قفا دارم

که رو هم گر براه آرم نمی‌بینم مقابل را

و علیقلی سلیم یکی دیگر از شعرای این عهد گوید:

نیست درایران زمین سامان تحصیل کمال
تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد

نکتهٔ دیگری که درشعر دورهٔ صفوی باید بخاطرداشت رواج و تداول سبک هندیست که مقدمات آن از اواخر دورهٔ تیموری شروع شد و کمال آن دراین عهد حاصل گشت وبزرگترین گویندگان این سبک درعهد صفوی ظهور کردند. نفوذسبک مذکور تاپایان دورهٔ صفوی در ایران امتدادداشت وبعداز آن دراواخرعهد زندیه واوایل دورهٔقاجاریه راه ضعف پیمود وجای خودرا بسبکهای کهن فارسی دادلیکن درسایر مراکززبان فارسی یعنی درافغانستان وهندوستان هنوزهم باقیست.

سبک هندی مبتنی بوده است بربیان افکاردقیق وایراد مضامین بدیع و باریک ودشوار ودراز ذهن درزبان سادهٔ معمول و عمومی. مقدمات ایجاداین سبک ازفترت بین دورهٔ ایلخانان مغول وظهورتیمور بتدریج پیداشد ودردورهٔ تیموری، وعلی الخصوص درحوزهٔ ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود ودرعهد صفوی باوج کمال رسید. علت عمدهٔ پیدا شدن این سبک وضع اجتماعی آن ایامست که باعث شد مردم بیشتر باوهام وافکاردقیق متوجه گردند وازعوامل مادی منحرف شوند وازطرف دیگرزبان فارسی درآن روزگار، بنحوی که دیده ایم، تدریجاً از روش قدیم دورشد و سبک وروش تازه یی که مبتنی بوده است براصطلاحات عمومی بمیان آمد. این دوامر باعث شد که شعر فارسی ازطرفی متضمن افکار وخیالات باریک شودوازطرف دیگرازحیث زبان وسبک ظاهری سخن ساده و گاهی بی مایه باشد. در سبک هندی توجه شعرا بیشتر بآوردن مضامین بکر وتازه درهربیت معطوف ومعمولا مضامین بادقت خیال و رقت احساسات وتصورات دور و دراز همراه بوده است و در حقیقت باید گفت که علاقهٔ شاعر بفکروخیالات وتصورات بیشتر بوده است تابزبان وصحت استعمالات ومتانت وجزالت کلام، وهمین امرباعث شدکه غالباً

درابیات سبک هندی معانی مهم وزیبا ودقیق نهفته باشد.

علت تسمیهٔ ایـن سبک به « هندی » آنست که بیشتر گویندگان طرفدار این سبک که معاصر باپادشاهان صفوی و گرفتار عدم توجه آنان بشاعران بوده‌اند بدربار گورکانیان هند می‌رفته و در آنجا می‌زیسته‌اند وبهمین سبب سبک مذکور درهندوستان وافغانستان رواج بسیار یافت وهنوزهم در آن حدود رائج است. درسبک هندی غزل بیش ازهرنوع شعر دیگر معمول بود زیرا بیان مضامین دقیق و باریک درغزل آسانتر است.

اینك چند بیت از شاعرانی کـه بدین سبک سخن گفته‌اند برای نمونه نقل می‌شود:

ازمیرالهی همدانی معاصرجهانگیر گورکانی:

روی درهم میکشد از روی ما آیینه هم
چین پیشانیست گویـا آیه‌یی در شان ما

ز بس طراوت رویش نمی‌توان دانسـت
که شبنم است بگل یـا گره‌به پیشـانی

ازسالك یزدی معاصرشاهجهان گورکانی:

جواب نامهٔ من غیر نـا امیدی نیست
ز دست سودن بـال کبوترم پیـداست

صحبت ما عاقبت بادوست درخواهدگرفت
ما سراپا خار خشکیم اوسراپا آتش است

ازشوکت بخاری:

از بهر قطع کـردن نخل حیـات تو
چون ارهٔ دوسرنفس اندرکشاکش است

از غبارم گردباد سرمه خیزد بعد مرگ
بس‌که دارد گردش چشم‌توسر گردان‌مرا

دیوانه کرد بس که هوایت بهار را
باشد کف ازشکوفه بلب شاخسار را

ازصائب تبریزی:

عالمی راکشت ودست وتیغ اورنگین نشد
تیزی شمشیرپاك از خون کند شمشیر را

زشست صاف ازدل بگذرد گرم آنچنان تیرش
که از بوی کباب افتد بفکر زخم نخجیرش

بر روی غافلان جهان خندهٔ سپهر
از رود نیل کوچه بفرعون دادن است

بحر رحمت را تصورکرده بودم بی کنار
از غبار خط بدور عارضت حیران شدم

از طالب آملی :

ز غارت چمنت بر بهار منتهاست
که گل بدست تو ازشاخ تازه‌تر ماند

خواستم تاسینه بخراشم بناخن، جسم زار
در میان پنجه‌ام مانند مودر شانه شد

از کلیم کاشانی:

بود آرایش معشوق حال درهم عاشق
سیه‌روزی مجنون‌سرمه‌پاشدچشم لیلی‌را

غرق وصال آگه زآسیب چشم بدنیست
تا دام بر نیامد ماهی خبر ندارد

نجات غرقهٔ بحر تعلق آسان نیست
مگر بتختهٔ تابوت برکنار افتد

ازمحمد طاهرغنی کشمیری:

بر نداریم ز اشعار کسی مضمون را
طبع نازك سخن کس نتواند بر داشت

قلم تحریر کرد ازسینهٔ چاکم مگر حرفی
که مکتوبم زصد جاپاره‌چون بال‌کبوترشد

میان مانزاکت همچو موآن دلستان دارد
پرموراست شمشیری که‌برموی میان دارد

دل بمردن نه غنی‌چون قامتت گردید خم
بهراین خاتم نگینی‌نیست جزسنگ مزار

***

سخنوران عهد صفوی برروی‌هم زبانی‌ساده ودور از آرایش‌وپیرایش وسخنی‌نزدیك بلهجهٔ عمومی و کلامی‌روان واحیاناً سست باتر کیباتی که‌گاه ازسادگی عامیانه وغلط است، داشته‌اند. دربیان افکار وخیالات خود بی‌نهایت بدقت وباریك اندیشی متوجه بودند، نظراصلی آنان در شاعری بیان مضامین دقیق وتازه وابتکار درایجادآنها بود و هرچه بر- مقدار این مضامین و باریکی ودقت آنها در آثار شاعری افزوده می‌شد اهمیت ومقام اونیز درآن دوره بیشتر بودوعلی‌الخصوص درهندوستان ودربار عثمانی بدین باریك اندیشی و خیالپردازی بادیدهٔ اعجاب و تحسین بیشتری می‌نگریستند و معمولا دیوان اینگونـه شاعران و از آنجمله صائب‌تبریزی برسم تحفه‌وهدیه بدربارهای عثمانی‌وگورکانی فرستاده می‌شد.

بسبب همین دقت معانی و رقت مضامین بـایدگفت که خلاف آنچه برخی ازمعاصران تصورمی‌کنند شعرعهد صفوی از همه حیث دردرجات انحطاط سیرنمی‌کرد بلکه از باب اشتمال برافکار ومضامین تازه وقالبهای جدیدبرای مطالب ومعانی نو درمیان ادوارمختلف‌ادبی اختصاص وامتیازی دارد.

غیر ازمراثی ومدایح ائمه ومعصومین، موضوع رائج دیگر در شعرعهد صفوی افکارغنائی وغزلی‌است که‌گاه بارنگ تصوف و افکار

زاهدانه ودرویشانه وگاه با وعظ واندرز همراهست.

افسانه‌سرایی وداستانسازی، علی‌الخصوص بشیوۀنظامی، هم‌از کارهای متداول شاعران این دوره بود.

ساختن‌حماسه های تاریخی ودینی در سراسرعهد صفوی‌معمول بوده وبسیاری ازحماسه‌های فارسی ازدونوع تاریخی ودینی منسوب باین دوره‌است.

قصائدی که درمدح سلاطین ساخته شده باشد نسبت بغزل کمتر وپست‌تروغالباً درمدح امپراطوران تیموری هند بوده است.

بسیاری ازشاعران آغاز دورۀ صفوی تربیت یافتگان اواخرعهد تیموری وعلی‌الخصوص حوزۀ ادبی عهد سلطانحسین بایقرابوده‌اند. ازجملۀ آنان یکی‌عبدالله هاتفی خرجردی (متوفی بسال۹۲۷) خواهر - زادۀ جامی بود، از مهمترین آثار او شاهنامۀ حضرت شاه‌اسمعیل است که حماسه‌یی تاریخی‌است؛ دیگرداستانهای منظومی بتقلید ازنظامی‌شامل شیرین و خسرو و لیلی ومجنون وهفت‌منظر و تمر نامه (= تیمورنامه)؛ تمرنامه درشرح‌فتوحات‌وجنگهای تیموربرای جواب گویی براسکندرنامۀ نظامی ساخته شد.

دیگرازشاعران آغازعهد صفوی که اوهم ازتربیت یافتگان آخر دورۀ تیموری بوده واوایل دورۀ صفوی‌را درک‌کرده است میرزا قاسم گنابادی ازسادات گناباداست که او نیزازمقلدان نظامی‌بود. آثارمهمش عبارتست‌از لیلی‌ومجنون، کارنامه‌یاچوگان‌نامه، خسرو و شیرین،شاهرخ‌نامه، شهنامۀ ماضی (درشرح سلطنت شاه اسمعیل صفوی) و شهنامۀ نواب‌عالی (درشرح سلطنت شاه طهماسب صفوی).

دیگر از شاعران مشهور آخر دورۀ تیموری و آغاز عهد صفوی بابافغانی (متوفی به‌سال۹۲۵ هجری) است که به‌غزلهای لطیف خود

مشهوراست.

همزمان همین شاعرامیدی طهرانی (متوفی به‌سال ۹۲۵) قصیده وغزل‌را خوب می‌ساخت.

دیگرازاین‌دسته شاعران اهلی ترشیزی (متوفی بسال۹۳۴) است ودیگراهلی شیرازی (متوفی بسال۹۴۲) صاحب قصائد خوب و مثنوی مصنوع سحر حلال.

دیگرهلالی جغتایی (مقتول بسال۹۳۵) که ازغزلسرایان خوش- ذوق و حساس اوایـل قرن دهم هجری محسوب می گردد و او علاوه برغزلهای پرشورمثنویاتی بنام لیلی‌ومجنون وشاه‌و درویش وصفات‌العاشقین سروده است.

دیگر از شاعران بزرگ اوایل دورهٔ صفوی وحشی‌بافقی کرمانی (متوفی بسال ۹۹۱) از مشاهیر گـویندگان قرون اخیر است. وی از معاصران شاه طهماسب صفوی بوده وقصایدی درمدح اوساخته‌است. غزلهـای این شاعر شیرین سخن نیز در لطافت وحسن سیاقت مشهور است. ترکیب‌بندهای کوتاه عاشقانهٔاوعلاوه برتازگی درادبیات‌فارسی ازلحاظ لطف سخن وشور والتهاب قابل توجه است. مثنوی ناتمامی هم ازوبنام فرهاد و شیرین مانده است که علی‌الخصوص ابیات آغازآن درمیان اشعار متأخران زبانزداست. این‌مثنوی‌را دردورهٔ قاجاریه‌وصال شیرازی بپایان برد.

شاعر هم‌عصروحشی محتشم‌کاشانی (متوفی بسال۹۹۶) است‌که پیش از این اهمیت کار او را در مرثیه‌سرایی بیان کردیم. وی علاوه برمراثی دلنشین ومعروف خودقصائد وغزلهای مشهوری هم‌دارد.

از بزرگترین غزلسرایان این دوره ، جمال الدین محمدبن‌بدر- الدین شیرازی متخلص به‌عرفی (۹۶۳ - ۹۹۹هـ.) است‌که شهرت اودر

دورهٔ صفوی هند و ایران و کشور عثمانی را فرا گرفته بود. عرفی علاوه برغزلهای شیوای خود بسبک هندی، قصائد و مثنویهایی هم دارد. مثنوی - های او بتقلید از نظامی ساخته شده و رساله‌یی نیز باسم رسالهٔ نفسیه نگاشت.

دیگر از مشاهیر شاعران فارسی زبان دورهٔ صفوی که اگرچه ایرانی نیست ولی در شاعری بااستادان ایرانی معاصر خود همطراز بوده ملک۔ الشعراء فیضی فیاضی (۹۵۴ - ۱۰۰۴) برادر ابوالفضل وزیر اکبرشاه است. فیضی نیز مانند عرفی در عهد خود اشتهار بسیار داشت. در قصیده وغزل و مثنوی استاد و صاحب آثار بسیار بوده است. از مثنویهای مشهور او که بتقلید از نظامی گنجوی ساخته است منظومهای: مرکز ادوار، سلیمان و بلقیس، نل ودمن ، هفت کشور و اکبرنامه را باید نام برد.

دیگر سحابی استرابادی (متوفی بسال ۱۰۱۰) است و دیگر نظیری نیشابوری (متوفی بسال ۱۰۲۱) که قصیده وغزل و ترجیعات زیبا دارد. دیگر ظهوری ترشیزی (متوفی بسال ۱۰۲۴) و زلالی خوانساری (متوفی بسال ۱۰۲۴).

دیگر طالب آملی (متوفی بسال ۱۰۳۶) ملک الشعراء جهانگیر تیموری، صاحب قصائد وغزلهای مشهور.

دیگر شیخ بهاءالدین محمد عاملی (متوفی بسال ۱۰۳۰) دانشمند معروف که از او مثنویهای سوانح الحجاز مشهور به نان وحلوا، و شیر و شکر که هر دو شامل مسائل عرفانی و وعظ واندرز است، دردست می - باشد.

دیگر از شاعران عهد صفوی حکیم شرف‌الدین حسن (متوفی بسال ۱۰۳۸) طبیب و ندیم شاه عباس اول صاحب غزلها و مثنوی نمکدان حقیقت است.

دیگر میرزا ابوالقاسم فندرسکی از حکمای مشهور عهد صفوی (متوفی درحدود سال ۱۰۵۰) که اشعار حکیمانه‌یی ازوی باقیمانده است.

از شاعران بزرگ دورهٔ صفوی که تالی عرفی شیرازی و از گویندگان بلند مقام سبک هندی است ابوطالب کلیم کاشانی ملک‌الشعراء شاه جهان است که بسال ۱۰۶۱ در کشمیر وفات یافت. دیوان غزلهای او مشهور است و گذشته از آن منظومه‌یی دارد بنام ظفرنامهٔ شاه جهانی.

کسی که کمال سبک هندی باو تمام شد محمد علی صائب تبریزی (۱۰۱۰ - ۱۰۸۸) است که شهرتش هند و ایران و دربار عثمانی‌را هم درعصر وزمان او گرفته بود. صائب شاعری کثیرالشعراست وابیات او بیکصد وبیست هزار برمی‌آید. غزلهای او درپختگی واشتمال بر معانی ومضامین دقیق وامثال سائرمشهوراست وچون درآثار گذشتگان هم مطالعه می‌نمود سخن او بیش از دیگر شعراء همعهدش محکم و استوار می‌نماید.

دیگر شیخ علی‌حزین (متوفی بسال ۱۱۸۰) صاحب دو کتاب مشهور تذکرهٔ حزین و تذکرهٔ معاصرین است. دیوان کلیات او نیز شهرت دارد.

ازحماسه سرایان اوایل قرن یازدهم قدری نام شاعریست که از اودومنظومهٔ حماسهٔ تاریخی جرون نامه (تاریخ ختم ۱۰۳۱) وجنگنامهٔ کشم (تاریخ ختم ۱۰۳۲ هجری) باقی مانده است. دیگر بهشتی‌مشکوکی که شاهنامهٔ بهشتی را درجنگهای سلطان‌مرادسوم عثمانی‌پسر سلطان‌سلیم با محمد خدابنده پادشاه صفوی بسال ۹۸۵ به‌پایان برد. دیگرجمالی‌ابن حسن‌شوشتری که فتوح‌العجم‌رادرفتح تبریز بدست عثمان پاشا درسال ۹۹۴ بنظم آورد. دیگرملاکامی شیرازی که وقایع‌الزمان یافتحنامهٔ نورجهان بیگم

را در تاریخ آخرین سالهای نورالدین محمد جهانگیر پادشاه گورکانی
هند و جنگهای این پادشاه بامعاندان و سرکشان درسال ۱۰۳۵ تمام کرد.
دیگر بهشتی کـه آشوب نامهٔ هندوستان را در باب جنگها و کشاکشهای
پسران شاه جهان یعنی وقایع سال ۱۰۶۷ - ۱۰۶۹ ساخت. دیگر میرزا
محمد رفیع‌خان باذل مشهدی معاصر شاهجهان متوفی بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴
هجری صاحب منظومهٔ حملهٔ حیدری (حماسهٔ دینی) و میرزا ابوطالب فندرسکی
که بعد ازاو منظومهٔ باذل را بپایان رسانید.

این شاعران که برشمرده‌ایم مشهور ترین گویندگان دورهٔ صفوی
هستند وگرنه در آن عهد خواه در ایران و خواه در هندوستان و دربار
سلاطین عثمانی گویندگان بسیار بوده‌اند و هـر کس می کوشید برای
خود دیوانی ترتیب دهد و البته غالب آثـار آن افراد فاقد ارزش ادبی
بوده است.

نثر فارسی درعهد صفوی

نثر فارسی در زمان صفویان درعین رواج وانتشار وافر خود درایران
و هند و ممالک عثمانی، ازحیث ادبی وضع خوشی نداشت. باآنکه
دراین دوره در شقوق مختلف آثار متعدد بوجود آمده و کتاب نوشته
شده، ازآنجهت که در غالب آنها چنانکه باید رعایت موازین لغوی و
ادبی وبلاغی نشده است، نمی‌توان این عهدرا ازلحاظ نثر فارسی دورهٔ
بارز وممتازی شمرد. برروی‌هم آثار منثوراین دوره خاصه آثار منثور
ادبی فاقد ارزش است، اگربطرف سادگی متمایل شود مقرون بکلمات
وعبارات وترکیبات عامیانه می‌شود واگربطرف تصنع رود با تکلفات
دور ازذوق همراه می گردد. اثری که حدوسط ومیانه در آن رعـایت

شده باشد (مثل عالم‌آرای عباسی) اندك وكم ارز است. بطور كلی سستی و كم مایگی نثر دورهٔ صفوی از دورهٔ تیموری هم بیشتر است و در نثر های مصنوع هم حتی بآثار منشیان عهد تیموری نمی‌رسد و بحدی پر از القاب وتعارفات و تكلفات بارد و مترادفات ناوارداست كه‌گاه مطلب اصلی‌را ازیاد می‌برد ومفهوم نمی‌شود. نثر فارسی هند هم كه دراین ایام رواج داشت همین وضع‌را باشدت بیشتری دارابود وچون درآنها قصد اظهارفضل واطلاع هم وجود داشت بتكلفات و زواید بیشترتوجه شده‌است تاباصل موضوع. دربعضی ازكتب‌تاریخی وداستانی كه در نگارش آنها حد وسط رعایت‌گردیده‌است اتفاقاً سبك انشاء عادی و طبیعی است منتهی چون زبان‌آن دوره فاسد بوده این نثرهای سادهٔ بی‌تكلف هم تحت تأثیرآن قرارگرفته ودرپاره‌یی موارد بفسادگراییده است.

ازمسائل مهمی كه درنثراین دوره قابل توجه ودقت‌است نوشتن داستانهای منثور (رمان) می‌باشد. ازرمانهای منثورفارسی كه پیش از دورهٔ صفوی نوشته باشنداطلاعات‌وآثاری دردست‌داریم مانند داستان اسكندر كه در قرن پنجم بنثر شیوایی نوشته شد (غیر از اسكندرنامه معمـول و متـداول كنونی) و بختیارنامه و نه منظر و ابومسلم نامه و داراب نامه وداستان سمك عیار وحسن و دل وغیره .

در دورهٔ صفوی نوشتن رمان بیش ازپیش معمول شده وكتب معتبری در این عهد بوجودآمده است مانند تحریر جدید از داستـان اسكندر كه پیش‌ازاین گفته‌ایم وطوطی‌نامه، رزمنامه، ترجمهٔ رامایان(حماسهٔ معروف هندی)، ترجمهٔ مهابهارت (حماسهٔ معـروف هندی)، قصهٔ هزار گیسو، قصه طالب‌پادشاه زاده و مطلوب ، قصهٔ ارشد ورشید، قصهٔ اشرف و فیروز وزیر زاده، شیرین نامه ، قصهٔ‌چهاردرویش، نوش آفرین‌نامه ،قصهٔ مریم‌دخت‌شاه

پرتگال، قصهٔ هفت سیرحاتم طائی وغیره. بعضی از این رمانها دارای نثر سادهٔ مطلوبی است علی‌الخصوص ترجمهٔ رامایان بدست نقیب خان و عبدالقادر بداونی بادقت ومهارت انجام گرفته و نثرروان وزیبا وشیرینی دارد.

ازمنشیان دورهٔ صفوی هم خواه آنانکه در ایران در دستگاه صفویان بوده‌اند و خواه آنانکه در هند در دستگاه گورکانیان و سایر امرای محلی بسر می‌برده‌اند نامه‌های تکلف آمیزی دردست است.

از بزرگترین این نویسندگان میرزا طاهروحید قزوینی (متوفی بسال ۱۱۲۰) است که منشی و مورخ دربار شاه عباس دوم ووزیر شاه سلیمان بوده است. ازاومنشآتی مانده که در پاره‌یی از آنها بـا تکلف بسیار کوشیده است سخنان پارسی بدون استعمال لغات عربی بکاربرد. میرزاطاهروحید درشعرنیزدست داشته وازمشاهیر استادان سبك هندی بوده است.

از آثار منثور این دوره درمسائل مختلف بذکر این چند کتاب مبادرت می‌شود:

حبیب‌السیر تألیف غیاث‌الدین خواندمیر که ازمورخان آخر عهد تیموری و آغازعهد صفوی بوده است (متوفی بسال ۹۴۱) و کتاب او تا حوادث آخرعمرشاه اسمعیل صفوی‌را شامل است.

تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی بقلم شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴) پسرشاه اسمعیل که دروقایع سلطنت خودنوشته است.

احسن‌التواریخ تألیف حسن بیك روملو که تا وقایع سلطنت شاه طهماسب صفوی‌را شامل‌است.

عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندر بیك منشی شاه عباس بزرگ که تا پایان حیات شاه عباس صفوی (۹۸۵ - ۱۰۳۸) درآن برشتهٔ تحریر

درآمده وازمیان کتب دورهٔ صفوی بحسن انشاء ممتازاست.

بهار دانش که تهذیبی است ازکلیله ودمنه بقلم شیخ ابوالفضل علامی (مقتول بسال ۱۰۱۳) وزیر اکبرشاه. ازشیخ ابوالفضل کتب دیگری مانند اکبرنامه در شرح سلطنت اکبرشاه و کتاب آیین اکبری باقی مانده است .

هشت بهشت درتاریخ آل عثمان از مولانا ادریس البتلیسی معاصر سلطان بایزید (۸۸۶ - ۹۱۸) وپسرش ابوالفضل محمدالدفتری که آن را تا وقایع سال ۹۵۲ که شامل اتفاقات قسمتی ازدورهٔ سلطان سلیم ثانی است نوشتند .

مجالس المؤمنین ازقاضی نورالله ششتری (متوفی بسال ۱۰۱۹) درشرح احوال گروهی بزرگ ازشعرا وادبا وفضلای شیعه.

از جملهٔ مسائلی که دراین عصر مورد توجه بود تذکره نویسی است. ازکتب تذکره دراین دوره یکی تحفهٔ سامی تألیف سام میرزا (م ۹۸۳) پسر شاه اسمعیل صفوی است شامل شرح حال عده‌یی از شعرای اواخرقرن نهم تااواخر قرن دهم.

دیگرلطایفنامه ترجمهٔ مجالس النفائس امیرعلیشیراست که بدست فخری بن امیری در سال ۹۲۷ صورت گرفت. از مترجم این کتاب اثر معروف دیگری داریم بنام تذکرة النساء یا جواهرالعجایب.

دیگرمذکرالاحباب تألیف نثاری بخارایی است شامل شعرای دورهٔ امیرعلیشیر نوایی تا حدود سال ۹۷۴.

دیگر نفایس المآثر در شرح احوال شعرای ایرانی هند عصر اکبرشاه .

دیگر خلاصة الاشعار وزبدة الافکار اثر تقی الدین کاشانی که درسال ۹۸۵ تألیف شد .

دیگر تذکرهٔ هفت‌اقلیم تألیف امین احمد رازی که در آغاز قرن یازدهم پایان یافته و از تذکره‌های معتبر فارسی است.

دیگر ریاض‌الشعرا تألیف علیقلیخان واله داغستانی که در قرن دوازدهم تألیف شد.

دیگر از مسائل قابل توجه در ادبیات دورهٔ صفوی تألیف کتب متعدد در لغت فارسی است. یکی از علل عمدهٔ این امر، غیر از حاجتی که در هند بکتب لغت فارسی موجود بوده توجهی است که شیخ ابوالفضل علامی وزیر اکبر شاه بنوشتن انشاء های بلیغ و بازگشت بسبك نویسندگان قدیم داشته است و این سبك بعد از او در دربار گورکانی متروك ماند. معلوم است که این توجه اطلاع از لغت فارسی و موارد استعمال و معانی آنها را ایجاب می کرده و بهمین سبب از دورهٔ او تألیف کتب در لغت زیاد رواج یافته بود. پیداست که پیش از این تاریخ نوشتن کتب در بیان لغات گاه مورد توجه قرار می گرفته اما رواج آن کم، و پیش از دورهٔ تیموری و خاصه صفوی تعداد کتب لغت انگشت شمار بوده است. از جملهٔ کتب مهم لغت که از دورهٔ شیخ ابوالفضل علامی ببعد در هندوستان بوجود آمده و حقاً قابل توجه و عنایتند نخست کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف جمال‌الدین حسین انجو را باید یاد کرد که در دربار اکبر شاه و پسرش جهانگیر می‌زیسته است. وی کتاب خودرا در سال ۱۰۱۷ بانجام رسانیده و بنام جهانگیر در آورده و فرهنگ جهانگیری نامیده است.

پیش از تألیف فرهنگ جهانگیری، کتاب دیگری در لغت فارسی بدست محمد قاسم سروری کاشانی در ایران بنام شاه‌عباس صفوی تألیف و بسال ۱۰۰۸ تمام شده بود.

دیگر از فرهنگهایی که در هند تألیف شده فرهنگ رشیدی است

تألیف عبدالرشید الحسینی معاصر اورنگ زیب که کتاب خود را در سال ۱۰۶۴ بپایان برده و آن یکی از کتب معتبر لغت فارسی است.

دیگر کتاب غیاث‌اللغات تألیف محمد غیاث‌الدین است که در سال ۱۲۴۲ تمام شده.

علاوه بر این، کتب دیگری هم مانند مؤیدالفضلا (تألیف محمد لاد دهلوی) و بهارعجم و چراغ هدایت وجز آن در هند تألیف شده است که فعلا توضیح بیشتری را در باب آنها لازم نمی‌دانیم لیکن از میان آنها خصوصاً ذکر فرهنگ برهان قاطع سودمند بنظر می‌رسد. این کتاب را محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان در سال ۱۰۶۲ در هندوستان تألیف کرد و چون کتاب او مشتمل بر لغات بسیار و از دیگر کتب لغت فارسی کاملتر است تاکنون چند بار طبع شده است.

عیب عمدهٔ این کتب آنست که بر اثر نداشتن روش دقیق در جمع آوری لغات غالباً فاقد ارزش علمی کامل هستند. در بسیاری از موارد اتفاق افتاده است که قرائتهای غلط لغات عربی یا ترکی یا فارسی وسیلهٔ ایجاد لغات جدیدی برای لغت نویسان مذکور شده است. مطلب دیگر آنکه در دورهٔ اکبرشاه بلائی بزبان و تاریخ ایران روی آور شد و آن جعل کتابهایی است باسم دساتیر و شارستان و آیین هوشنگ که همگی شامل لغات ساختگی بعنوان لغات ناب فارسی وحاوی مطالبی راجع بتاریخ ایران قدیم است که مطلقا دروغ وبکلی مجعول و بی اساسند. این کتب مجعول بنام لغات خالص فارسی کلماتی بی‌بن و بی‌بنیاد پدید آورده است مانند پرخیده، اپرخیده، فرنودسار، سفرنگ، سمراد وجز آنها. این کلمات مجعول بعنوان لغات خالص فارسی در فرهنگهای مذکور راه جسته ودر دورهٔ قاجاری وعهد ما مورد استفادهٔ کسانی قرار گرفت که بگمان خود خواستند پارسی ناب بنویسند و

آنگاه این مهملات‌را در آثار خود بعنوان پارسی بکار برده و قطعات نامفهوم مضحکی ازین راه بوجود آورده‌اند. مطالب تاریخی مجعول کتب مذکور هم بدبختانه در کتابهای دورهٔ قاجاری که در تاریخ ایران قدیم نوشته‌اند راه جسته و دراذهان برخی وارد شده است.

در دورهٔ صفوی مؤلفات علمی و دینی متعددی بزبان فارسی فراهم آمده است که در اینجا از ذکر بعض آنها گزیری نیست.

در تفسیر قرآن، ترجمة‌الخواص یا تفسیر زواری از علی‌بن‌حسین زواری از علماء مشهور امامیه در قرن دهم هجری، معاصر شاه طهماسب صفوی است که کتاب خودرا بسال ۹۴۶ باتمام رسانید. وی کتب متعدد دیگری نیز بفارسی تألیف و ترجمه کرده‌است مانند: شرح نهج‌البلاغة بنام روضة‌الانوار، ترجمهٔ مکارم الاخلاق طبرسی بنام مکارم‌الکرائم، ترجمهٔ اعتقادات شیخ‌صدوق بنام وسیلة النجاة، ترجمهٔ طرائف ابن‌طاوس بنام طراوة‌اللطائف، و مجمع‌الهدی معروف به قصص‌الانبیاء وغیره.

دیگر خلاصة المنهج درتفسیر قرآنست بفارسی از ملا فتح‌الله کاشانی (متوفی بسال ۹۸۸) شاگرد علی‌بن حسین زواری. وی کتب دینی دیگری هم بفارسی دارد مانند منهج‌الصادقین فی‌الزام المخالفین در تفسیر قرآن که پنج مجلد است، و کتاب خلاصة‌المنهج اختصاری از آنست، و کتاب تنبیه‌الغافلین و تذکرة العارفین که شرح فارسی کتاب نهج‌البلاغة است.

جامع عباسی تألیف شیخ بهاءالدین محمدبن حسین عاملی معروف به‌شیخ بهائی معاصر شاه عباس صفوی است که چون بسبب فوت مؤلف ناتمام ماند آن‌را مولانا نظام الدین محمد بن حسین قرشی ساوجی (متوفی بعد ازسال ۱۰۳۸) بفرمان همان پادشاه تکمیل کرد. این کتاب ازمهمترین کتب فقهی‌شیعه در روزگاران اخیرشمرده شده وچندین بار

بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند.

ملامحمد باقرمجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱) از علماء ذی‌نفوذ آخر دورهٔ صفوی و شیخ الاسلام ایران از اواخر عهد شاه سلیمان تا اواخر عهد شاه‌سلطان‌حسین، نیز کتب متعددی در شرح مسائل مذهبی و اخلاقی شیعه بفارسی و عربی تألیف کرده است و از جملهٔ آنهاست: بحارالانوار، مشکوة الانوار، معراج المؤمنین، جلاء العیون، زادالمعاد، عین الحیات و غیره.

از جملهٔ کتب معتبر کلامی این عهد بفارسی یکی کلمات مکنونه است از ملامحسن فیض کاشانی (متوفی بسال ۱۰۹۲) شاگرد ملاصدرا بفارسی و عربی. وی کتب دیگر در مسائل دینی داشته و شعر نیز می‌ساخته است. هدایت دیوان اشعار اورا درحدود شش هفت هزار بیت تخمین کرده است.

شاگرد دیگر ملاصدرا یعنی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی متخلص بفیاض نیز تألیفاتی در حکمت و کلام دارد. مهمترین کتاب او گوهرمراد است که خلاصه‌یی است در اصول عقاید بفارسی.

۷

ازمیانهٔ قرن دوازدهم تااواسط قرن چهاردهم، دورهٔافشاری و زندی وقاجاری ومشروطیت

دراین فصل خلاصه‌یی از تحول زبان ونظم ونثرفارسی ازانقراض سلسلهٔ صفوی تاعصر حاضر نگاشته می‌شود.

شعرفارسی

درپایان عهد صفوی در اصفهان اندك اندك ناخشنودی ناقدان سخن و صاحبان ذوق و هنر از روشی که در شعر پارسی پدیدآمده و مقبول گویندگان ایران و هندوستان شده بود ،آشکار گشت و بر اثر این ناخشنودی فکرتازه‌یی بمیان آمد وآن رهاکردن شیوهٔ جدید شعریعنی شیوه‌یی شدکه بسبك هندی شهرت دارد و ما پیش از این در بارهٔآن سخن گفته‌ایم . این دسته معتقد بودند که شیوهٔ شاعرانی از قبیل کلیم کاشانی وصائب تبریزی ووحید قزوینی ونظایرآنان خلاف فصاحت و دور ازاصول بلاغتی است که در زبان فارسی وجود دارد و بایدآن‌را ترك گفت و بشیوه‌یی که همواره مقبول سخن شناسان و ناقدان و

گویندگان و نویسندگان استاد بوده است بازگشت.

از کسانی که در این فکر پیشقدم شمرده می‌شوند و سخن آنان بما رسیده است ولی محمدخان مسرور اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۶۸) عمّ آذر بیکدلی و میرسید علی مشتاق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۶۵) استاد آذر بیکدلی و میرزا نصیر اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۹۲) صاحب مثنوی معروف پیر و جوان و سید احمد هاتف اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۹۸) دارای دیوان قصائد و غزلیات و ترجیع‌بند مشهور و لطفعلی بیك آذر بیکدلی (متوفی بسال ۱۱۹۵) صاحب مثنوی خسرووشیرین و تذکرهٔ آتشکده و میرزا محمد صادق نامی اصفهانی از معاصران زندیه و آقا محمد تقی صهبای قمی (متوفی بسال ۱۱۹۱) از دوستان مشتاق و هاتف و حاجی سلیمان صباحی کاشانی (متوفی بسال ۱۲۰۶) و آقا محمدعاشق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۸۱) هستند که همه معتقد بترك روش معاصران و پیروی ازسبك متقدمان بوده وخود نیز در قصیده یا غزل یا مثنوی شیوهٔ استادان قدیم را موردتقلید قرارداده‌اند.

آذر درشرح حال عمّ خودمسرور نوشته است که:

> حضرتش در اصفهان تحصیل کمالات کرده و شوق بسیار بنظم اشعار داشته و شعررا خوب می‌فهمید اما چون درآن زمان طریقهٔ فصحای متقدمین منسوخ بوده شعری ممتاز از ایشان نتراوید[1].

ودرشرح احوال مشتاق نوشته است:

> بعد از آنکه سلسلهٔ نظم سالها بودکه بتصرف نالایق متأخرین ازهم گسیخته بسعی تمام وجهد مالاکلام اوپیوند اصلاح یافته و اساس شاعری متأخرین‌را ازهم فروریخته بنای نظم فصحای بلاغت

۱. «آتشکده» چاپ بمبئی، ص۴۰۹ (نمره گذاری صحایف کتاب در چاپ اصلی صورت نگرفته است).

شعارمتقدمین را تجدید...[1]

عبدالرزاق بیک دنبلی هم دربیان حال مشتاق آورده است:

چون بساط چمن نظم ازاقدام خیالات خام شوکت وصائب ووحید ومایشابه بهم، واز استعارات بارده وتمثیلات خنک، لگدکوب شد ویکبارگی ازطراوت ورونق افتاد، مشتاق بتماشای گلزار نظم آمده طومار سخن‌سرایی آن جمع‌را چون غنچه بهم پیچید وبساط نظمی که خود درآن صاحب سلیقه بود وآن روش ضمیری ونظیری‌است بگسترانید، برسر شاخسار سخن نواها ساخت و نغمه‌ها پرداخت، عندلیبان خوش نوای عصر او را مقتفی آمدند، اشعار رنگینش زینت نغمات مطربان باربد نوای‌آن زمان شد و ترنمات شیرینش نقل محفل ظرفای مجلس‌آرا[2].

این اشارات معلوم می‌دارد که ازاواسط قرن دوازدهم ببعد نهضتی نودرشعر فارسی پدید آمد که دومرکز عمدهٔ آن اصفهان وشیراز بوده و شاعرانی که ذکر کرده‌ایم دریکی ازاین دومرکز بسرمی‌برده ومشغول تعلیم شاگردانی زیردست خود بوده‌اند وازهمین دومرکزاست که چند شاعر استاد مانند صبای‌کاشانی شاگردصباحی‌کاشانی وعبدالرزاق دنبلی شاگرد میرزا نصیر اصفهانی وسحاب اصفهانی پسر وپروردهٔ هاتف‌اصفهانی تربیت شده ودراوایل دورهٔ قاجاری شهرت یافته‌اند.

شاعران مذکور وشاگردان و تربیت یافتگان ایشان همه معتقد بازگشت بشیوهٔ استادان سبک عراقی و رهاکردن شیوهٔ هندی بوده‌اند

۱. آذر نیزمانندمعاصران خود دربسیاری ازموارد بحذف فعل بدون رعایت قرینه مبادرت جسته است واین غلطی بین وخطایی آشکاراست.

۲. «حدائق‌الجنان» نقل از«سبک شناسی» تألیف مرحوم ملک‌الشعراء بهار، ج۳، ص۳۱۹.

وبراثر این نهضت روح تازه‌یی درقالب شعرفارسی دمیده شد ودرعین
آنکه سبك هندی درجانب افغانستان و هندوستان همچنان با یك عده
طرفدار پرشور بقوت سابق خود باقی بود، در ایران تا پایان دورهٔ
قاجاری پیروی از سبك دورهٔ صفوی مذموم شمرده می‌شد و مثلاً
رضا قلیخان هدایت در آغاز تذکرهٔ معروف خود مجمع‌الفصحاء نوشته
است که :

... درزمان ترکمانیه وصفویه طرزهای نکوهیده عیان شد، طریقهٔ
انیقهٔ انتظام قصیدهٔ فریدهٔ فصیحه وشیوهٔ شیوای موعظه ونصیحه و
حکمیات وزهدیات وحماسیات که رسم فصحای ماتقدم بود بالکلیه
برافتاد، موزونان به مخمس ومسدس ومثنوی سرایی وغزل آرایی وتعبیهٔ
معماو تعمیهٔ اسمهای بی مسمامایل شدندو غزلرا چون قراری معین نبود
بهرنحویکه طبایع سقیمه وسلیقهٔ نامستقیمهٔ آنان رغبت کرد پریشان-
گویی ویاوه درایی وبیهوده‌سرایی آغاز نهادند، بجای حقایق وارده
مضامین بارده وبعوض صنایع بدیعه و بدایع لطیفه مطالب شنیعه
ومقاصد کثیفه در درج اشعار وضمن گفتار درج وتضمین فرمودند
خاصه که دراواخر صفویه وافشاریه و اوایل زندیه والواریه طلوع
کوکب طالع آنان مایهٔ غروب اختر فضل ودانش و فصاحت و
بلاغت و حکمت ومعرفت گردید، هر فاضلی زاویه‌یی گزید وهر
کاملی بکنجی خزید... القصه چون درپس هرنقصانی کمالی و در
قفای هرفراقی وصالی مقرراست وعزت وذلت هرصنفی ازاهل هر
صنعتی را وقتی مقدر، در اواخر دولت الواریه چند تن را سلیقه
بر احیای شیوهٔ متقدمین قرارگرفت واز بیمزگیهای طرز متأخرین
وطریقهٔ مبتذلهٔ ایشان آگاه آمدند، بغایت جوشیدند و کوشیدند و
کسوت جد وجهد پوشیدند ومردم را ازطرز نکوهیدهٔ متأخرین منع
کردند وبسیاقت نیکوی متقدمین مایل آوردند وبمشقت مشق آن

شیوه‌ها درپیش گرفتند...

این قول که نقل کردیم ازشاعر و نویسندهٔ مشهورعهد محمد شاه وناصرالدین شاه یعنی امیرالشعراء هدایت است که خود مردی استاد و صاحبنظربود و نقل قول او برای اطلاع ازنظری که دردورهٔ قاجاریه نسبت بسبک هندی وجودداشت کافی است.

چون پیروان طریقهٔ جدید معتقد ببازگشت بشیوهٔ قدما بودند دراصطلاح معاصران دورهٔ آنان‌را درتاریخ ادب فارسی «دورهٔ بازگشت» می‌نامند.

دورهٔ بازگشت یا دورهٔ تجدید سبک قدمارا می توان بدو عصر ممتاز منقسم ساخت. دورهٔ اول یعنی دوره‌یی که ازاواسط قرن دوازدهم شروع‌شده وتاقسمتی ازاوایل قرن‌سیزدهم ادامه یافته‌است. دراین‌مدت گویندگان استادبیشترسبک شاعران قرن ششم وهفتم وهشتم‌را درغزل‌و قصیده ومثنوی پیروی می کردند.

دورهٔ دوم ازاواخر نیمهٔ اول قرن سیزدهم آغاز شده ودوره‌یی است که‌گویندگان آن درعین پیروی ازروش‌شعرای قرن ششم وهفتم و هشتم بسبک شعرای قرون چهارم و پنجم و ششم هم نظرداشتند مانند رضاقلی‌خان‌هدایت‌وسروش و فتح‌الله‌خان‌شیبانی و محمودخان‌ملک‌الشعرا وجز آنان، وفی‌الحقیقة دراین‌دوره بود که ثمرات بازگشت ادبی‌بنحو استیفاگرفته شد و سخن رضاقلیخان هدایت آنجاکه بتقلید و پیروی گویندگان‌معاصرخوداز فصحای پیشین اشاره کرده است، بیشترمتوجه وضع همین دورهٔ اخیراست:

... همچنانکه تدریجاً پایهٔ شعر تنزل نمود بتدریج ابواب ترقی گشود. چون‌آفتاب دولت... فتحعلی‌شاه... از مشرق سلطنت شارق‌آمد طبع مبارک‌آن‌شهریار بواسطهٔوزن فطری بتکمیل شعرو شاعری شایق افتاد، جمعی فضلا وفصحا دراین طبقه بهم‌رسیدندو

طریقهٔ قدمارا بر گزیدند وبدان سبک وسیاق بریکدیگرسباق جستند ونقوش طریقهٔ غیرفصیحهٔ متوسطین ومتأخرین‌را ازلوحهٔ خاطر روزگارفروشستند، بعضی بطرزخاقانی شیروانی وعبدالواسع‌جبلی قصائد مصنوعهٔ رنگین مسجع مقفا سرودند وبرخی بسیاق فرخی‌و منوچهری شاهراه عذوبت وشیرین مقالی‌پیمودند، جمعی‌را هوای قانون‌حکیم‌رودکی‌وقطران درسرافتادوقومی‌رابرسیرت‌استادعنصری و امیرمسعود سعد سلمان، طایفه‌یی بروشنایی مشعل حکیم‌الهی سنائی‌غزنوی وجلال‌الدین محمد مولوی معنوی قدس‌الله‌اسرارهم در مسالك تحقیق اقتفا خواستند و قافله‌یی پیرایهٔ پیروی حکیم ابوالفرج رونی وانوری ابیوردی برتن آراستند، دلیری چند در میدان اقتباس رزمیه‌گرمی ازآتشکدهٔ طبع اسدی طوسی وفردوسی اندوختند وبیدلی‌چند درایوان اکتساب بزمیه مستی ازخاطرنظامی وسعدی‌آموختند،گروهی طریقهٔ ازرقی ومختاری اختیارکردند و انبوهی بشیوهٔ معزی و لامعی افتخارآوردند و طبقه‌یی ازحکما و فصحای معاصر دردنبال حکیم ناصر درافتادند وطایفه‌یی‌دل‌بزبان- ورزی ادیب صابر برنهادند ، قلیلی شیوهٔ همهٔ‌آنهارا تتبع نموده بهرزبانی بیانی فرمودند و جمعی جمع‌کردند درمیان قصیده بسبك بلغای قدیم وغزل برسم فصحای جدید...

روشی که شاعران دورهٔ زندیه و قاجاریه داشتند در دورهٔ مشروطیت وتاعصر حاضر نیز میان شاعران استادسخن سنج معمول و متداول‌است وازاوایل مشروطیت ببعدتنها برخی‌ازگویندگان‌کم ارج گرد روشهای دیگرگشته و هنوز هم در عالم شعر توفیقی حاصل نکرده‌اند.

***

بعد ازگویندگان معروف عهد زندیه‌که نام‌آنان‌را پیش ازاین آورده‌ایم

چندین شاعر بزرگ در عهد قاجاریه ظهور کرده‌اند که همه پیرو روش متقدمان بوده‌اند. اینان در غزل بیشتر بسعدی وحافظ اقتدا کرده و در مثنویهای حماسی پیرامون روش فردوسی ومقلدان او گشته ودرمثنوی‌های بزمی از نظامی‌پیروی نموده ودرقصائد ومسمطات ومقطعات‌روش شاعران‌قرنهای چهارم وپنجم وششم‌علی‌الخصوص عنصری وفرخی و منوچهری ومسعودسعد و سنائی وانوری و خاقانی‌را مورد تقلید قرار داده‌اند .

زبان این گویندگان همان لهجهٔ کهنه است که شاعران پیش از مغول و عهد مغول داشته‌اند و توجه بآرایش سخن و رعایت جانب فصاحت الفاظ میان آنان شایع بوده است و کمتر شاعری را در بین ایشان می‌توان یافت که بلهجهٔ معمول زمان توجه‌و از آن استفاده کرده باشد .

موضوعاتی که‌گویندگان دورهٔ بازگشت بدانها توجه داشتند بیشتر توصیفات ، مدح، وعظ و اندرز ، مدایح و مراثی معصومین ، داستانهای حماسی تاریخی و دینی، داستانهای عاشقانه‌و غزل بوده است .

از خوشبختیهای شعرای این زمان تشویقی است که سلاطین از آنان می کرده‌اند مخصوصاً شاهان قاجاری که دراین‌موردمی‌خواستند بپادشاهان شاعر پرورقدیم اقتدا کنند وهمین تشویق ونیزوجود مراکز ادبی درشهرهایی مثل تهران وشیرازواصفهان ومشهد باعث ظهورعدهٔ کثیری شاعراستاد دردورهٔ قاجاری شد که ازبرخی دیوانها ومنظومهای بزرگ واشعاربلیغ غرا بیادگارمانده است.

شاعران بزرگ دورهٔ افشاریه وزندیه را پیش ازاین نام برده‌ایم واینک بذکر فهرستی ازاسامی گویندگان نام‌آور عهد قاجاری مبادرت

می‌شود.

فتحعلی‌خان صبای کاشانی (متوفی بسال ۱۲۳۸ هجری) شاگرد صباحی کاشانی و ملک‌الشعراء فتحعلی‌شاه بود. دیوان قصائد او مشهور است و علاوه بر آن منظومه‌های شهنشاه‌نامه و خداوندنامه و گلشن‌صبا و عبرت‌نامهٔ او نیز هریك شهرت و مقامی در آثار ادبی اخیر ایران دارند. برخی از قصائد ملك‌الشعراء صبا بدرجه‌یی از قدرت کلام و انسجام رسیده و تا حدی در آن معانی دقیق و عبارات فخیم آمده است که بدرستی یادآور قصائد فصحای قرن ششم است.

سید محمد سحاب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲) پسر سید احمد هاتف شاعر قصیده‌سرا و غزل‌گوی مشهور دورهٔ فتحعلی‌شاه بود. وی درقصاید خود از دو استاد بزرگ و مسلم قصیده یعنی انوری وخاقانی با مهارتی شگفت انگیز پیروی کرده و بنیکی از عهدهٔ این تقلید بر-آمده است.

مجتهدالشعرا سیدحسین مجمر اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۵) باحداثت سن وفوت درعنفوان شباب درغزل و قصیده بروش متقدمان اظهارقدرت ومهارت فراوان کرده است.

معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی(متوفی‌بسال۱۲۴۴) درنثرونظم وخط ازاستادان بزرگ عهد خودبود وعلی‌الخصوص غزل را بشیوهٔ متقدمان خوب می‌ساخت.

میرزا شفیع وصال شیرازی (متوفی بسال ۱۲۶۲) مشهور به میرزاکوچك در مثنوی وغزل وقصیده قدرت داشت. استادی اودرغزل و خوشنویسی نزد معاصرانش مسلم بود. وی مثنوی فرهاد و شیرین وحشی‌را تمام کرد و مثنوی دیگری ببحر متقارب بنام بزم وصال دارد.

میرزا حبیب قاآنی شیرازی (متوفی بسال ۱۲۷۰) قصیده‌سرای

ماهر واستاد وغزل‌گوی و نویسندهٔ مشهور اواسط عهد قاجاری است. اهمیت قاآنی بیشتر درآوردن طرز تازه‌یی درقصیده‌سرایی‌است. وی درعین اتکاء به‌شیوهٔ گفتار قدما معانی تازه و ترکیبات نو و افکار بدیع دارد. پریشان او که بروش گلستان نوشته معروف است.

میرزا عباس فروغی‌بسطامی (متوفی بسال ۱۲۷۴)[1] از استادان مسلم غزل در عهد قاجاری است که برخی از غزلهای لطیفش لطف و فصاحت آثارسعدی وحافظرا بنظرخواننده می‌آورد.

میرزا محمد علی سروش اصفهانی (متوفی‌بسال ۱۲۸۵) شاعراستاد دورهٔ ناصرالدین‌شاه قصیده ومثنوی هردو می‌ساخته‌است لیکن‌اهمیت وشهرت وی بیشتر درقصاید اوست که با مهارتی عجیب در غالب آنها ازفرخی سیستانی پیروی شده است. از اومنظومه‌یی ببحر متقارب در شرح غزوات حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب دردست است بنام‌اردیبهشت نامه و مثنویهای دیگری نیزمانند ساقی‌نامه و الهی‌نامه دارد.

محمودخان ملک‌الشعراء کاشانی (متوفی‌بسال ۱۳۱۱) درعهد خود ازاستادان مسلم درقصیده‌سرایی بود و منوچهری وفرخی‌را درقصاید ماهرانه پیروی می‌کرد.

ابـوالنصرفتح‌الله‌خان شیبانی کاشانی از معاصران محمد شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار. وی قصیده‌سرای ماهر و استاد عصر خود و در پیروی ازاستادان دورهٔ اول غزنوی چیره‌دست بود.

گذشته ازین چندتن که ذکر کردیم، شاعران بزرگ دیگری هم درعهد قاجاری بوده‌اند که نام وزبدهٔ آثارآنان بهتر ازهمه جا درمجلد دوم از مجمع الفصحاء هدایت آمده است و ذکر همهٔ آنان دراین وجیزه دشوار است.

۱. درمجمع‌الفصحا تاریخ‌فوت او۱۲۳۳ نوشته شده است

اگر در اشعار گویندگان عهد قاجاریه دقت و مطالعه شود ملاحظه می‌گردد که اگرچه این گویندگان بزرگ کمتر بابتکار مضامین و آوردن گفتار و معنی تازه توجه دارند لیکن از حیث احیاء زبان درست فارسی و تجدید خاطرهٔ گویندگان قدیم خدمتی بزرگ بزبان و شعر فارسی کرده و آن هردو را از ابتذال وسستی رهایی بخشیده‌اند و شیوهٔ آنان در دورهٔ مشروطیت الی یومنا هذا در نزد شاعران استاد مانند **ادیب - نیشابوری** و **ادیب پیشاوری** و **ادیب الممالک فراهانی** و **مرحوم ملک - الشعراء بهار خراسانی** معمول بوده وهست و تنها در پانزده بیست سال اخیر است که بواقع زمزمهٔ تجدید سبك شعر فارسی از بعض شاعران معاصر شنیده می‌شود.

نثر فارسی

نثر فارسی هم در عهد افشاریه و زندیه و قاجاریه اندك اندك از سستی و بیمایگی دور شد و در دورهٔ قاجاریه روشی نسبةً مطبوع که بشیوهٔ پیشینیان نزدیك بود، حاصل کرد. پیداست که درمورد نثرهم مانند نظم میزان فصاحت و بلاغت گفتار نویسندگان قدیم بودمنتهی در اینمورد معمولا ازروش نویسندگان قرن ششم وهفتم وهشتم بیشتر تقلیدشده‌است مگر در اواخرقرن سیزدهم که برخی مانند میرزا ابراهیم وقایع نگار بسبك معمول اواخرقرن پنجم توجه کردند.

در آغاز این عهد هنوز آثارشوم بی‌مبالاتی ومسامحهٔ نویسندگان دورهٔ صفوی درمنشآت فارسی آشکار بود چنانکه حتی میرزا مهدیخان منشی نادر و آذر بیکدلی باهمهٔ استادی خود از خطای حذف افعال مصون نمانده‌اند لیکن در آثار نویسندگان استادعهد قاجاری این عیب

ونظایر آن کمتر مشهود است. مشاهیر نویسندگان دورهٔ افشاریه و زندیه وقاجاریه عبارتند از:

میرزا مهدیخان استرابادی منشی نادر صاحب کتاب درهٔ نادره که مانند تاریخ وصاف پر از صنایع لفظی و مقرون بتکلف و تصنع است. وی کتاب ساده‌تری دارد بنام جهانگشای نادری که انشاء آن طبیعی‌تر از کتاب نخست است.

نشاط اصفهانی که نام او در ذکر شاعران عهد قاجاری گذشت، از نویسندگان صاحب ذوق و استاد عصر خود بوده و منشآتش در دست است و بچاپ رسیده.

فاضل خان گروسی صاحب منشآت معروف، معاصر فتحعلی‌شاه. وی تذکره‌یی نیز بنام انجمن خاقان دارد.

قاآنی که نام او جزو شاعران آمده و کتاب پریشان او بتقلید کتاب گلستان شیخ علیه الرحمه نگاشته شده است.

میرزا تقی سپهر و پسر او **عباسقلی سپهر** مؤلف کتاب معروف و مفصل ناسخ التواریخ.

رضاقلیخان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۸) ملقب به امیر الشعراء، معاصر محمدشاه و ناصر الدین‌شاه، صاحب آثار متعدد مانند مجمع الفصحاء در دو مجلد و ریاض العارفین در شرح احوال شعرای متصوف و متمم روضة الصفا بنام روضة الصفای ناصری و لغت انجمن آرای ناصری.

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی (مقتول بسال ۱۲۵۱) وزیر محمد شاه، بزرگترین نویسندهٔ عهد قاجاری است که منشآت وی بنثر مصنوع لطیفی نگارش یافته و دقت در آوردن الفاظ مقرون به‌ذوق و ایراد معانی باریك بدانها اثری خاص بخشیده است. قائم مقام در ایراد صنایع لفظی اصراری نداشت، هر جا ذوق خدا داد او جایز می‌شمرد

از بعض صنایع تا آنجا که بلطف کلام و روانی عبارت صدمه‌یی نرساند استفاده می کرد و گرنه پیرامون آن نمی گشت. استشهاد او بکلام فصحای قدیم زیاد است اما او کلام متقدمین را هنگامی بکار می برد که حکم مثل سائر یافته باشد و آنها را بنوعی در کلام می گنجاند که گویی جزو انشاء اوست نه عاریتی و مأخوذ. عباراتش کوتاه و ترکیباتش دل - انگیز وجان پرور واو بواقع بزرگترین نویسندهٔ ایران در ادوار اخیر است که بحق نام نویسندگی براو توان نهاد.

چند مؤلف خوب دیگر در اواخر عهد قاجاری داریم مانند **میرزا عبداللطیف تبریزی** صاحب فرهنگ برهان جامع و ترجمهٔ الف لیلة ولیلة و **محمد حسن خان صنیع الدولة** (اعتماد السلطنة) مؤلف مرآت البلدان و کتاب منتظم ناصری و تذکرهٔ خیرات حسان و **میرزا محمد ابراهیم وقایع نگار** وجز آنان.

***

از دورهٔ سلطنت فتحعلیشاه قاجار ببعد ارتباط نزدیک میان ایران و اروپا آغاز شد و رو بتزاید وتوسعه نهاد: آوردن کارشناسان فنی درامور نظامی ومهندسی و ایجادمدارس برای کارآموزی دراین فنون وفرستادن دانشجو و کارآموز بکشورهای اروپا، علی الخصوص فرانسه وانگلستان، معمول گردید؛ گروهی ازفرزندان رجال ومتمکنین وشاهزادگان بازبان وادبیات فرانسوی وانگلیسی آشنا شدند؛ ترجمهٔ کتب مختلف از رمان وداستان گرفته تا کتب علمی و فنی و نظامی بزبان فارسی آغاز گردید؛ دراین میان مدرسهٔ دارالفنون بهمت میرزا محمد تقی خان امیرکبیر افتتاح یافت و آشنایی ایرانیان را با علوم جدید بیشتر معمول و میسر ساخت؛ روزنامه نگاری هم اندک اندک معمول شد؛ در داخل و خارج

ایران گروهی از مصلحین ایرانی شروع بنوشتن عقاید سیاسی و اجتماعی خود بزبان ساده کردند؛ تألیف کتب علمی و فنی و درسی جدید بنا باحتیاج زمان باب شد؛ فکر مشروطیت بمیان آمد و در مردم هیجانی ایجاد کرد و گروهی از طبقات مختلف سرگرم مطالعهٔ کتب جدید و بحثهای تازه وسعی در تحکیم ارتباط خود باافکار و عقاید اروپایی شدند؛ رواج صنعت چاپ در ایران آشنایی مردم را باآثار ادبی و افکار مختلف میسر ساخت.

دراین گیر ودار انقلاب مشروطیت آغازشد؛ نطقها و ایرادخطابه‌های ساده‌رائج گشت؛ روزنامه‌های پیاپی انتشاریافت؛ تأسیس‌مدارس جدید رونق گرفت ؛ تحصیل زبانهای اروپایی داوطلبان بسیار حاصل کرد؛ آشنایی اهل فضل باادب غربی بسیارشد؛ ادب جدید عربی‌هم که تغییر وتحول زودتر درآن آشکار گردیده بود اثر خودرا درمیان عربی‌دانان کتاب خوان وروزنامه و مجله دوست باقی‌نهاد؛ در افکار و عقاید تحولی عظیم پدیدار شد؛ ادبیات ازدربار ومجامع اشرافی وخصوصی بمیان عامه راه‌جست؛ آزادی بیان وبنان همه‌را بتکاپو انداخت؛ برشمارهٔ نویسندگان وشاعران ساده‌گوی عامه پسند افزوده شد...

در نتیجهٔ این تحولات سریع و شگرف روش نویسندگی تغییر یافت؛ افکار تازه درنثر ونظم بمیان آمد؛ سبک نگارش ساده وبی‌پیرایه شد؛ ورود درانواع مختلف مسائل ادبی ازقبیل داستان وتآتر وبحث‌های اجتماعی واخلاقی وسیاسی وبحث ادبی وعلمی وتحقیقات ادبی و تاریخی وجزآنها درزبان فارسی معمول گشت.

لهجهٔ نویسندگان تدریجاً تغییر یافت و بلهجهٔ تخاطب نزدیك شد؛ ترکیبات تازه ولغات جدید که بعضی‌هم ساختگی وبرخی‌اروپایی وپاره‌یی ترکی استانبولی بود در زبان فارسی راه جست؛ ترکیبات و

اصطلاحات تازه و خیالات جدید و فکرهای نو معمول شد.

درنثر و نظم فارسی از بعضی جهات فساد و تباهی راه جست زیرا بسیاری از کسان که استحقاق نویسندگی و شاعری نداشتند و از مقدمات بی بهره بودند بکار شاعری و نویسندگی پرداختند و حتی افرادی از این قوم دیده شده‌اند که زبان فارسی را نیز درست و بدرجهٔ معمول و عادی نمی‌دانستند؛ مقالات سرسری روزنامه‌ها و ترجمه‌های نادرست و ناموزون که درجراید انتشار یافت باعث شد که لغات غلط ، ترکیبات و اصطلاحات نامناسب، غلطهای دستوری و امثال آنها بوفور درنثر و نظم راه جوید.

لیکن عوامل دیگری که پیش از این برشمردیم نثر و نظم را در راه تکامل وارد کرد و در آنها تنوع و تجددی بوجود آورد؛ زبان نثر ساده شد و از قیود لفظی رهایی یافت و استفاده از لهجهٔ تخاطب نویسندگی را برای بسیاری از طبقات آسان ساخت و نثر را آمادهٔ قبول افکار گوناگون کرد و از این روی تحریر انواع کتب بزبان فارسی آسان شد؛ تألیف کتب در علوم جدید که از اواخر عهد ناصری آغاز شده بود روز بروز معمولتر و متداولتر گردید؛ ترجمهٔ رمانها و داستان‌های اروپایی باعث شد که نوشتن حکایات کوچك و داستانهای بزرگ بتدریج در زبان فارسی معمول گردد و اینك این فن درحال تکامل است تا روزی بمرحلهٔ بلوغ رسد؛ آشنایی با تحقیقات و تتبعات اروپاییان باعث تغییر روش تاریخ‌نویسی و تحقیق در مسائل ادبی شد و از این راه تاکنون بسیاری از نکات و مسائل مربوط بتاریخ و ادبیات ایران روشن گشت.

این پیشرفتها و ترقیاتی از این قبیل در ادبیات فارسی نهضت و تکانی ایجاد کرد که امید است بنتایج نیکو برسد.

از نویسندگانی که در دورهٔ مشروطیت شهرت یافتند و خدماتی انجام دادند شیخ احمد روحی (مقتول بسال ۱۳۱۴ قمری) ، میرزاآقا-خان کرمانی (مقتول بسال ۱۳۱۴) مؤلف صدخطابه و سه‌مکتوب و آیینهٔ سکندری، میرزاملکم خان نویسندهٔ رسالهٔ وزیر و رفیق و روزنامهٔ قانون... را می‌توان نام برد.

فهرست اعلام تاریخی و جغرافیایی و اماکن و اسامی کتب و فرق و اقوام

۱. فهرست اعلام تاریخی
۲. فهرست اسامی کتب و رسالات
۳. فهرست نام قبایل وطوایف و فرق وسلسله‌ها
۴. فهرست اماکن و اعلام جغرافیایی

فهرست اعلام رجال[1]

آ

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰.

ا

ابن حسام: ۸۷.
ابن‌طاوس: ۱۰۹.
ابن‌عباد: ۱۳.
ابن العمید: ۱۳.
ابن یمین فریومدی: ۶۲، ۶۸.
ابواسحق شیرازی: ۸۶.
ابوبکر خوارزمی: ۱۳.
ابوالحسن السرخسی البهرامی: ۴۷.
ابوالحسن شهیدبن حسین بلخی: رش[2] شهید بلخی.
ابوالحسن علی‌بن محمد معروف به منجیک ترمذی: رش منجیک ترمذی.
ابوالحسین محمدبن محمد بخارایی معروف به‌مرادی: ۱۹.
ابوریحان بیرونی: ۱۳، ۲۸.
ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی: رش ابوریحان بیرونی.
ابوزراعه(ابوزرعه)معمری جرجانی: ۱۹.
ابوسعیدبن ابوالخیر: ۳۱.
ابوسعید بهادرخان: ۵۸، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۲.
ابوسهل مسیحی: ۱۳.
ابوشکور بلخی: ۱۹، ۲۲.
ابوصالح منصوربن نوح سامانی: ۱۴، ۱۵.
ابوطالب کلیم کاشانی: رش کلیم کاشانی.
ابوطاهرطیب بن محمد خسروانی: ۱۹.
ابوالعباس فضل بن عباس ربنجنی: ۱۹.
ابو عبدالله جعفربن محمد رودکی سمرقندی: رش به رودکی.
ابوعبدالله محمدبن حسن معروفی

۱. فهرست اعلام این کتاب بهمت دوست ارجمندم آقای سیدمحمد ترابی فراهم آمده است.
۲. «رش» علامت اختصاریست برای «رجوع شود به».

بلخی: ۱۹.
ابوعبدالله محمد بن صالح و لوالجی: ۱۹.
ابو عبدالله محمدبن موسی فرالاوی: ۱۹.
ابوعبدالله مشرف‌بن مصلح شیرازی: رش به‌سعدی.
ابوالعلاء گنجوی: ۴۶.
ابوعلی بلخی: ۱۶.
ابوعلی بن سینا: ۱۳، ۲۸.
ابوعلی حسین بن عبدالله‌بن سینا: رش به‌ابوعلی‌بن‌سینا.
ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمی: ۱۴، ۱۵.
ابوالفتح قطب‌الدین محمد خوارزمشاه: ۳۶.
ابوالفتوح حسین‌بن علی رازی: رش به‌ابوالفتوح رازی.
ابوالفتوح رازی: ۳۷.
ابوالفرج رونی: ۴۰، ۱۱۶.
ابوالفضل، (برادر فیضی فیاضی): رش ابوالفضل علامی.
ابوالفضل بلعمی: ۱۴، ۱۷.
ابوالفضل بیهقی: ۲۹.
ابوالفضل علامی: ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷.
ابوالفضل محمدالدفتری: ۱۰۶.
ابوالقاسم محمودبن عمر زمخشری: رش زمخشری.
ابوالقاسم نوح‌بن منصور: ۲۰.
ابوالمجد مجدودبن آدم سنائی غزنوی: رش سنائی غزنوی.
ابومحمد الیاس‌بن یوسف: رش نظامی گنجوی.
ابوالمعالی نصرالله‌بن محمدبن عبدالحمید غزنوی: ۳۳.
ابومنصور قطران تبریزی: رش قطران تبریزی.
ابومنصورالمعمری: ۱۵، ۱۶.
ابومنصور محمدبن احمد دقیقی: رش دقیقی.
ابومنصور محمدبن عبدالرزاق: ۱۵، ۱۶.
ابومنصور موفق هروی: ۱۵.
ابوالمؤید بلخی: ۱۵، ۱۶، ۱۹.
ابوالنجم احمدبن قوص بن احمد منوچهری دامغانی: رش منوچهری.
ابونصر عراق: ۱۳.
ابونصر فارابی: ۱۳ .
ابویعقوب سگزی: ۱۶.
اتابک ازبک‌بن‌محمدبن ایلدگز: ۳۵
اثیرالدین اخسیکتی: ۴۳.
اثیرالدین عبدالله اومانی: ۶۷.
احمدبن عبدالجلیل سگزی: ۱۳.
احمدبن منوچهر شست کله: ۲۵.
اخوان‌الصفا: ۷۸.
ادریس التبلیسی: ۱۰۶.
ادیب پیشاوری: ۱۲۰.
ادیب شهاب‌الدین‌بن اسمعیل صابر ترمدی: رش به‌ادیب صابر.
ادیب صابر: ۴۲، ۱۱۶.
ادیب‌الممالک فراهانی: ۱۲۰.
ادیب نیشابوری: ۱۲۰.
ارسطو: ۶۰.

ازرقی هروی: ۹، ۴۰، ۱۱۶.
اسدی طوسی: ۱۵، ۲۶، ۴۰، ۱۱۶.
اسکندربیک: ۱۰۵.
افضل‌الدین محمدبن حسن کاشانی: رش باباافضل.
افضل کرمان: ۳۴.
اکبرشاه‌گورکانی: ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸.
الب ارسلان: ۲۹، ۴۰.
الغ بیک: ۸۲.
امام‌ابوعبدالله فخرالدین‌محمد رازی: رش امام فخررازی.
امام حسن قطان مروزی: رش قطان مروزی.
امام فخر رازی: ۳۷.
امامی هروی: ۶۷.
امیدی تهرانی: ۱۰۰.
امیرالهی همدانی: ۹۶.
امیر خسروبن امیر سیف‌الدین محمود دهلوی: رش امیرخسرودهلوی.
امیر خسرو دهلوی: ۶۲، ۶۸.
امیر سدید ابوصالح منصوربن نوح سامانی: ۲۰.
امیر شاهی سبزواری: ۸۷.
امیر شهاب‌الدین عمعق بخارایی: رش عمعق بخارایی.
امیرالشعرامحمدبن عبدالملک‌برهانی. رش امیر معزی.
امیرالشعرا هدایت: رش هدایت، امیرالشعراء.
امیر علیشیر نوایی: ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۰۶.
امیر فخرالدوله‌ابوالمظفراحمدبن‌محمد چغانی: ۲۰.
امیر کبیر، میرزاتقی‌خان: ۱۲۲.
امیر معزی: ۳۹، ۴۰، ۱۱۶.
امیر نجم‌الدین حسن دهلوی: رش حسن دهلوی.
امین احمد رازی: ۱۰۷.
انوری: ۲۰، ۲۵، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۶۷، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸.
اوحدالدین علی (یا: محمد) بن اسحق انوری ابیوردی: رش انوری.
اوحدالدین کرمانی: ۶۸.
اوحدی مراغه‌ای: ۶۱، ۶۸.
اورنگ زیب: ۱۰۸.
اولجایتو: ۵۸.
اهلی ترشیزی: ۱۰۰.
اهلی شیرازی: ۱۰۰.

ب

بابا افضل: ۶۰.
باباسودائی: ۸۷،
بابا طاهر عریان همدانی: ۲۵.
بابافغانی: ۹۹.
بایسنقر میرزا: ۸۲.
بدرالدین جاجرمی: ۶۷.
بدیع الزمان میرزا: ۷۹.
بدیع الزمان همدانی: ۱۳.
برهان: رش به محمدحسین بن خلف تبریزی.
بسام کورد: ۱۱.
بسحق اطعمه: رش به ابواسحق شیرازی.

بلفرج رونی: ۲۵.
بندار رازی: ۱٤، ۲۵.
بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب: ۳٦.
بهاءالدین محمدبن مؤید البغدادی: ۳٤.
بهرام چوبین: ۱٤.
بهشتی: ۱۰۳.
بهشتی مشکوکی: ۱۰۲.

ت

تقی‌الدین کاشانی: ۱۰٦.
تیمورگورکان: ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۷۲، ۷۵، ۷٦، ۷۸، ۸۵، ۹۵، ۹۹.

ج

جامی: ۷٦، ۷۷، ۸۰، ۸٤، ۸۸، ۹۹.
جلال‌الدین خوارزمشاه: ۵٦.
جلال‌الدین دوانی، محمدبن اسعد صدیقی: ۸۱.
جلال‌الدین محمدبن بهاءالدین محمد مولوی بلخی: رش مولوی.
جلال‌الدین محمد مولوی بلخی: رش مولوی.
جلال‌الدین منکبرنی: ۵۷.
جلال‌الدین حسین انجو: ۱۰۷.
جمال‌الدین سلمان بن علاءالدین محمد ساوجی: رش سلمان ساوجی.
جمال‌الدین محمدبن بدرالدین شیرازی: رش عرفی شیرازی.
جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی: ٤۵.
جمالی ابن حسن شوشتری: ۱۰۲.
جمشید وخورشید: ٦۹.
جهانگیر تیموری: ۱۰۱.
جهانگیرگورکانی: ۹٦، ۱۰۳، ۱۰۷.

چ

چنگیز: ۵۰، ۵٤، ۵۷.

ح

حافظ: ۵۲، ٦۱، ٦۷، ٦۸، ٦۹، ۷۰، ۸۵، ۸۸، ۱۱۷، ۱۱۹.
حافظ ابرو: ۷۵، ۷٦.
حجة‌الاسلام محمدبن محمد غزالی طوسی: رش محمد غزالی.
حسن بیک روملو: ۱۰۵.
حسن دهلوی: ٦۸.
حسین خوارزمی: ۷٦.
حکیم ابوالفتح عمربن ابراهیم: رش خیام نیشابوری.
حکیم ابومعین ناصربن خسروقبادیانی بلخی: رش ناصر خسرو.
حکیم شرف‌الدین حسن: ۱۰۱.
حمدالله مستوفی قزوینی: ۵۹.
حمیدالدین ابوحامد کرمانی: رش افضل کرمان.
حنظلهٔ بادغیسی: ۱۱.

خ

خاقانی: ٤۳، ٤٤، ٤۵، ٤٦، ٤۸، ٦۷، ۱۱٦، ۱۱۷، ۱۱۸.
خطائی: ۹۰.
خواجوی کرمانی: ٦۲، ٦۸، ٦۹.
خواجه عبدالله انصاری: ۳۲، ۷۷.

خواجه عبیدالله احرار: ۸۱.
خواجه نصیرالدین طوسی: ۵۵، ۶۰، ۸۱.
خواجه نظام‌الملک ابوعلی حسن بن علی طوسی: ۲۹.
خیالی بخاری: ۸۷.
خیام نیشابوری: ۴۱.

د

دقیقی: ۹، ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۵.
دولتشاه بن علاءالدوله سمرقندی: رش دولتشاه سمرقندی.
دولتشاه سمرقندی: ۷۸، ۸۳.
دیواروز: رش مسته‌سرد.

ر

راوندی: ۲۶، ۳۴.
رشیدالدین فضل‌الله: ۵۸.
رشیدالدین محمدبن عبدالجلیل وطواط: رش رشیدالدین وطواط.
رشیدالدین وطواط: ۳۷، ۴۲.
رضی‌الدین عبدالله اماسی هروی: رش اماسی هروی.
رودکی: ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۱۱۶.

ز

زرتشت بهرام پژدو: ۶.
زردشت: ۲۰.
زلالی خوانساری: ۱۰۱.
زمخشری: ۳۶.
زینبی: ۳۷.
زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی: ۳۶.
زین‌الدین ابوبکربن اسمعیل ارزقی هروی: رش ارزقی هروی.

س

سالک یزدی: ۹۶.
سام میرزای صفوی: ۸۳، ۱۰۶.
سبکتکین: رش ناصرالدین سبکتکین.
سحاب اصفهانی، سید محمد: ۱۱۳، ۱۱۸.
سحابی استرآبادی: ۱۰۱.
سروش اصفهانی: ۱۱۵، ۱۱۹.
سعدالدین وراوینی: ۳۵.
سعدی: ۹، ۱۸، ۳۸، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۸۸، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹.
سلطان ابراهیم غزنوی: ۴۰.
سلطان ابوسعید بهادرخان: رش ابوسعید بهادرخان.
سلطان بایزید: ۱۰۶.
سلطان حسین بایقرا: ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۹۹.
سلطان سلیم: ۱۰۲، ۱۰۶.
سلطان سنجر سلجوقی: ۳۴.
سلطان محمد غزنوی: ۲۹.
سلطان محمود غزنوی: ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۷.
سلطان مراد سوم: ۱۰۲.
سلطان مسعود غزنوی: ۲۹، ۳۷.
سلمان ساوجی: ۶۹.
سلیمانشاه بن قلج ارسلان: ۳۵.
سنائی غزنوی: ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۱۱۶،

۱۱۷.
سوزنی سمرقندی: ۴۲.
سید اشرف: ۲۵.
سید ذولفقار شیروانی: ۴۶.
سید علی‌بن نصیربن هارون: رش قاسم‌الانوار.
سید نعمة‌الله ولی کرمانی: رش شاه نعمة‌الله ولی.
سیف‌الدین اسفرنگ: ۶۷.
سیمی نیشابوری: ۸۷.

ش

شاه اسمعیل صفوی: ۷۲، ۷۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۶.
شاهجهان گورکانی: ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳.
شاهرخ: ۸۲.
شاهرخ فرزند تیمور: ۷۶، ۸۲.
شاه سلطان حسین: ۱۱۰.
شاه سلیمان صفوی: ۱۰۵، ۱۱۰.
شاه طهماسب صفوی: ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۹.
شاه عباس اول: رش شاه عباس بزرگ.
شاه‌عباس بزرگ: ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹.
شاه عباس دوم: ۱۰۵.
شاه عباس صفوی: رش شاه عباس بزرگ.
شاه نعمة‌الله ولی: ۸۴، ۸۶.
شرف‌الدین علی یزدی: ۷۵.
شرف‌الدین فضل‌الله حسینی: ۵۹.
شمس‌الدین احمد افلاکی: ۶۰.
شمس‌الدین محمدبن بهاءالدین حافظ شیرازی: رش حافظ.
شمس‌الدین محمدبن علی سوزنی سمرقندی: رش سوزنی سمرقندی
شمس‌الدین محمدبن قیس رازی: رش شمس قیس رازی.
شمس‌الدین محمدحافظ: رش حافظ.
شمس قیس رازی: ۵۶.
شمس‌المعالی قابوس: ۳۰.
شوکت بخاری: ۹۶، ۱۱۳.
شهاب ترشیزی: ۸۷.
شهاب‌الدوله مسعود: رش سلطان مسعود غزنوی.
شهاب‌الدین عبدالله‌بن لطف‌الله: رش حافظ ابرو.
شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی: رش نسوی.
شهرستانی، محمدبن عبدالکریم: ۷۶.
شهزاده پریخان خانم: ۹۳.
شهید بلخی: ۱۳، ۱۹.
شیخ آذری اسفراینی: ۸۷.
شیخ ابوالفضل علامی: رش ابوالفضل علامی.
شیخ احمد روحی: ۱۲۵.
شیخ بهاءالدین محمدبن حسین عاملی معروف به‌شیخ بهائی: رش شیخ بهائی.
شیخ بهائی: ۱۰۹.
شیخ صدوق: ۱۰۹.
شیخ علی حزین: ۱۰۲.
شیخ محمود شبستری: ۶۸.
شیخ نجم‌الدین ابوبکرعبدالله‌بن محمد

رازی: رش نجم الدین رازی.
شیرین مغربی: ۸۵.

ص

صائب تبریزی: ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۳.
صاین الدین علی بن محمد ترکهٔ اصفهانی: ۷۶.
صباحی کاشانی، حاجی سلیمان: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸.
صبای کاشانی، فتحعلی خان: ۱۱۳، ۱۱۸.
صهبای قمی، آقا محمدتقی: ۱۱۲.

ط

طالب آملی: ۹۷، ۱۰۱.
طالب جاجرمی: ۸۷.
طبرسی: ۱۰۹.
طغانشاه بن الب ارسلان: ۴۰.
طغرل بیک سلجوقی: ۴۰.

ظ

ظهوری ترشیزی: ۱۰۱.
ظهیرالدین بابر: ۷۵، ۸۰.
ظهیرالدین طاهربن محمد فاریابی: رش ظهیر فاریابی.
ظهیر فاریابی: ۴۵.

ع

عاشق اصفهانی، آقا محمد: ۱۱۲.
عباسقلی سپهر: ۱۲۱.
عبدالله مقفع: ۱۴.
عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی: ۱۱۰.
عبدالرزاق بیک دنبلی: ۱۱۳.
عبدالرشید الحسینی: ۱۰۸.
عبدالقادر بداونی: ۱۰۵.
عبدالملک بن نوح: ۱۹.
عبدالواسع جبلی غرجستانی: ۴۰، ۱۱۶.
عبید زاکانی قزوینی، ۶۱، ۶۸، ۶۹.
عتبی: ۳۵.
عثمان بن محمد مختاری غزنوی: رش مختاری غزنوی.
عثمان پاشا: ۱۰۲.
عرفی شیرازی: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲.
عزالدین شیروانی: ۴۶.
عسجدی: ۳۷.
عصمةالله بخارایی: رش عصمت بخاری.
عصمت بخاری: ۸۶.
عضدالدوله دیلمی: ۲۵.
عطاءبن یعقوب ناکوك: ۴۰.
عطارنیشابوری: رش فریدالدین محمد عطار.
عطاملک جوینی: ۵۵، ۵۷.
علاءالدین تکش خوارزمشاه: ۳۴.
علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین جوینی: رش عطاملک جوینی.
علامه قطب الدین محمودبن مسعود شیرازی: رش قطب الدین محمود شیرازی.
علوی: ۳۷.
علی بن ابیطالب (ع): ۸۷، ۱۱۹.
علی بن جولوغ: رش فرخی.

علی‌بن عباس مجوسی اهوازی: ۱۳.
علی‌بن عثمان جلابی هجویری غزنوی: ۳۰.
علی‌بن حسین خوارزمی: ۱۰۹.
علی پیروزه: ۲۵.
علی‌قلیخان واله داغستانی: ۱۰۷.
علی‌قلی سلیم: ۹۴.
عمادی: ۲۵.
عمعق بخارایی: ۴۲.
عنصرالمعالی کیکاوس: ۳۰، ۳۲.
عنصری: ۹، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۱۱۶، ۱۱۷.
عوفی: رش محمد عوفی.

غ

غازان: ۵۸.
غضائری رازی: ۱۴.
غنی کشمیری، محمد طاهر: ۹۷.
غیاث‌الدین خواندمیر: ۷۹، ۱۰۵.
غیاث‌الدین علی‌بن علی حسینی اصفهانی: ۷۷.
غیاث شیرازی: ۸۷.

ف

فاضل خان گروسی: ۱۲۱.
فانی: ۸۴، ونیز رش: امیر علیشیر نوایی.
فتح‌الله‌خان شیبانی: ۱۱۵.
فتحعلی شاه قاجار: ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲.
فخرالدین ابراهیم عراقی: ۶۷، ۷۷.
فخرالدین اسعد گرگانی: ۴۰.
فخرالدین علی واعظ: ۸۱.
فخری‌بن امیری: ۱۰۶.
فرخی: ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹.
فردوسی: ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۶۳، ۱۱۶، ۱۱۷.
فروغی بسطامی، میرزا عباس: ۱۱۹.
فریدالدین محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری: رش فریدالدین محمد عطار.
فریدالدین محمد عطار: ۳۱، ۴۹، ۶۷، ۸۴.
فصیحی خوافی: ۷۶.
فضل‌الله استرآبادی: ۸۱.
فلکی شروانی: ۴۵.
فیاض: رش عبدالرزاق‌بن علی‌بن حسین لاهیجی.
فیروز مشرقی: ۱۱.
فیضی فیاضی: ۱۰۱.

ق

قاآنی شیرازی، میرزا حبیب: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱.
قابوس: ۱۳.
قاسم الانوار: ۸۴، ۸۶.
قاسمی: ۸۷.
قاضی ابو عمرو منهاج‌الدین سراج‌الدین جوزجانی: رش منهاج سراج.
قاضی بیضاوی: ۵۸.
قاضی حمیدالدین عمربن محمود بلخی: ۳۳.
قاضی ناصرالدین بیضاوی: رش قاضی

بیضاوی.
قاضی نورالله ششتری: ۱۰۶.
قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم: ۱۲۱.
قدری: ۱۰۲.
قطان مروزی: ۳۷.
قطب‌الدین شیرازی: ۶۰.
قطران تبریزی: ۲۵، ۴۰، ۴۵، ۱۱۶.
قوامی گنجوی: ۴۶.

ک

کاتبی ترشیزی: ۸۳، ۸۴، ۸۷.
کسائی مروزی: ۲۱.
کلیم کاشانی، ابوطالب: ۹۴، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۱.
کمال خجندی: ۸۵.
کمال‌الدین ابوالعطا محمودبن علی کرمانی: رش خواجوی کرمانی.
کمال‌الدین اسمعیل بن جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی: ۶۷.
کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی: رش حسین خوارزمی.
کمال‌الدین حسین گازرگاهی: ۸۰.
کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری: ۸۰، ۸۱.
کمال‌الدین عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی: ۷۸.
کمال‌الدین مسعود خجندی: رش کمال خجندی.
کیخسروبن قلج ارسلان: ۳۵.

گ

گشتاسپ: ۲۰.
گیلانشاه: ۳۰.

ل

لامعی: ۱۱۶.

م

مجدالدین ابواسحق کسائی مروزی: رش کسائی مروزی.
مجد همگر شیرازی: ۶۲، ۶۷.
مجمر اصفهانی، مجتهدالشعرا سید حسین: ۱۱۸.
مجیرالدین بیلقانی: ۴۵.
محتشم کاشانی: ۹۳، ۹۴، ۱۰۰.
محمدبن ایوب الحاسب الطبری: ۱۶.
محمدبن جریرالطبری: ۱۴، ۱۵.
محمدبن حسین سلمی نیشابوری: ۷۷.
محمدبن خاوند شاه‌بن محمود: ۷۹.
محمدبن زکریای رازی: ۱۳.
محمدبن طاهر: ۱۱.
محمدبن عمر الرادویانی: ۳۷.
محمدبن غازی الملطیوی: ۳۵.
محمدبن مخلد سگزی: ۱۱.
محمدبن منور: ۳۱.
محمدبن وصیف سگزی: ۱۰.
محمدحسن خان صنیع الدوله: ۱۲۲.
محمدحسین بن خلف تبریزی: ۱۰۸.
محمد خدابنده: ۱۰۲.
محمد شاه قاجار: ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۱.
محمد عوفی: ۵۶، ۷۸.
محمد غزالی: ۳۱.
محمد غیاث‌الدین: ۱۰۸.

محمد قاسم سروری کاشانی: ۱۰۷.
محمد لاد دهلوی: ۱۰۸.
محمود بن سبکتکین: رش سلطان محمود غزنوی.
محمودخان ملک الشعرای کاشانی: ۱۱۵، ۱۱۹.
محمود وراق هروی: ۱۱.
مختاری غزنوی: ۴۲، ۱۱۶.
مرادی: رش ابوالحسین محمد بن محمد بخارائی.
مرزبان بن رستم بن شروین: ۳۵.
مسته مرد: ۱۳، ۲۵.
مسرور اصفهانی، ولی محمد خان: ۱۱۲.
مسعود بن سعد بن سلمان: ۳۹، ۱۱۶، ۱۱۷.
مسعودی رازی: ۳۷.
مسعودی مروزی: ۱۲، ۲۲.
مشتاق اصفهانی، میرسید علی: ۱۱۲، ۱۱۳.
معزی: رش امیر معزی.
معین الدین اسفزاری: ۷۸، ۷۹.
معین الدین محمد اسفزاری: رش معین الدین اسفزاری.
ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری: رش کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری.
ملا صدرا: ۱۱۰.
ملا فتح الله کاشانی: ۱۰۹.
ملا کامی شیرازی: ۱۰۲.
ملامحسن فیض کاشانی: ۱۱۰.
ملامحمدباقر مجلسی: ۱۱۰.
ملامحمد شیرین مغربی تبریزی: رش شیرین مغربی.
ملکشاه سلجوقی: ۲۹.
ملک الشعراء بهار: ۱۱۳، ۱۲۰.
منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی: ۳۳.
منجیک ترمذی: ۱۹، ۲۵.
منطقی رازی: ۱٤.
منوچهری: ۹، ۳۹، ۱۱٦، ۱۱۷.
منهاج سراج: ۵۷.
مولانا محمد بن حسام الدین: رش ابن حسام.
مولانا محمدبن عبدالله کاتبی ترشیزی: رش کاتبی ترشیزی.
مولانا نظام الدین محمدبن حسین قرشی ساوجی: ۱۰۹.
مولوی: ٤۹، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ٦۰، ٦۲، ٦٤، ۷۷، ۸۱، ۱۱٦.
میرخواند: رش محمد بن خاوند شاه بن محمود.
میرزا آقاخان کرمانی: ۱۲۵.
میرزا ابوطالب فندرسکی: ۱۰۳.
میرزا ابوالقاسم فندرسکی: ۱۰۲.
میرزا تقی سپهر: ۱۲۱.
میرزا طاهر وحید قزوینی: ۱۰۵.
میرزا عبداللطیف تبریزی: ۱۲۲.
میرزا قاسم گنابادی: ۹۹.
میرزا کوچک: رش وصال شیرازی.
میرزا محمد رفیع خان باذل مشهدی: ۱۰۳.
میرزا محمد صادق نامی اصفهانی: ۱۱۲.
میرزا ملکم خان: ۱۲۵.

میرزا مهدی‌خان استرآبادی: ۱۲۰، ۱۲۱.
میرزا نصیر اصفهانی: ۱۱۲، ۱۱۳.
میر سیدعلی مشتاق: رش مشتاق اصفهانی.

ن

نادرشاه افشار: ۱۲۰، ۱۲۱.
ناصربن خسروقبادیانی: رش ناصرخسرو.
ناصرخسرو: ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۴۱، ۴۸، ۱۱۶.
ناصرالدین بن منتجب‌الدین یزدی: ۵۹.
ناصرالدین سبکتکین: ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۷.
ناصرالدین شاه‌قاجار: ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۱.
نثاری بخارایی: ۱۰۶.
نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی راوندی: رش راوندی.
نجم‌الدین رازی: ۵۹.
نزاری قهستانی: ۶۸.
نسوی: ۵۵، ۵۶.
نشاط اصفهانی، معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب: ۱۱۸، ۱۲۱.
نصربن احمد سامانی: ۱۴، ۱۹.
نصربن ناصرالدین سبکتکین: ۳۷.
نظام‌الدین شنب غازانی: رش نظام‌شامی.
نظام‌الدین محمود قاری یزدی: ۸۶.
نظام شامی: ۷۵.
نظامی عروضی سمرقندی: ۳۳، ۴۷.
نظامی گنجوی: ۴۵، ۶۲، ۶۸، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۱۷.
نظیری نیشابوری: ۱۰۱.
نقیب‌خان: ۱۰۵.
نوح بن نصر سامانی: ۱۹.
نورالدین عبدالرحمن جامی: رش جامی.
نورالدین محمدبن محمد عوفی: رش محمد عوفی.
نورالدین محمد جهانگیرشاه‌گورکانی: رش جهانگیرگورکانی.

و

وحشی بافقی کرمانی: ۱۰۰، ۱۱۸.
وحید قزوینی: ۱۱۱، ۱۱۳.
وصاف‌الحضره: ۵۵، ۵۸.
وصال شیرازی، میرزا شفیع: ۱۰۰، ۱۱۸.
وقایع نگار، میرزامحمد ابراهیم: ۱۲۲.
ولی‌محمدخان مسرور اصفهانی: رش مسرور اصفهانی.

ه

هاتف‌اصفهانی، سیداحمد: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸.
هاتفی خرجردی: ۸۷، ۹۹.
هدایت، امیرالشعراء: ۱۱۵.
هدایت رضاقلی‌خان: ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۱.
هلالی جغتائی: ۸۷، ۱۰۰.
همام‌الدین تبریزی: ۶۷.
هندو شاه‌بن سنجر نخجوانی: ۵۹.
هولاگو: ۵۰، ۵۱.

ی

یعقوب لیث صفار: ۱۰، ۱۱.
یمین‌الدوله محمود: رش سلطان محمود غزنوی.

۲. فهرست اسامی کتب و رسالات

آدم‌نامه: ۸۱.
آشوب‌نامه هندوستان: ۱۰۳.
آفرین‌نامه: ۱۹، ۲۲.
آیین اکبری: ۱۰۶.
آیین‌نامه: ۶.
آیینهٔ اسکندری: ۶۸.
آیینه سکندری: ۱۲۵.
آیین هوشنگ: ۱۰۸.

الابنیه عن حقایق‌الادویه: ۱۵.
ابومسلم‌نامه: ۱۰۴.
احسن‌التواریخ: ۱۰۵.
الاحیاء والآثار: ۵۸.
اختیارات: ۸۱.
اخلاق جلالی: ۸۱.
اخلاق محسنی: ۸۰.
اخلاق ناصری: ۶۰، ۸۱.
ارداویرافنامه: ۶.
اردیبهشت‌نامه: ۱۱۹.
ارشد و رشید: ۱۰۴.
اساس الاقتباس: ۶۰.
استوانامه: ۸۱.
اسرارالتوحیدفی‌مقامات‌شیخ ابی‌سعید: ۳۱.
اسرارالصلوة: ۷۶.
اسرارنامه: ۴۹.
اسکندرنامه: ۴۵، ۹۹، ۱۰۴.
اشرف و فیروز: ۱۰۴.
اشعةاللمعات: ۷۷.
اعتقادات: ۱۰۹.
اکبرنامه: ۱۰۱، ۱۰۶.
الف لیلة و لیلة: ۱۲۲.
الهی‌نامه: ۴۹، ۱۱۹.
انجمن آرای ناصری: ۱۲۱.
انجمن خاقان: ۱۲۱.
اندرز بزرگمهر بختگان: ۶.
انوارسهیلی: ۸۰.
اوصاف الاشراف: ۶۰.

بابرنامه: ۷۵، ۸۰.
بحارالانوار: ۱۱۰.
بختیارنامه: ۱۰۴.
بدایع الازمان فی‌وقایع کرمان: ۳۴.
برزونامه: ۴۰.
برنج و بغرا: ۸۶.
برهان جامع: ۱۲۲.
برهان قاطع: ۱۰۸.

بزم وصال: ۱۱۸.
بندهشن: ۶.
بوستان سعدی: ۶۲، ۶۳.
بهار دانش: ۱۰۶.
بهارستان: ۷۷.
بهارعجم: ۱۰۸.
بهرام‌نامه: ۴۵.
بهرام وگل‌اندام: ۸۷.
بهمن‌نامه: ۸۷

پریشان: ۱۱۹، ۱۲۱.
پنج گنج نظامی: ۶۸.
پیرو جوان: ۱۱۲.

تاریخ ادبیات در ایران: ۲۱.
تاریخ بیهقی: ۲۹.
تاریخ جهانگشای جوینی: ۵۷، ۵۸.
تاریخ الرسل و الملوك: ۱۴، ۱۵.
تاریخ سیستان: ۱۰، ۳۰.
تاریخ طبرستان: ۳۶.
تاریخ گزیده: ۵۵، ۵۹.
تاریخ وصاف: ۵۸، ۱۲۱.
تاریخ هرات: ۷۹.
تجارب‌السلف: ۵۵، ۵۹.
تجزیة‌الامصار و تزجیة‌الاعصار: ۵۸.
تجنیسات: ۸۷.
تحفة‌الاحرار: ۸۸.
تحفهٔ سامی: ۱۰۶.
تحفة‌العراقین: ۴۴.
تحفهٔ علائیه: ۷۶.
تذکرهٔ آتشکده: ۱۱۲.
تذکرة‌الاولیاء: ۳۱.
تذکرهٔ حزین: ۱۰۲.
تذکرهٔ سامی: ۸۳.
تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی: ۱۰۵.
تذکرة‌الشعرای دولتشاه: ۷۸، ۸۳.
تذکرهٔ معاصرین: ۱۰۲.
تذکرة‌النساء: ۱۰۶.
تذکرهٔ هفت اقلیم: ۱۰۷.
ترجمان‌البلاغه: ۳۷.
ترجمهٔ تاریخ طبری: ۱۵.
ترجمهٔ تاریخ یمینی: ۳۵.
ترجمهٔ تفسیر طبری: ۱۵.
ترجمة‌الخواص: ۱۰۹.
ترجمهٔ راما‌یان: ۱۰۴، ۱۰۵.
ترجمهٔ مهابهارات: ۱۰۴.
التفاحه: ۶۰.
تفسیر زواری: ۱۰۹.
التفهیم لاوائل صناعة‌التنجیم: ۲۸.
تمرنامه: ۹۹.
تنبیه‌الغافلین و تذکرة‌العارفین: ۱۰۹.
التوسل الی‌الترسل: ۳۴.
تیمورنامه: رش تمرنامه.

جام‌جم: ۶۱.
جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن: ۱۴، ۱۵.
جامع‌التواریخ: ۵۵، ۵۸.
جامع‌الحکمتین: ۳۰، ۴۱.
جامع عباسی: ۱۰۹.
جاودان‌نامه: ۶۰.
جاویدان‌نامه: ۸۱.
جرون‌نامه: ۱۰۲
جلاء‌العیون: ۱۱۰.
جنگنامه کشم: ۱۰۲.

جوامع الحکایات و لوامع الروایات: ٥٦.
جوامع العلوم: ٣٧.
جواهرالاسرار (یا: جواهرالتفسیر): ٨٠.
جواهرالاسرار و زواهرالانوار: ٧٦.
جواهرالعجایب: ١٠٦.
جهانگشا: رش تاریخ جهانگشای جوینی.
جهانگشای نادری: ١٢١.

چراغ هدایت: ١٠٨.
چوگان‌نامه: رش کارنامه یاچوگان‌نامه.
چهار درویش: ١٠٤.
چهارمقالهٔ نظامی: ٣٣، ٤٧.

حبیب‌السیر: ٧٩، ١٠٥.
حدائق‌الانوار فی‌حقایق‌الاسرار: ٣٧.
حدائق‌الجنان: ١١٣.
حدائق‌السحرفی‌دقایق‌الشعر: ٣٧، ٤٢
حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب: ١٥.
حدیقةالحقیقه: ٤٠، ٤٨.
حسن ودل: ١٠٤.
حسن و عشق: ٨٧.
حماسه‌سرایی در ایران: ٢١.
حملهٔ حیدری: ١٠٣.

خاوران نامه: ٨٧.
خداوندنامه: ١١٨.
خداینامه: ٦.
خردنامهٔ اسکندری: ٨٨.
خسرو وشیرین: ٤٥، ٩٩، ١١٢.
خلاصةالاشعار و زبدةالافکار: ١٠٦.
خلاصةالمنهج: ١٠٩.
خمسهٔ نظامی: ٨٤، ٨٧.
خوابنامه بسحق: ٨٦.
خوان اخوان: ٣٠، ٤١.
خیرات حسان: ١٢٢.

داراب‌نامه: ١٠٤.
داستان اسکندر: ١٠٤.
دانشنامهٔ جهان: ٧٧.
دانشنامهٔ علایی (یا: حکمت علایی): ٢٨.
درةالتاج: ٦٠.
درهٔ نادره: ١٢١.
دساتیر: ١٠٨.
دستورالوزراء: ٧٩.
دینکرت: ٦.
دیوان ابواسحق شیرازی: ٨٦.
دیوان اثیرالدین اومانی: ٦٧.
دیوان البسه: ٨٦.
دیوان امیر خسرو دهلوی: ٦٨.
دیوان جامی: ٨٨.
دیوان حزین: ١٠٢.
دیوان دقیقی: ٢٥.
دیوان رشیدالدین وطواط: ٤٢.
دیوان سلمان ساوجی: ٦٩.
دیوان سنائی: ٤٠.
دیوان شاه اسماعیل صفوی: ٩٠.
دیوان شمس: ٦٤.
دیوان‌فتحعلی‌خان‌صبای کاشانی: ١١٨.
دیوان قاسم‌الانوار: ٨٦.
دیوان کلیم کاشانی: ١٠٢.

دیوان ملامحسن فیض کاشانی: ۱۰۰.
دیوان منجیک ترمذی: ۲۵.
دیوان هاتف اصفهانی: ۱۱۲.

ذخیرهٔ خوارزمشاهی: ۳۶.
ذوبحرین: ۸۷.
ذوقافیتین: ۸۷.

راحة‌الصدور: ۲۰، ۲۶، ۳۴.
رامایان: ۱۰۴.
رزمنامه: ۱۰۴.
رساله اخلاق‌الاشراف: ۶۹.
رسالهٔ استخراج: ۱۶.
رسالهٔ تفاحه: ۶۰.
رسالهٔ دلگشا: ۶۹.
رسالهٔ ده فصل: ۶۹.
رسالهٔ شش فصل: ۱۶.
رسالهٔ صد پند: ۶۹.
رسالهٔ عقل و عشق: ۵۸.
رسالهٔ مبدأ و معاد: ۷۶.
رسالهٔ معراجیه: ۲۹.
رسالهٔ نبضیه: ۲۹.
رسالهٔ نبوت: ۲۹.
رسالهٔ نفیسه: ۱۰۱.
رسائل اخوان‌الصفا: ۷۸.
رسائل رشیدالدین وطواط: ۴۲.
رشحات عین‌الحیات: ۸۱.
روزنامهٔ قانون: ۱۲۵.
روشنائی‌نامه: ۴۱.
روضات‌الجنات فی‌تاریخ مدینة‌هرات: ۷۸.
روضة‌الانوار: ۶۸، ۱۰۹.
روضة‌الشهداء: ۸۰.
روضة‌الصفا: ۷۹، ۱۲۱.
روضة‌الصفای ناصری: ۱۲۱.
روضة‌العقول: ۳۵.
روض‌الجنان: ۳۷
ره‌انجام‌نامه: ۶۰.
ریاض‌الشعرا: ۱۰۷.
ریاض‌العارفین: ۱۲۱.

زادالمسافرین: ۳۰، ۴۱.
زادالمعاد: ۱۱۰.
زبدة‌التواریخ: ۷۶.
زیج شهریار: ۶.

ساز و پیرایه شاهان پرمایه: ۶۰.
ساقی‌نامه: ۱۱۹.
سام‌نامه: ۶۸.
سبحة‌الابرار: ۸۸.
سبعهٔ کاشفیه: ۸۱.
سبک‌شناسی: ۱۱۳.
ستینی: ۳۷.
سحر حلال: ۱۰۰.
سعادت‌نامه: ۴۱.
سعدی‌نامه: رش بوستان سعدی.
سفرنامهٔ ناصرخسرو: ۲۵، ۳۰، ۴۱.
سلامان و ابسال: ۸۸.
سلسلة‌الذهب: ۸۸.
سلیمان و بلقیس: ۱۰۱.
سمط‌العلی للحضرة العلیا: ۵۹.
سمک‌عیار: ۱۰۴.
سوانح الحجاز: ۱۰۱.
سه‌مکتوب: ۱۲۵.

سیاستنامه: ۲۹.
سیرة جلال‌الدین منکبرنی: ۵۶.
سیرالعباد: ۴۰.
سیرالملوك: رش سیاستنامه.

شارستان: ۱۰۸.
شاهرخ نامه: ۹۹.
شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی: ۱۶.
شاهنامهٔ ابوعلی بلخی: ۱۶.
شاهنامهٔ ابومنصور محمدبن عبدالرزاق: ۱۵.
شاهنامهٔ ابومنصوری: ۱۶، ۲۰.
شاهنامهٔ بهشتی: ۱۰۲.
شاهنامهٔ حضرت شاه اسماعیل: ۹۹.
شاهنامهٔ فردوسی: ۱۲، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶.
شاهنامهٔ مسعودی مروزی: ۱۲، ۲۲.
شاه و درویش: ۱۰۰.
شایست نشایست: ۶.
شکندگمانیک ویچار: ۶.
شهنامهٔ ماضی: ۹۹.
شهنامهٔ نواب عالی: ۹۹.
شهنشاه‌نامه: ۱۱۸.
شیر و شکر: ۱۰۱.
شیرین‌نامه: ۱۰۴.
شیرین و خسرو: ۶۸، ۹۹.

صدخطابه: ۱۲۵.
صفات‌العاشقین: ۱۰۰.

طالب پادشاه‌زاده و مطلوب: ۱۰۴.
طبقات الصوفیه: ۷۷.
طبقات ناصری: ۵۵، ۵۷.

طراوة‌اللطائف: ۱۰۹.
طرائف ابن‌طاوس: ۱۰۹.
طریق‌التحقیق: ۴۰، ۴۸.
طوطی‌نامه: ۱۰۴.

ظفرنامه: ۷۵.
ظفرنامهٔ تیموری: ۷۵.
ظفرنامه شاه جهانی: ۱۰۲.

عالم‌آرای عباسی: ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵.
عبرت‌نامه: ۱۱۸.
عتبة‌الکتبه: ۳۴.
عجایب البر و البحر (یا: عجایب البلدان): ۱۵.
عجایب البلدان: رش عجایب البروالبحر.
عرش‌نامه: ۸۱.
عرض‌نامه: ۶۰.
عشاق‌نامه: ۶۹.
عقدالعلی للموقف الاعلی: ۳۴، ۵۹.
عین‌الحیات: ۱۱۰.

غایة‌العروضیین: ۴۷.
غیاث‌اللغات: ۱۰۸.

فتح‌نامه نورجهان بیگم: رش وقایع‌الزمان.
فتوت‌نامهٔ سلطانی: ۸۰.
فتوح‌العجم: ۱۰۲.
فراقنامه: ۶۹.
فرهاد و شیرین: ۹۸، ۱۱۸.
فرهنگ جهانگیری: ۱۰۷.
فرهنگ رشیدی: ۱۰۷.

فرهنگ‌نامه: ۸۶.
فیه‌سافیه: ۶۰، ۶۵.

قابوسنامه: ۲۹، ۳۰، ۳۲.
القانون: ۶۰.
قرآن کریم: ۲۴، ۳۳، ۳۷، ۵۷، ۷۵، ۸۰، ۱۰۹.
قصص الانبیاء: ۱۰۹.

کارنامهٔ یا چوگان‌نامه: ۹۹.
کرسی‌نامه: ۸۱.
کرشاسب‌نامه: ۴۰.
کشف‌المحجوب: ۱۶، ۳۰.
کلمات مکنونه: ۱۱۰.
کلیات عبیدزا کانی: ۶۹.
کلیله ودمنه: ۶، ۱۸، ۳۳، ۸۰، ۱۰۶.
کلیله و دمنهٔ پهلوی: ۱۴.
کلیله و دمنهٔ منظوم: ۱۸، ۲۲.
کمال‌نامه: ۶۸.
کنزالاشتها: ۸۶.
کنزالسالکین: ۳۲.
کنزالقافیه: ۴۷.
کیمیای سعادت: ۳۱.

گاهنامه: ۶.
گجستک ابالش: ۶.
گربه وموش: ۶۹.
گشتاسپنامه: ۲۲.
گلستان: ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۷۷ ۱۱۹، ۱۲۱.
گلشن راز: ۶۸.
گلشن صبا: ۱۱۸.
گل و نوروز: ۶۸.
گوهرسراد: ۱۱۰.
گوهرنامه: ۶۸.
گیهان شناخت: ۳۷.

لباب‌الالباب: ۵۶، ۷۸.
لُب‌لُب: ۸۱.
لبِ لباب مثنوی: ۸۱.
لسان‌الطیر: ۸۴.
لطائف الطوائف: ۸۱.
لطائف‌نامه: ۸۳، ۱۰۶.
لغت فرس: ۲۶، ۴۰.
لمعات: ۷۷.
لوامع الاشراق فی‌مکارم‌الاخلاق: ۸۱.
لوایح جامی: ۷۷.
لیلی و مجنون: ۴۵، ۶۸، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰.

مادیگان شترنگ: ۶.
مثنوی مولوی: ۴۹، ۵۳، ۶۴، ۶۶، ۷۶، ۸۱.
مجالس سعدی: ۵۸.
مجالس العشاق: ۸۰.
مجالس مولوی: ۶۰، ۶۵.
مجالس المومنین: ۱۰۶.
مجالس النفائس: ۷۵، ۸۳، ۱۰۶.
مجمع التواریخ سلطانی: ۷۶.
مجمع الفصحاء: ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۱.
مجمع الهدی: ۱۰۹.
مجمل التواریخ: ۷۶.
مجمل التواریخ و القصص: ۳۱.

مجمل الحکمة: ۷۸.
محاکمة اللغتین: ۷۳، ۷۵.
محبت‌نامه: ۸۱.
محبوب القلوب: ۷۵.
مخزن الاسرار: ۴۵.
مخزن الانشاء: ۸۰.
مدارج الکمال: ۶۰.
مذکر الاحباب: ۱۰۶.
مرآت البلدان: ۱۲۲.
مرزبان‌نامه: ۳۵.
مرصاد العباد: ۵۹.
مرکز ادوار: ۱۰۱.
مریم دخت شاه پرتگال: ۱۰۴.
مزعفر و بغرا: ۸۶.
مصیبت‌نامه: ۴۹.
المضافات فی بدایع الازمان: ۳۴.
مطلع الانوار: ۶۸.
مطلع السعدین: ۷۸.
المعجم فی آثار ملوک العجم: ۵۹.
المعجم فی معاییر اشعار العجم: ۵۶.
معراج المومنین: ۱۱۰.
معیار الاشعار: ۶۰.
مفتاح الحیات: ۸۱.
مقامات بدیعی: ۳۳.
مقامات حریری: ۳۳.
مقامات حمیدی: ۳۳.
مقامات خواجه عبیدالله احرار: ۸۱.
مقدمة الادب: ۳۶.
مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری: ۱۵.
مکارم الاخلاق: ۱۰۹.
مکارم الکرائم: ۱۰۹.
مکتوبات مولوی: ۶۰، ۶۵.
الملل والنحل: ۷۶.
مناجات‌نامه: ۳۲.
مناظرات اسدی طوسی: ۴۰.
مناقب العارفین: ۶۰.
منتظم ناصری: ۱۲۲.
منشآت امیر علیشیر نوایی: ۷۵.
منشآت رشیدالدین فضل‌الله: ۵۸.
منشآت فاضل خان گروسی: ۱۲۱.
منشآت قائم‌مقام: ۱۲۱.
منشآت نشاط اصفهانی: ۱۲۱.
منطق ارسطو: ۶.
منطق الطیر: ۴۹، ۸۴.
منهج الصادقین فی الزام المخالفین: ۱۰۹.
مواهب علیه: ۸۰.
مؤید الفضلا: ۱۰۸.
مهابهارات: ۱۰۴.

ناسخ التواریخ: ۱۲۱.
ناظر و منظور: ۸۷.
نان و حلوا: ۱۰۱.
نزهة القلوب: ۵۹.
نصیحة الملوک: ۳۱، ۵۷.
نظام التواریخ: ۵۸.
نفائس المآثر: ۱۰۶.
نفثة المصدور: ۵۶، ۵۷.
نفحات الانس: ۷۷.
نل ودمن: ۱۰۱.
نمکدان حقیقت: ۱۰۱.
نوش آفرین‌نامه: ۱۰۴.
نهج البلاغه: ۱۰۹.
نه‌منظر: ۱۰۴.

نی‌نامهٔ مولوی: ۷۷.

وجه‌دین: ۳۰، ۴۱.
ورزنامه: ۶.
وزیرزاده: ۱۰۴.
وزیر و رفیق: ۱۲۵.
وسیلة‌النجاة: ۱۰۹.
وقایع‌الزمان یا فتح‌نامهٔ نورجهان‌بیگم: ۱۰۲.
ویس و رامین: ۶، ۴۰.

هدایت‌نامه: ۸۱.

هزارگیسو: ۱۰۴.
هشت بهشت: ۶۸، ۱۰۶.
هفت اورنگ یا سبعه: ۸۸.
هفت‌پیکر: ۴۵.
هفت حصار: ۳۲.
هفت سیر حاتم‌طایی: ۱۰۵.
هفت کشور: ۱۰۱.
هفت منظر: ۹۹.
همای و همایون: ۶۸.

یوسف و زلیخا: ۸۸.
یوشت فریان: ۶.

۳. فهرست نام قبایل وطوایف و فرق و سلسله‌ها

آل‌بابر: ۹۱.
آل سبکتکین: ۳۷.
آل عثمان: ۱۰۶.
آل علی‌علیه‌السلام: ۹۳.
آل کرت: ۷۸.
آل محتاج: ۲۰.

اتابکان آذربایجان: ۳۵.
اتابکان سلغری: ۵۱، ۵۶.
اتابکان فارس: ۵۰.
اروپائیان: ۱۲۴.
اسمعیلیه: ۱۶، ۳۰.
امرای ایلخانی: رش ایلخانیان.
اهل سنت: ۷۶.
ایرانیان: ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۶۳، ۸۴، ۹۰، ۹۱.
ایلخانان مغول: ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۷۲، ۸۵، ۹۵.
ایلکانان بغداد: ۶۹.

بنی‌عباس: ۵۵.

تاتار: ۵۰، ۵۱، ۵۷، ۶۹.

ترکان: ۷۳، ۸۹.
تیموریان: ۷۲، ۹۱، ۹۹.

خوارج سیستان: ۱۱.
خوارزمشاهیان: ۵۷.

دیلمیان زیاری: ۳۰.

ساسانیان: ۶.
سامانیان: ۱۴، ۱۹.
سلاجقه: ۲۷، ۲۹.
سلاجقهٔ آسیای صغیر: ۳۴، ۳۵، ۵۰، ۹۰.
سلاجقهٔ عراق: ۳۴.
سلاجقهٔ کرمان: ۳۴.
سلاطین بهمنی هند: ۸۷.
سلاطین عثمانی: ۹۰.

شعوبیه: ۱۶.

صفاریان: ۱۰، ۳۰.
صفویان: ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۵.
صوفیان: ۳۱.

طاهریان: ۱۱.

غزان: ۳۴.
غزنویان: ۲۶، ۹۰.
غوریان: ۲۶، ۵۰، ۵۶، ۹۰.

فرقهٔ حروفیه: ۸۱.
فرقه نعمةاللهیه: ۸۶.

قراختائیان کرمان: ۵۹.

گورکانیان هند: ۹۶، ۱۰۵.

معتزله: ۳۶.
مغول: ۳۴، ۳۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۷۸، ۸۴، ۸۹، ۹۱، ۱۱۷.
ممالیک غوریه: رش به غوریان.

نقشبندیه (سلسله ...): ۸۰، ۸۱، ۸۸.

۴. فهرست اماکن و اعلام جغرافیایی

آذربایجان: ٢٦، ٣٠، ٤٣، ٤٥، ٤٦، ٨٩، ٩٠.
آسیای صغیر: ٢٧، ٣٤، ٣٥، ٥٠، ٥١، ٩٠.

اران: ٢٦.
اروپا: ١٢٢.
اصفهان: ٥١، ٦٧، ١١١، ١١٣، ١١٧.
افغانستان: ٩٥، ٩٦، ١١٤.
انگلستان: ١٢٢.
اومان همدان: ٦٧.

بغداد: ٥١، ٥٤، ٥٧، ٦٩، ٧٥.

تبریز: ٢٥، ١٠٢.
تهران: ١١٧.

جلولاء: ٥.

خراسان: ١٤، ١٥، ١٦، ١٩، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٢٩، ٤٦، ٦٢، ٧٢، ٧٣، ٩١.

ری: ٢٥، ٥١.

سند: ٢٦، ٥٠، ٥١، ٥٦.
سیستان: ١١، ٢٤، ٧٢.

شام: ٢٧، ٥١.
شیراز: ٥٨، ٦٢، ١١٣، ١١٧.

عراق: ٢٩، ٣٤، ٤٣، ٤٦، ٧٣، ٨٨.

فارس: ١٠، ٤٣، ٥٠.
فرانسه: ١٢٢.

قادسیه: ٥.
قلاع اسمعیلیه: ٥١، ٥٧.

کاشان: ٩٣.
کرمان: ٣٤، ٥٩.
کشمیر: ١٠٢.
کشور عثمانی: ١٠١، ١٠٢.

گناباد: ٩٩.

لیدن: ۴۷.

مازندران: ۳۵.
ماوراءالنهر: ۵، ۷، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۵۱، ۶۷، ۹۱.
مدرسهٔ دارالفنون: ۱۲۲.
مشهد: ۱۱۷.
مصر: ۵۱.
میانارقین: ۵۷.

نهاوند: ۵.

نیشابور: ۴۱.

هرات: ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۹۵.
همدان: ۲۵، ۶۷.
هندوستان: ۲۶، ۲۷، ۶۸، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴.

دوغلط چاپی بنظر رسید. خواهشمند است پیش از مطالعهٔ کتاب آن دو را اصلاح کنید:

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۰	۲۴	سامان	سامانی
۸۱	۲۱	آدنامه	آدم‌نامه

امیرکبیر منتشر کرده است:

کلیله و دمنه
نصرالله منشی
به‌تصحیح مجتبی مینوی

کلیله و دمنه که از متون کهن ادبیات پارسی است، بارها به‌زینت طبع آراسته شده وصاحب‌نظران بسیاری در تصحیح آن کوشیده‌اند تا بلکه بتوانند متنی فراهم آورند خالی از غلط. با این همه تاکنون کمتر متنی از کلیله و دمنه در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته بود که بتوان به بی‌غلطی آن اعتماد کرد و همین موضوع انگیزه‌ای بود برای محقق دانشمند آقای مجتبی مینوی که با احاطهٔ شایان توجه به‌ادبیات ایران، چندین سال از عمر خود را برسر تصحیح نسخه‌ای از کلیله و دمنه نهد و متنی فراهم آورد ـ از هرجهت درخور اثری چنین جاودانه و پایا. دربارهٔ این متن می‌توان ادعا کرد که: صحیح‌ترین متنی است که تاکنون از جاودانه اثری چون کلیله و دمنه [با سرگذشتی جالب و شنیدنی] دراختیار خواستاران تحقیق و تفحص در ادبیات کلاسیک ایران، قرار گرفته است.

سبک‌شناسی
تألیف محمد تقی بهار «ملک‌الشعرا»

مرد دانشی‌بزرگ، ادیب، سیاست‌پیشه وسخنور، ملک‌الشعرا بهار، سبک‌شناسی، دستاورد پرارج خود را پس از سالها کاوش درمتنهای سنتی ایران، آفرید. کتاب، زبان ایرانی را از دیرباز و روند دورانهای آن را به‌محک داوری و عیارسنجی می‌سپارد که در آن سبک و شیوهٔ نگارش یکایک نمونه‌های کتابهای زبان فارسی تدوین شده است... و اما جلد دوم و سوم هرچند با جلد اول ربط تمام دارد و درواقع هر دو متمم جلد نخستین است لیکن با مقدمهٔ مختصری که فراخور معلومات وحضور ذهن دانشجویان در تاریخ زبان ذکر شده است... جلد اول در ده گفتار، به‌زبان پیش وپس از اسلام می‌پردازد و تفاوتهای شکلی و معنوی و گرامری این دو دوره را می‌نمایاند. جلد دوم فرادهندهٔ نثر دورهٔ سامانی و ویژگیهای سبک نویسندگی این دوره نثر دورهٔ غزنوی و سلجوقی و زبان ادبی قرن ششم است. جلد سوم از ادبیات قرن هفتم و تأثیر یورش مغول بر ادبیات و آثار و شیوهٔ نوشتن نویسندگان را تا قرن هشتم و پس از آن تا قرن سیزدهم و رستاخیز ادبی، سخن می‌گوید.

حماسه‌سرایی در ایران

دکتر ذبیح‌الله صفا

حماسه‌سرایی در ایران تحقیقی است بنیادی در کیفیت تکوین و تدوین روایات ملی و نظم آنها به‌لهجات اوستایی، پهلوی، دری وبنیاد داستانهای ملی، تاریخی و دینی.

مؤلف در این کتاب بر آن سر است که به‌ریشهٔ راستین حماسه‌های پربار ملتی دست یابد، که اززمانهای کهن با حماسه‌های دلیرانه و پرشکوه وبازگویی این حماسه‌ها، الفتی دیرینه داشته و همیشه برای قدبرافراشتن در مقابل بیدادها راهی می‌جسته است حماسه‌آفرین و یاد این حماسه‌ها را گرامی می‌داشته همچنانکه تاریخ پرنشیب و فرازش را.

حماسه‌سرایی در ایران، به‌چگونگی تکوین و تدوین روایات ملی- که در شکل باشکوهتر باعث بوجود آمدن آثاری چون شاهنامهٔ فردوسی شده‌اند- پرداخته و حتی دامنهٔ ریشه‌یابی علل خلق این حماسه‌ها به‌زبانهای اوستایی و... کشیده شده است.

احادیث مثنوی

به جمع و تدوین بدیع‌الزمان فروزانفر

احادیث مثنوی، تحقیقی است پردامنه در دریای بیکران شعر مولانا و دست‌یافتن به‌صدفهایی که مرواریدهایی از احادیث و کلام پیامبر و روایاتی از قرآن مجید در آن نشسته است.

انجام کاری چنین بزرگ، یعنی شناخت احادیث درکلام پرجذبه و پرقدرت مولانا کاری است بس دشوار که شاید فقط از عهدهٔ فاضل گرانمایه‌ای چون استاد بدیع‌الزمان فروزانفر برمی‌آمده است.

در احادیث مثنوی به‌تفصیل اصل عباراتی که حدیث‌وار در مثنوی آمده، گردآوری گردیده و با تحقیق و جدا کردن سره از ناسره این کار مهم صورت گرفته است.

احادیث مثنوی، بی‌تردید یکی از کتاب‌های تحقیقی باارزشی است که مشتاقان شعر مولوی ناگزیر به‌خواندن و توشه‌گرفتن و به‌عبارت بهتر رجوع مدام به‌آن هستند.